

پیش در آمد تعمیر کارگران صنعت در انقلاب ایران

پیش در آمد^۱

امروز، در تمام شهرهای ما توده‌های مردم علیه رژیم جنایت کار به پا خاسته‌اند... اما هنوز این آغاز کار است، هنوز بخش بزرگی از نیروهای خلق، (به خصوص کارگران) آن طور که باید و شاید به میدان نیامده‌اند... ما سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از تمامی کارگران زحمتکش و مبارز می‌خواهیم که در مقابل قتل عام توده‌های رنج‌دیده توسط مزدوران رژیم شاه جنایت کار ساکت نایستند... در مقابل گلوله باران مردم زحمتکش در خیابان‌ها و دانشجویان در دانشگاه‌ها اعتراض کنید... با توطئه‌های رژیم جهت برگزاری تظاهرات دولتی و فلابی توسط کارگران ناآگاه مبارزه کنید.^۱

این اعلامیه را سازمان چریک‌های فدایی خلق، یکی از دو سازمان عمده پیشگام طبقه کارگر، در شهریور ۱۳۵۷ صادر کرده است، یعنی درست در اواخر مرحله سوم انقلاب که مرحله تظاهرات بزرگ بود و پیش از مرحله چهارم انقلاب که مرحله اعتصاب‌های همگانی و فلج‌کننده بود. حدود دو ماه بعد یعنی در گرم‌گرما اعتصاب‌های بزرگ و اوج‌گیری انقلاب «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» (منشعب از مجاهدین، که خود سازمان دیگر دوقلوی پیشگام به شمار می‌آمد) خطاب به طبقه چینی می‌گوید:

رفقای کارگر! ... شما باید از بی‌عملی بیرون آید ... اکنون که کشور ما انقلابی‌ترین روزهای خود را می‌گذرانند... کارگران آن طور که شایسته طبقه کارگر است به طور فعال در این مبارزه شرکت نمی‌کنند... ما باید به صف پیشگامان جنبش کارگری اخیر یعنی

کارگران صنعت نفت، ذوب آهن و برق ... بیبوندیم. راستی چرا این کارگران این گونه
با رژیم مبارزه می‌کنند ولی ما تقریباً بی تفاوت به این امور که در اطراف ما می‌گذرد به
کارمان ادامه می‌دهیم؟^۲

فریادهای نومیدانه پیشگامان طبقه کارگر از صحنه انقلاب و در گرمای مبارزه دو نکته
اساسی درباره نقش طبقه کارگر در انقلاب را روشن می‌کند. یکی این که طبقه کارگر صنعتی تا
آخر مرحله سوم نقشی در انقلاب نداشت و دیگر این که در مرحله چهارم نیز تنها بخشی از
این طبقه وارد مبارزه شد و بخش بزرگ آن یا بی تفاوت ماند و به کار خود ادامه داد یا آنهایی
که حرکتی کردند تنها «در چارچوب مبارزات صنفی - اقتصادی» در جا زده و «به عرصه مبارزه
سیاسی ... قدم نگذاشتند».^۳ حزب توده ایران نیز از جمله در نیمه سال ۱۳۵۸، هم در اعلامیه ماه
مه حزب و هم در مقاله‌ای در نشریه ماهانه دنیا «حلقه مفقوده» مهم در لحظه حاضر [را] حضور
کافی طبقه کارگر در صحنه مبارزه» می‌داند «که به نوبه خود نیل به آن منوط به تأمین آزادی‌های
سندیکایی و اتحادیه‌ای به منظور تسریع در پیوند مبارزات صنفی و سیاسی کارگران است».^۴
نزدیک به یک سال پس از پیروزی انقلاب، سازمان راه کارگر (گروهی از فداییان و مبارزان چپ
که در اواخر دهه ۱۳۴۰ تا اواخر دهه ۱۳۵۰ غالباً زندانی سیاسی بودند و گرایش به مارکسیسم
ساختارگرای آلتوسر و بولتازاس داشتند) هنگام بررسی «طبقات و گروه‌های اجتماعی در آستانه
انقلاب» می‌گویند:

طبقه کارگران ایران به عنوان یک نیروی سیاسی در دوره دیکتاتوری در اولین صف
مبارزه طبقاتی قرار نداشت... پرولتاریای ایران، که از لحاظ کمی سنگین وزن‌ترین طبقه
اجتماعی کشور ماست، متناسب با وزن اقتصادی و اجتماعی خود نتوانست و هنوز نتوانسته
است به نیروی سیاسی تبدیل شود.^۵

همه کسانی که، چه پیش از انقلاب و چه در جریان انقلاب و چه در دوران ماه عسل اوایل
پیروزی انقلاب، در داخل کشور برای اعتلای نبرد طبقاتی پرولتاریا مبارزه می‌کردند تردیدی در
ضعف سیاسی این طبقه و مشارکت بالنسبه ناچیز آن در جریان انقلاب ندارند. با این همه، برخی
از روشنفکران ایرانی مقیم خارج با تعمیم غلوآمیز برخی از جریان‌ها و رویدادها چنین پنداشته‌اند
که طبقه کارگر صنعتی نیروی پیشتاز انقلاب بوده است. این تصور برای هر سه دوره متفاوت در
دهه ۱۳۵۰ عنوان شده است. یکی این که، طبقه کارگر از اوایل این دهه و به خصوص از اواسط
آن راه را برای گشودن فضای سیاسی هموار می‌سازد و رژیم را با «اعتصاب‌های کوبنده» وامی‌دارد
تا امتیازهایی به خلق بدهد. دوم این که پرولتاریا با مشارکت فعال خود در جریان انقلاب آن را
به ثمر می‌رساند. و سرانجام این که در نخستین سال انقلاب با برپا کردن جنبش شورایی دست به

یک حماسه آفرینی تاریخی می‌زند. در مورد هموار کردن راه انقلاب یکی از روشنفکران مقیم خارج یک‌سال پس از انقلاب از داخل کشور چنین می‌گوید:

اعتصابات کارگران در سال‌های ۵۵-۱۳۵۲ تحول مطلوب و مورد انتظار در فضای سیاسی

کشور را باعث شد و نه چنان که مدعیان دروغین حقوق بشر کارتر می‌گویند توصیه

کارتر به شاه.^۶

درباره نقش اساسی و یگانه و عمده طبقه کارگر در جریان انقلاب نیز برخی از روشنفکران مقیم خارج رسالاتی در دوره دکتری نوشته‌اند و گاهی نیز در کتاب‌های مربوط به انقلاب ایران بر آن تأکید کرده‌اند.^۸ اما درباره نقش یگانه طبقه کارگر در دوران پس از انقلاب تأکید بر جنبش شورایی است که بیشتر مبتنی بر تعمیم بیش از اندازه چند نمونه از شوراهای کارگری است.^۹

به طور کلی، اندیشمندان «جامعه و انقلاب» را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یکی آنهایی که نظام اجتماعی را بر پایهٔ وفاق جمعی و تعادل و توازن اجتماعی می‌دانند و در نتیجه انقلاب را رویدادی عَرَضی و اتفاقی، از نوع بلای ناگهانی و بیماری بزرگ، می‌پندارند؛ دیگر آنهایی که نظام اجتماعی را بر پایهٔ تضاد طبقاتی و اعمال زور از سوی طبقهٔ حاکم بر طبقهٔ محکوم می‌پندارند و در نتیجه جامعه را بیمار و انقلاب را امری طبیعی و سودمند و ضروری می‌انگارند. سؤال اساسی برای گروه نخست آن است که چرا انقلاب حادث می‌شود. حال آن‌که مسئلهٔ اساسی برای گروه دیگر آن است که چرا انقلاب به وفور رخ نمی‌دهد و طبقاتی که انتظار انقلابی بودن از آنها می‌رود انقلابی از آب در نمی‌آیند و انقلاب نمی‌کنند. بنابراین، مسئلهٔ اساسی و دستور کار برای روشنفکران متعهد و هوادار طبقهٔ کارگر، که طبعاً به گروه دوم تعلق دارند، باید کاوش در علل ضعف سیاسی و انقلابی طبقهٔ کارگر ایران باشد؛ و این که چرا این طبقه آن طور که باید و شاید نقش عمده‌ای در انقلاب بازی نکرد؛ و نه افسانه‌پردازی دربارهٔ نقش اساسی و کلیدی پرولتاریا در انقلاب. در این جاست که تفاوت آشکار میان مبارزان داخل کشور، که داخل گود بودند، و روشنفکران خارج‌نشین، که از دور دستی بر آتش داشتند، آشکار می‌شود.

برای شناخت نقش طبقهٔ کارگر در انقلاب باید مبارزات کارگری در این دوره را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی در سه مقطع معنی‌دار تاریخی بررسی کرد: یعنی دورهٔ پیش از انقلاب از ۱۳۵۰ تا آخر تابستان ۱۳۵۷؛ در جریان اعتصابات‌های بزرگ در ماه‌های مهر و آبان ۱۳۵۷؛ و سرانجام در یک‌سال نخستین انقلاب که دوران ماه عسل انقلاب و شکوفایی سازمان‌های هوادار طبقهٔ کارگر و آزادی نسبی مبارزات کارگری بود. این سه دوره به هم پیوسته در واقع آزمایشگاه تاریخی بسیار باارزشی برای بررسی رفتارهای «صنفی-اقتصادی» و «سیاسی» این طبقه و شناخت عظمت و ضعف پرولتاریای صنعتی ایران و علل و عوامل آن است.

در این تحقیق مبارزات کارگری در دو بخش متمایز مورد بررسی قرار گرفته است. یکم، مبارزات طبقه کارگر صنعتی در بخش خصوصی، که از مصادیق کامل «پرولتاریای صنعتی» به شمار می‌آید و در دهه ۱۳۵۰ قدم به عرصه مبارزه گذارده و خودی نشان داده است. دوم، ائتلاف طبقات «کارمندی- کارگری خدمات عمومی» که به مدت دو ماه یعنی «مهر-آبان» ۱۳۵۷ که بوی الرحمان رژیم می‌آمد به اعتصاب روی آوردند.

بخش یکم

مبارزات طبقه کارگر صنعتی در بخش خصوصی (دهه ۱۳۵۰)

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برنامه‌های توسعه اقتصادی دولت به رشد سریع کارخانه‌های بزرگ دولتی و خصوصی انجامید، چنان که شمار کارخانه‌هایی که بیش از ۱۰۰ نفر کارگر داشتند از حدود ۲۰۰ واحد به حدود ۷۷۰ واحد رسید. همزمان با رشد سریع «طبقه کارگر صنعتی جدید»، رژیم از ترس انقلاب کارگری که چپ آن را تبلیغ می‌کرد، سیاست چماق و هویج را در برخورد با این طبقه برگزید. پس از سرکوب ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ فعالیت‌های صنفی و سیاسی سازمان‌یافته به سطح ناچیزی تنزل کرد. طبقه کارگر نیز از این جریان عمومی مستثنی نبود. در هر کارخانه شعبه حفاظت زیر نظر مأموران ساواک تشکیل شد. گذشته از آن، رژیم به رفاه نسبی کارگران جدید صنعتی توجه می‌کرد و کارفرمایان را که به خاطر حمایت بی‌دریغ دولت از قدرت اقتصادی زیاد برخوردار بودند وامی‌داشت تا به طور نسبی به رفاه کارگران توجه کنند. گسترش بیمه‌های اجتماعی، سود ویژه و سهم کردن کارگران در سهام کارخانه‌ها، با همه کوتاهی‌ها و کاستی‌ها، به پیدایش قشرهای کارگر بالنسبه مرفه انجامید که در اصطلاح چپ آنان را «آریستوکراسی کارگری» می‌نامند. در نتیجه این عوامل در سال‌های پس از ۱۵ خرداد حتی اعتصاب‌های صنفی به ندرت واقع می‌شد. این وضع تا اوایل دهه ۱۳۵۰ نیز ادامه داشت چنان که از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ تنها سالی ۲ اعتصاب بر پا شد.



جدول ۱: روند فعالیت‌های دسته‌جمعی کارگران بخش صنعت و سایر رشته‌های عمده فعالیت‌های

تولیدی (۵۷-۱۳۴۹)

سال	صنایع ^۱	سایر رشته‌ها ^۲	جمع
۱۳۴۹	۲	۱	۳
۱۳۵۰	۲	-	۲
۱۳۵۱	۲	۱	۳
۱۳۵۲	۲۰	۱	۲۱
۱۳۵۳	۲۴	۶	۳۰
۱۳۵۴	۲۷	۲	۲۹
۱۳۵۵	۳۵	۸	۴۳
۱۳۵۶	۱۵	۳	۱۸
۱۳۵۷ ^۳	۱۰	۶	۱۶
جمع	۱۳۷	۲۸	۱۶۵

(۱) برای اجزای بخش صنایع نگاه کنید به جدول ۳.

(۲) برای آگاهی از رشته‌های عمده فعالیت‌های تولیدی نگاه کنید به جدول ۲.

(۳) از دی‌ماه ۱۳۵۶ تا مردادماه ۱۳۵۷ پیش از مرحله اعتصابات فراگیر در مهرماه ۱۳۵۷.

۱-۱) مبارزات کارگران صنعتی در بخش خصوصی پیش از انقلاب (۵۶-۱۳۴۹)

از سال ۱۳۵۲، به غلیی چند، فعالیت‌ها و مبارزات صنفی-رفاهی کارگران در کارخانه‌های بزرگ افزایش چشمگیر پیدا می‌کند و شمار متوسط اعتصاب‌ها تا سال ۱۳۵۵ به متوسط سالانه ۲۲ اعتصاب می‌رسد (جدول ۱). رشد شتابان در آمد نفت در این سال (۱۳۵۲)، بالا رفتن هزینه زندگی، رشد سریع دستمزدها، بالا رفتن انتظارات مزدبگیران برای دریافت سهم نفت بیشتر، وحشت رژیم از طبقه کارگر صنعتی و انقلاب و در نتیجه توجه وسواس گونه برخی از مقامات رژیم به رفاه نسبی طبقه کارگر جدید صنعتی یا لاقبل بخش تخصصی و فنی آن، رشد سریع کارخانه‌های بزرگ و تمرکز کارگران در قطب‌های صنعتی کشور و تبلیغات سازمان‌های چپ و به خصوص توجه دو سازمان پیشگام چریکی فدایی و مجاهد به طبقه کارگر و سعی سازمان‌های چپ به رخنه در کارخانه‌ها و برپایی اعتصاب‌ها (که به رخنه محدود معدودی از آنان در کارخانه‌ها انجامید) از عوامل مؤثر در افزایش اعتصاب‌ها با خواست‌های رفاهی و موفقیت نسبی آنها بودند.

نگاهی به روند زمانی اعتصاب‌ها نشان می‌دهد که شمار اعتصاب‌های کارگران کارخانه‌های

بزرگ تولیدی از ۲۰ اعتصاب در سال ۱۳۵۲ به ۳۵ اعتصاب در سال ۱۳۵۵ می‌رسد و سپس با آغاز مرحله اول انقلاب در سال ۱۳۵۶ به طور اعجاب‌انگیزی به ۱۵ مورد فرومی‌افتد و با اوج‌گیری انقلاب در مراحل دوم و سوم در هشت‌ماهه نخست سال ۱۳۵۷ به ۱۰ مورد کاهش می‌یابد. در سایر رشته‌های فعالیت اقتصادی نیز در این دوره ۲۸ بار اعتصاب رخ می‌دهد که با نوسان‌هایی از ۲ تا ۸ مورد در سال‌های مختلف همراه است (جدول ۱).

نه تنها مبارزات صنفی - رفاهی کارگران همزمان با اوج‌گیری انقلاب افول می‌کند، بلکه رژیم از وجود کارگران کارخانه‌های بزرگ برای برپایی تظاهرات ضدانقلابی سود می‌برد. همچون حمله به اجتماع عناصر ملی و لیبرال در کاروانسرا سنگی در اول آذر ۱۳۵۶، تظاهرات کارگران کارخانه‌های تهران در قم پس از قیام ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ در آن شهر که سرآغاز مرحله دوم و تعمیق انقلاب بود، شرکت کارگران ماشین‌سازی و تراکتورسازی و سایر کارخانه‌های بزرگ تبریز در تظاهرات حزب رستاخیز پس از قیام ۲۹ بهمن و موارد دیگر. این موارد و موارد مشابه موجب اعتراض شدید سازمان‌های طبقه کارگر شده است.

جدول ۲: فراوانی فعالیت‌های دسته‌جمعی کارگران بر حسب صنایع عمده و رشته‌های دیگر فعالیت‌های

تولیدی (۵۹-۱۳۴۹)

رشته‌های عمده	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	بعد از انقلاب
صنایع	۹۶	۱۰۹	۱۷۶
کشاورزی	۱	۶	۹
معادن	۷	۲	۲
آب و برق	۴	۱۹	۷
ساختمان	۲	۴	۴۱
ارتباطات و مخابرات	۸	۸۳	۱۵
خدمات	۲	۶	۱۳
سایر	۰	۰	۱۱
جمع	۱۲۰	۲۲۹	۲۷۴

در این دوره نسبتاً طولانی ۱۲۰ واحد کارگری ۱۶۵ بار اعتصاب کرده‌اند. از این میان ۹۶ واحد یا ۸۰ درصد آنها متعلق به گروه صنایع یا کارخانه‌های جدید صنعتی بزرگ و بقیه به سایر گروه‌های اصلی فعالیت اقتصادی تعلق داشته‌اند (جدول‌های ۱ و ۲). واحدهای صنایع اعتصابی حدود ۱۲ درصد کارخانه‌های بیش از ۱۰۰ نفر کارگر را دربرمی‌گرفتند (جدول ۴). یعنی در قبال ۹۶ واحد اعتصابی ۶۷۷ واحد بزرگ صنعتی بی‌اعتنا به اعتصاب‌ها به کار خود ادامه داده‌اند. از این گذشته، تکرار اعتصاب در واحدها نیز کم بوده است. یعنی غالب واحدها در این دوره طولانی

تنها یک بار اعتصاب کرده‌اند و تنها ۹ واحد بیش از دو بار اعتصاب راه انداخته‌اند: چیت‌جهان، کبریت‌سازی توکلی، پالایشگاه آبادان، نورد اهواز، و کارخانه ارج تهران هر کدام ۴ بار و نساجی شاهی، کفش بلا، بی. اف. گودریچ و بنز خاور هر کدام ۳ بار. این واحدها در واقع پیشگامان مبارزات صنفی - اقتصادی طبقه کارگر در این دوران بوده‌اند.

جدول ۳: فراوانی فعالیت‌های دسته‌جمعی کارگران بر حسب رشته‌های فعالیت صنعتی در مراحل سه‌گانه

(۱۳۴۹-۵۹)

رشته‌های عمده صنعتی	واحدهای بزرگ ^۱	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	بعد از انقلاب
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۴۵	۹	۲۰	۲۱
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱۵۷	۲۹	۲۵	۳۴
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۳۸	۶	۷	۱۰
صنایع شیمیایی	۱۰۲	۱۰	۲۳	۲۹
صنایع محصولات کانی غیرفلزی	۱۶۵	۱۲	۷	۲۹
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین‌آلات	۱۶۶	۳۰	۲۷	۵۳
جمع	۷۷۳	۹۶	۱۰۹	۱۷۶

(۱) واحدهای صنعتی با صد کارگر و بیشتر در سال ۱۳۵۷

بیشترین واحدهای اعتصاب‌کننده و بیشترین موارد اعتصاب به دو گروه عمده صنایع جدید تعلق دارد: "صنایع فلزی و ماشینی"، و "صنایع نساجی و کفافی". این دو گروه در حالی که تنها دو پنجم واحدهای بزرگ را دربرمی‌گیرند، بیش از سه پنجم واحدهای اعتصابی را شامل شده و به همین نسبت از اعتصاب‌ها را برگزار کرده‌اند (جدول ۳).

بقیه اعتصاب‌ها را ۲۴ واحد کارگری متعلق به سایر گروه‌های فعالیت اقتصادی ترتیب داده‌اند: از جمله رانندگان و کارگران معادن که ۱۵ مورد از واحدهای اعتصابی را در برمی‌گرفتند. جمع کل اعتصاب این واحدها ۲۸ بار اعتصاب بوده است یعنی ۱/۱ بار اعتصاب به طور متوسط (جدول‌های ۲ و ۵).

جدول ۴: درصد واحدهای کارگری که دست به فعالیت‌های دسته‌جمعی زده‌اند بر حسب صنایع عمده در مراحل سه‌گانه (۵۹-۱۳۴۹)

رشته‌های عمده صنعتی	شمار واحدهای بزرگ	پیش از انقلاب (درصد)	زمان انقلاب (درصد)	بعد از انقلاب (درصد)
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۴۵	۶/۲	۱۳/۸	۱۴/۵
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱۵۷	۱۸/۵	۱۵/۹	۲۱/۶
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۳۸	۱۵/۸	۱۸/۴	۲۶/۳
صنایع شیمیایی	۱۰۲	۹/۸	۲۲/۵	۲۸/۴
صنایع محصولات کانی غیرفلزی	۱۶۵	۷/۳	۴/۲	۱۷/۶
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین‌آلات	۱۶۶	۱۸/۲	۱۶/۳	۳۲/۱
جمع	۷۷۳	۱۲/۴	۱۴/۱	۲۲/۸

جدول ۵: فراوانی فعالیت‌های دسته‌جمعی کارگران بر حسب گروه‌های عمده فعالیت‌های اقتصادی در مراحل سه‌گانه (۵۹-۱۳۴۹)

رشته‌های عمده	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	بعد از انقلاب
صنایع	۱۳۷	۱۰-۹	۲۲۷
کشاورزی	۱	۶	۱۱
معادن	۸	۲	۲
آب و برق	۵	۱۹	۷
ساختمان	۲	۴	۴۵
ارتباطات و مخابرات	۱۰	۸۳	۱۷
خدمات	۲	۶	۱۶
سایر	۰	۰	۱۱
جمع	۱۶۵	۲۲۹	۳۳۶

خواست‌های اعتصاب‌کنندگان در غالب موارد مالی و رفاهی بوده و تنها در ۳ درصد موارد خواست‌های تأمین شغل و در ۴ درصد بقیه خواست‌ها در ارتباط با سندیکا و اعتراض به مدیریت و مانند آن بود (جدول ۷). شیوه غالب مبارزه در این دوره اعتصاب بود، چنان که ۸۷ درصد

موارد را دربرمی‌گرفت، تنها در ۸ درصد موارد از اعتراض و شکایت و در ۵ درصد موارد از انواع تظاهرات مانند راهپیمایی و اجتماع استفاده شده است (جدول ۸). اعتصاب‌ها غالباً مسالمت‌آمیز بود چنان که در بیش از دو سوم موارد، گزارشی از خشونت و اخراج و درگیری در دست نیست و تنها در کمتر از یک سوم موارد درگیری و خشونت به کار رفته است. در ۶ درصد از موارد حدود ۱۴۸۲ نفر از کارگران پس از خاتمه مبارزه اخراج شده، در ۹ درصد از موارد از نیروهای انتظامی برای ارباب کارگران استفاده شده و در ۹ درصد دیگر از موارد حدود ۳۴۰ نفر از کارگران دستگیر، در ۲ درصد از موارد درگیری منجر به زخمی شدن ۱۲۰ کارگر شده و در ۴ درصد باقیمانده، در جریان درگیری‌های خونین ۱۷ کارگر به شهادت رسیدند. این موارد منحصر به ۶ واقعه و از این قرارند: وقایع کارخانه‌های چیت جهان و بنز خاور در ۱۳۵۲، جیب و لندرور و ایرانا در ۱۳۵۳، نساجی شاهی در ۱۳۵۴ و چیت ری در ۱۳۵۵.

جدول ۶: فراوانی فعالیت‌های دسته‌جمعی کارگران بر حسب رشته‌های اصلی صنایع در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹-۵۹)

رشته‌های عمده صنعتی	پیش از انقلاب	زمان انقلاب	بعد از انقلاب
صنایع مواد غذایی، آشامیدنی‌ها و دخانیات	۱۳	۲۰	۲۶
صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۴۰	۲۵	۴۸
صنایع چوب، کاغذ، چاپ و صحافی	۱۱	۷	۱۵
صنایع شیمیایی	۱۵	۲۳	۳۶
صنایع محصولات کانی غیرفلزی	۱۵	۷	۳۲
صنایع تولید فلزات اساسی و ماشین‌آلات	۴۲	۲۷	۷۰
جمع	۱۳۷	۱۰۹	۲۲۷

جدول ۷: فراوانی انواع خواسته‌های دسته‌جمعی کارگران بر حسب صنایع و رشته‌های عمده در مراحل سه‌گانه (۱۳۴۹-۵۹)

انواع خواسته‌ها مراحل انقلاب	رفاهی و مالی ^۱ (درصد)	تأمین شغلی ^۲ (درصد)	صنفي-سیاسی ^۳ (درصد)	جمع	
				درصد	شمار
۱) پیش از انقلاب صنایع عمده	۹۳	۳	۴	۱۰۰	۱۳۷
سایر رشته‌ها	۹۷	۳	۰	۱۰۰	۲۸
جمع	۹۳	۳	۴	۱۰۰	۱۶۵

۲) در جریان انقلاب				
۹۸۴	۱۰۰	۴	۱۰	۸۷
۱۰۷۴	۱۰۰	۳	۹	۸۸
۲۰۵۸	۱۰۰	۳	۹	۸۸
۳) بعد از انقلاب				
۴۱۰	۱۰۰	۲۸	۲۱	۵۱
۲۰۷	۱۰۰	۱۶	۱۸	۶۶
۶۱۷	۱۰۰	۲۴	۲۰	۵۶

- ۱) خواسته‌های مالی و رفاهی شامل اضافه حقوق، شرکت در سود کارخانه، مزایا، پرداخت مزدهای معوقه، کاهش ساعات کار، و امور رفاهی در محل کار.
- ۲) تأمین شغلی شامل بازگشایی محل کار، بازگشت کارگران اخراجی، تأمین کار دائم.
- ۳) خواسته‌های صنفی-سیاسی شامل درخواست تشکیل شوراهای کارگری یا سندیکای مستقل، برکناری مدیران کارخانه و یا کارگرانی که با پلیس همکاری می‌کنند، اخراج کارکنان خارجی، آزادی کارگران زندانی.

این رویدادها را کارشناس کارگری حزب توده با اغراق زیاد، چنین به تصویر کشیده است:

توصیه رعایت دروغین حقوق بشر کارتر به شاه نه قبل، بلکه پس از مبارزات اعتصابی کارگران در سال‌های ۱۳۵۲، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ ابلاغ گردید. یعنی هنگامی که رژیم شاه توان خود را در سرکوب اعتصابات از دست داده بود. در مراحل قبلی اعتصابات کارگران با توافق پایان می‌یافت. اما در اعتصابات کارخانه جهان چیت در اردیبهشت ۵۲، در اعتصاب شرکت واحد تبریز در ۵۳ و در اعتصاب کارخانه نساجی شاهی در تیر ۵۴ خاتمه اعتصابات کشتارهای خونین و بیکارهای رزمی ... در پی داشت و از وجود مقاومت جدی کارگران خبر داد. در سال ۵۵ دیگر جلوگیری از اعتصابات ممکن نبود. چنان که اعتصابات کارگاه چیت‌سازی تهران به مقاومت چند روزه انجامید...^{۱۰}

بررسی اعتصاب‌ها در سال ۱۳۵۵ و سال بعد از آن ادعاهای کاذب حزب توده را به روشنی برملا می‌کند و نشان می‌دهد که در این سال، که اعتصاب‌ها به اوج خود رسید (۳۵ مورد)، حدود نیمی از آنها با موفقیت قرین بود و کارفرمایان و رژیم به سرعت به خواست‌های کارگران گردن نهادند و اعتصاب پایان گرفت. تنها در ۶ مورد اعتصاب ناموفق بود و در ۸ مورد درگیری‌هایی بین کارگران و نیروهای سرکوب و مردم به وجود آمد که در یک مورد (چیت ری) درگیری منجر به شهادت یک کارگر شد (شهید چنگیزی). گذشته از آن چنان که اشاره شد در سال بعد (۱۳۵۶) اعتصاب‌ها به ۱۵ مورد و در نیمه اول سال ۱۳۵۷ به ۱۰ مورد کاهش یافت. یعنی هنگامی که رژیم

عقب می‌نشست و فضای سیاسی باز می‌شد مبارزات طبقه کارگر (بدون دخالت دست کارگر!) فروکش می‌کرد (جدول ۱). تحلیل کامل کمی و کیفی این پدیده پراهمیت از مهم‌ترین هدف‌های بررسی حاضر است.

بررسی تک‌نگاشت‌هایی که گروه‌های چپ، به خصوص فداییان و مجاهدین، از اعتصاب‌های مهم تهیه کرده‌اند نشان می‌دهد که اعتصاب‌ها با یکدیگر هماهنگی نداشته و هر کدام به صورت جداگانه و در زمان‌های مختلف و به تفاریق انجام گرفته‌اند. در مواردی اعتصاب‌ها یکپارچه بوده و همه کارگران کارخانه در آن شرکت می‌کردند ولی در مقابل در موارد متعدد اعتصاب‌ها تنها شامل بخشی از کارخانه بود و نه همه کارگران. در این اعتصاب‌ها ابتکارهایی در شرایط اختناق صورت گرفته است. مثلاً کندکاری و کم‌کاری از تاکتیک‌های بسیار مؤثر و در عین حال مانع بهانه‌گیری رژیم بوده است. ماندن در کارخانه و اشغال آن یا بست‌نشینی در آن در مواردی مشاهده شده است. استفاده از این تاکتیک به خاطر وحشت کارگران از اشغال کارخانه و تعطیلی آن از سوی کارفرما و استخدام مجدد بوده است. چنان که خواهیم دید، این ملاحظه از عوامل مؤثر در بی‌عملی کارگران، حتی در جریان انقلاب و بعد از آن، بود. در غالب موارد، کارگران سعی در غیرسیاسی نگه‌داشتن مبارزه داشته‌اند. مثلاً در چند مورد که دانشجویان به یاری کارگران رفته و اعلامیه‌هایی پخش کرده‌اند آنان را از کارخانه رانده و اعلامیه‌ها را پاره کرده‌اند. در مواردی شعارهای جاوید شاه سر می‌دادند، حتی در جریان انقلاب. پیش‌تازان نفت تا آخرین روزهای مهر ماه اصرار می‌ورزیدند که اعتصاب آنها کاملاً صنفی است و ابداً سیاسی نبوده و به دولت و نظام سیاسی کاری ندارند.

این اعتصاب‌ها غالباً خودانگیخته بودند و خودبه‌خود و بدون هشدار قبلی رخ می‌دادند. با آن که این خصیصه اعتصاب‌ها به طور کلی مورد پذیرش سازمان‌های چپ می‌باشد لکن در مسئله سازماندهی اعتصاب‌ها اختلاف نظر شدید پدید آمده است. یکی از گروه‌های چپ در این باره می‌گوید: «اعتصاب‌ها ظاهراً کاملاً خودانگیخته هستند، ولی غیرمحمول است که چندین هزار کارگر بدون پاره‌ای سازماندهی قبلی و تدارک قبلی ناگهان اعتصاب کنند.»^{۱۱} در بخش نتیجه‌گیری به تفصیل بیشتر به نقش سازمان‌های چپ در بسیج کارگران و اقدام‌های جمعی آنان خواهیم پرداخت (نگاه کنید به بخش سوم).

۲-۱) نقش طبقه کارگر صنعتی در مراحل پنج‌گانه انقلاب (از فروردین ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷)

در مرحله نخست انقلاب در سال ۱۳۵۶ کارگران کارخانه‌های صنعتی در ۱۵ واحد تولیدی

دست به اعتصاب صرفاً رفاهی و پراکنده برای اضافه دستمزد زدند. در اواخر همین سال بود که رژیم گروهی از کارگران را برای حمله به اجتماع عناصر ملی و لیبرال در کاروانسرا سنگی بسیج کرد و آنها را مورد حمله و ضرب و جرح قرار داد. در مرحله دوم و سوم انقلاب که در ۶ ماهه نخست سال ۱۳۵۷ جریان داشت کارگران صنعتی تنها ۱۰ بار دست به اعتصاب‌های صرفاً رفاهی و پراکنده زدند و به سرعت پس از برآورده شدن خواست‌هایشان اعتصاب را پایان دادند. و این در حالی بود که در این دو مرحله انقلابی دانشجویان، بازاری‌ها و روحانیون اغتشاش‌های دوره‌ای، تظاهرات پراکنده و راهپیمایی‌های عظیم علیه رژیم بر پا کرده بودند.^{۱۲}

می‌دانیم که در این دو دوره اعتراض‌های بزرگی در چند شهر مرکزی کارگری بر پا شد. از جمله تظاهرات و اعتراض تبریز در ۲۹ بهمن ۵۶ و اعتراض یزد در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ و در مرحله سوم انقلاب اعتراض و تظاهرات بزرگ اصفهان در ۲۰ مرداد ۱۳۵۷. در هیچ یک از این مبارزات بالنسبه بزرگ و مؤثر انقلابی خیر و اثر عمده‌ای از مشارکت کارگران صنایع جدید به عنوان اعضای «طبقه» دیده نمی‌شود. مثلاً طبق روایت یکی از گروه‌های چپ از جریان شورش تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶:

بیشتر آنهایی که در تظاهرات شرکت فعال داشتند شاگردان مغازه‌های شهر و بازار (به خصوص صنف کفاش)، رفتگران، قالیبافان تبریز (که اغلب در کارگاه‌های شبانه مشغولند)، آموزگاران، دانش‌آموزان و دانشجویان. به همراهی جمعی از دست‌روشان ... گفته می‌شود حوالی ظهر، خبر شورش به کارخانه‌های اطراف شهر رسید و به دنبال آن تعدادی از کارگران مرخصی گرفته و عازم شهر شدند. همچنین شایع است که تظاهرکنندگان به چند کارخانه تلفن کرده‌اند و تهدید می‌نمایند در صورتی که تعطیل نکنند آنها را در هم خواهند کوبید. چند کارخانه حوالی ظهر از جمله ایدم، و بلبرینگ‌سازی تعطیل می‌شوند...^{۱۳}

IRAN FREE LABOR



در مقابل، طبق گزارش‌های موجود و اعتراض‌های شدید سازمان‌های چپ، رژیم در تاریخ اسفند ماه ۵۶ با حضور نخست‌وزیر جمشید آموزگار تظاهرات بزرگ ۱۰۰۰۰۰ نفری در تبریز بر پا می‌کند و کارگران صنایع جدید تبریز از جمله ماشین‌سازی و تراکتورسازی را دسته‌جمعی در این تظاهرات شرکت می‌دهد و این در حالی است که خبری از شرکت دادن بازاریان و اصناف و دانشجویان و روحانیون در این تظاهرات نیست. دولت تنها قادر بود کارمندان و کارگران را بسیج کند (با میل، بی‌میل و یا بی‌تفاوت) و به عرصه تظاهرات ضدانقلابی بکشانند. جالب این که این دو طبقه همزمان و با شیوه‌های یکسان (اعتصاب) به ائتلاف انقلابی پیوستند و در مرحله چهارم انقلاب دنباله‌رو انقلاب شدند.

در مرحله چهارم انقلاب است که طبقه کارگر صنعتی، همراه کارمندان ادارات وارد گود می‌شود. مهم‌ترین خصیصه مشارکت کارگران صنایع جدید آن است که خواست‌هاشان غیرسیاسی، میزان مشارکت‌شان کم و میزان تأثیرشان بسیار اندک است. تنها اعتصاب‌های «کارگری - کارمندی» واحدهای عظیم خدمات عمومی و منابع ملی است که کارساز می‌شود و رژیم را فلج می‌کند (نگاه کنید به بخش دوم).

در این دوران (آذر و دی ماه) حدود ۲۲۹ واحد اصلی و فرعی (مثل شعب پست و یا دخانیات و یا آب و برق در استان‌ها) که دارای بخش کارگری بودند اعتصاب کردند. نزدیک به نیمی از این اعتصاب‌ها و مبارزات در کارخانه‌های تولیدی و بقیه در سایر گروه‌ها بر پا شدند. مهم‌ترین و مؤثرترین اعتصاب‌ها در چند واحد صنعتی از گروه نفت و دخانیات و ذوب آهن و دو گروه اصلی دیگر یعنی آب و برق و مخابرات و ارتباطات روی دادند که کارگری - کارمندی بوده، و در بخش جداگانه‌ای به تفصیل به آنها می‌پردازیم. در این جا اقدام‌های جمعی کارخانه‌های صنعتی و سایر گروه‌های فعالیت به طور کلی بررسی می‌شوند.

در ماه‌های آذر و دی ۱۳۵۷ حدود ۱۰۹ واحد از ۷۷۳ واحد کارخانه‌های بزرگ بخش صنعتی (با ۱۰۰ نفر کارکن و بیشتر) دست به اعتصاب زدند (جدول ۳). بنابراین واحدهای اعتصابی تنها ۱۴ درصد کارخانه‌های بزرگ را دربرمی‌گرفتند (جدول ۴). به دیگر بیان، در مقابل ۱۰۹ واحد اعتصابی حدود ۶۶۴ کارخانه بزرگ، به قول یکی از سازمان‌های هوادار طبقه کارگر، «در حالی که اعتصاب و مبارزه انقلابی سراسر کشور را فرا گرفته بود، کارگران تقریباً بی‌تفاوت به این امور که در اطراف‌شان می‌گذشت به کارشان ادامه می‌دادند.»^{۱۴} تازه همین اندک مشارکت نیز منحصر بود به خواست‌های صرفاً رفاهی که از حدود اضافه‌دستمزد و سود ویژه و حق مسکن فراتر نمی‌رفت یعنی در حالی که انقلاب به آخرین مراحل خود نزدیک می‌شد و سایر طبقات اجتماعی با خواست‌های سیاسی و انقلابی در تظاهرات خیابانی و اعتصاب‌های همگانی شرکت می‌کردند «کارگران صنعتی

ناب» نقش بسیار ناچیزی در انقلاب ایفا کردند. چنان که ۸۸ درصد درخواست‌هاشان رفاهی، ۱۹ درصد برای حفظ کار و ۱۳ درصد برای مشارکت در امور کار بود. (جدول ۷)

به عنوان مثال نگاهی می‌کنیم به مبارزه کارگران صنایع نساجی که بخش بزرگ و فعالی از کارگران ایران را تشکیل می‌دهند و در مقایسه با دیگر گروه‌های صنایع در وضع نامناسبی قرار داشتند، متوسط دستمزد آنان ۴۰۰ ریال بود که از دیگر رشته‌های صنعتی پایین‌تر بود. شرایط کار در صنایع نساجی نیز از بسیاری صنایع دیگر دشوارتر بود به خصوص از نظر رطوبت و سر و صدا. همزمان با گسترش اعتصاب‌ها در نیمه مهر ماه کارگران چند کارخانه نساجی، که در دهه ۱۳۵۰ نیز در صف پیشتاز مبارزات صنفی اقتصادی کارگران قرار داشتند با خواست‌های رفاهی اعتصاب کردند - مانند چیت ری، اطلس بافت، ممتاز، چیت‌سازی ری و مخمل کاشان - آن‌گاه حدود ۱۵ کارخانه دیگر در تهران، اصفهان و یزد به اعتصابیون پیوستند و باب مذاکره را با کارفرمایان و وزارت کار گشودند و از وزارت کار درخواست می‌کردند که هر چه زودتر به خواست‌های کاملاً رفاهی آنان، و حتی به برخی از آنها، پاسخ گویند تا آنان دست از اعتصاب بردارند. نامه سندیکای سه کارخانه نساجی به وزیر کار گویای این اوضاع است:

۱۴ روز از اعتصاب کارگران گذشته و ادامه دارد تا به ۲۰ مورد خواسته‌های آنان، که کاملاً با مسئولین محترم در میان گذارده شده، ترتیب اثر داده شود. با توجه به این که دو جلسه در حضور جناب عالی داشتیم و مقرر شد رئیس اداره کار منطقه مربوط وساطت نماید که کارفرمایان نظر ایشان را هم بپذیرند ولی تاکنون نتیجه‌ای حاصل نگردیده و ... کارگران سه واحد بزرگ نساجی چیت‌سازی ری، چیت ممتاز، و اطلس بافت بلاتکلیف می‌باشند. معهداً کارگران قانع شدند حداقل ۵ مورد تقاضاهای آنان که اولویت دارد انجام پذیرد و بقیه در مدت زمان لازم اقدام گردد و مانند کارخانجات دیگر و مشابه، با ما هم رفتار نمایند. با توجه به سختی کار زیان‌آور (۹۰ درجه رطوبت و ۲۵ درجه فرکانس ارتعاشات صدا) که سال‌هاست دستمزد کمتری از صنایع دیگر مملکت دریافت می‌دارد، تقاضای بند توجه و رسیدگی و نگاهی به این طبقه زحمتکش را دارد. (اطلاعات، ۲۹ مهر)

پس از دنبال کردن اقدام‌های دسته‌جمعی که به اصرار و پیگیری کارگران چند کارخانه تهران مذاکرات ۲۳ ساعته میان سندیکای کارگران نساجی، سندیکای صاحبان صنایع نساجی و نمایندگان وزارت کار به عمل آمد یک موافقت دسته‌جمعی برای اضافه دستمزد ۱۵۰،۰۰۰ نفر کارگران صنایع نساجی از ۳،۰۰۰ تا ۵،۰۰۰ ریال توافق شده اعتصاب بلافاصله شکست و در ۴ آبان کارگران سر کار رفتند. در مقابل، «نمایندگان کارگران قول دادند تا سرحد امکان نسبت

به افزایش تولید و تعطیل ضایعات و نظم کار و حفظ منابع ملی اقدام لازم را به عمل آورند.»
(اطلاعات، ۴ آبان ۱۳۵۷، ص ۲۴، و آیندگان، ۴ آبان ۱۳۵۷)

کارگران صنایع چاپ پیشرو جنبش سندیکایی در ایران و بسیار آگاه و مبارز بودند، آنان به جای اعتصاب در ۱۸ مهرماه خواسته‌های کاملاً رفاهی خود را اعلام کردند و یک اتمام حجت یک هفته‌ای به دولت و صاحبان چاپخانه‌ها دادند:

اعضای اتحادیه کارگران صنعت چاپ استان مرکزی با اعلام ۱۵ ماده درخواست‌های خود اعلام داشته‌اند در صورتی که به تقاضاهای آنها تا پایان روز ۲۵ مهر ماه جاری رسیدگی نشود با حضور در کارگاه تا حصول نتیجه نهایی از انجام کار خودداری خواهند کرد. در بیانیه کارگران آمده است: «با وجودی که اولین صنفی بودیم که با اعتراض دسته‌جمعی در مقابل ظلم کارفرمایان در ۷۵ سال پیش سبب تدوین قانون کارگری در ایران شدیم، وضع مان از همه نابسامان‌تر است. دولت، وزارت کار، وزارت بهداشت، صندوق تأمین اجتماعی و سایر مقامات مسئول نیز در اجرای صحیح قانون کار و بیمه و طبقه‌بندی و سهم شدن در کارگاه رضایت کارگران را فراهم نساخته‌اند. سود ویژه در هر چاپخانه به نوعی و به میل کارفرما عمل می‌شود. پاره‌ای از چاپخانه‌ها ۱۲۰ روز آخرین حقوق را پرداخت کردند. در صورتی که اکثر چاپخانه‌ها به بهانه بهره‌وری و با حساب‌سازی این حق مسلم ما را پایمال ساخته‌اند. بنابراین اولین درخواست اتحادیه کارگران صنعت چاپ یکسان شدن سود ویژه در تمام چاپخانه‌ها بر مبنای حداقل ۱۲۰ روز آخرین حقوق بدون احتساب بهره‌وری می‌باشد. ۲) تا ایجاد و تحویل خانه‌های سازمانی به هر کارگر مجرد حداقل ۳۰,۰۰۰ ریال و به کارگران متأهل ۵۰,۰۰۰ ریال به طور ماهانه پرداخت شود. ۳) مدت پنج سال است که عده‌ای از کارگران سالمند چاپخانه‌ها بلامتکلیفند. اینها هر کدام بیش از ۶۰ سال عمر و بیش از ۴۰ سال کار کرده‌اند. اگر قانون کار درباره‌شان اجرا نشده، اگر بیمه نبودند، اهمال از طرف مسئولان دولتی بوده است نه کارگران، پرونده امر در تمام وزارتخانه‌های مربوطه مطرح است. (اطلاعات، ۱۸ مهر)

نامه کارگران صنایع چاپ چند نکته اساسی را روشن می‌کند. یکی خودداری از اعتصاب و کوشش برای رسیدن به خواسته‌ها بدون ایجاد اختلال در کار. دوم، پذیرفتن این که اگر قانون کار و بیمه و سهم شدن در سود کارخانه‌ها درباره آنها هم پیاده شود، تحول کلی در بهبود وضع آنها حاصل خواهد شد. سه دیگر این که این کارگران نیز اعلام کرده‌اند که در صورت انجام نشدن خواسته‌ها و انجام اعتصاب در محل کار حاضر خواهند شد و ضمن حضور در چاپخانه از انجام کار خودداری خواهند کرد. طبق اطلاع آیندگان، وزارت کار و امور اجتماعی در ۲۵ مهر ماه با کارگران

چاپ به توافق رسید و از اعتصاب آنان جلوگیری به عمل آورد. (آیندگان، ۲۶ مهر)

در موارد متعدد نیز کارگران کارخانه‌ها پس از تأمین خواست‌ها و توافق با کارفرما اعتصاب را پایان و به کار ادامه می‌دادند. به عنوان مثال، «کارگران کارخانهٔ سیمان فارس در شیراز که دست به اعتصاب زده بودند با قبول خواست‌های‌شان از طرف مسئولان کارخانه به سر کار خود بازگشتند... کارگران اعتصابی کارخانهٔ سیمان اقلید نیز خواست‌های خود را عنوان کردند و کلیهٔ تقاضاهای آنها که شامل افزایش دستمزد به میزان ۱۵ درصد، پرداخت ماهیانهٔ ۱۵۰۰ ریال بابت ناهار و ۱۵۰۰ ریال بابت ایاب و ذهاب و پرداخت کمک هزینهٔ مسکن بود مورد موافقت قرار گرفت و کارگران کارخانهٔ اقلید نیز کارهای روزمرهٔ خویش را دوباره از سر گرفتند. (اطلاعات ۲۳ مهر)

کارکنان و کارگران شرکت ستیروئن و سایپا نیز در اواخر مهر ماه به اعتصابیون پیوستند. خواست‌های آنان شامل اضافه حقوق، دریافت حق اولاد، ۶۰ ساعت اضافه کاری و ایجاد شرکت تعاونی بود. حدود ۶۰۰۰ نفر از کارگران و کارکنان گروه صنعتی رنا (زامیاد، فرساز و رادیاتورسازی) از ۲۰ مهر اعتصاب کردند. خواست‌های آنان شامل ترمیم حقوق، حق مسکن، سنوات خدمت، و حق خواروبار بود. یکی از کارکنان اعتصابی می‌گوید «کارفرمای ما قول مساعد داده است. اما از آن جایی که قول او در چارچوب وعده است و تعهد اجرایی ندارد تا زمانی که متعهد نشود به خواست‌های ما توجه کند کار نخواهیم کرد.» (اطلاعات، ۱ آبان)



شیوه غالب اقدامات جمعی در این دوران اعتصاب بود، چنان که ۸۴ درصد واحدها اعتصاب کردند. آن گاه نوبت تظاهرات بود با ۱۲ درصد اقدامات جمعی، که بیشتر مربوط بود به صنایع دولتی به خصوص شرکت نفت و ماشین سازی اراک و ذوب آهن. بقیه موارد با ۴ درصد، شکایت‌ها و اعتراض‌ها بود. از ویژگی‌های اساسی این دوران نبود خشونت و به کار نبردن ابزارهای سرکوب بود. چنان که ۹۰ درصد موارد مسالمت آمیز بود و به ندرت از اعمال خشونت استفاده می‌شد. نسبت موفقیت اقدامات جمعی و اعتصاب‌ها نیز که غالباً برای هدف‌های مالی و رفاهی بود، بالنسبه بالا بود چنان که نزدیک به دو سوم آنها موفق و تنها یک چهارم ناموفق و در همین حدود نامعلوم گزارش شده بود.

بنابراین ویژگی‌های اعتصاب‌ها و اقدامات جمعی طبقه کارگر به نسبت خود و دیگران از این قرار بود:

- نسبت اعتصاب‌های طبقه کارگر تنها ۱۶ درصد کل اعتصاب‌ها در این دوران بود، یعنی ۸۴ درصد اعتصاب‌ها را طبقات دیگر راه انداخته‌اند.
- نسبت تظاهرات طبقه کارگر بسیار ناچیز و حدود ۱ درصد کل تظاهرات دوران انقلاب بود.

- نسبت واحدهای صنعتی بزرگ که در اقدامات جمعی شرکت کردند تنها ۱۴ درصد کل واحدهای بزرگ بود.

- از نظر خواست‌ها نیز در این دوران غالب خواست‌ها صرفاً مالی و رفاهی و یا برای حفظ کار بود که پس از برآورده شدن آنها مبارزه پایان می‌یافت. در حالی که در همان زمان فرهنگیان و دانشجویان و بازاریان و روحانیون با خواست‌های تند سیاسی و انقلابی دست به اعتصاب‌ها و تظاهرات عظیم می‌زدند.

- نه تنها از نظر کمیت و کیفیت بلکه از نظر میزان تأثیر نیز اعتصاب بسیاری از واحدهای کارگری (به استثنای واحدهای عظیم کارگری - کارمندی خدمات عمومی و منابع ملی) تأثیر زیادی در فلج کردن نظام حاکم نداشتند.

۳-۱) نقش طبقه کارگر در مبارزات پس از انقلاب

در نخستین سال پیروزی انقلاب و به خصوص در شش ماهه نخست آن، که ماه عسل انقلاب بود، ده‌ها سازمان چپ، که هر کدام خود را نماینده یگانه و بی‌همتای طبقه کارگر می‌پنداشتند، سر برآوردند و برای بسیج انقلابی پرولتاریا راهی کارخانه‌ها شدند (یعنی نقطه تولید). از همه فعال‌تر

و کوشا تر فدا بیان و سازمان پیکار بودند. این یک سال و اندی (حدود ۱۵ ماه) دوره‌ای است که مبارزات کارگری در کارخانه‌ها به طور محدود جریان می‌یابد. با این همه به دلایلی چند که بعداً به تفصیل بدان خواهیم پرداخت حتی در این دوره، که نظام سرمایه‌داری و دولت حامی آن به شدت تضعیف شده و روشنفکران هوادار پرولتاریا به درون کارخانه‌ها راه یافته و شور انقلاب همه جا را فرا گرفته بود، باز هم مانند دوره پیش از آن، طبقه کارگر به هیچ روی به انتظار پیش‌تازان طبقه لبیک نگفت و پا به میدان مبارزه طبقاتی نهاد.

در این دوره یک ساله حدود ۲۷۴ واحد کارگری ۳۳۶ بار اعتصاب و اقدام‌های جمعی دیگر کردند. از این میان ۱۷۶ واحد با ۲۲۷ بار اعتصاب و اعتراض در بخش صنایع و کارخانه‌های بزرگ و بقیه ۹۸ واحد با ۱۰۹ بار اعتصاب و اعتراض و اقدامات دیگر در گروه‌های دیگر فعالیت اقتصادی بودند. در گروه‌های دیگر از همه فعال‌تر بخش ساختمان بود با حدود ۱۵ درصد واحدهای مبارز. این واحدها غالباً شرکت‌های راه و ساختمان بودند که به علت تأخیر در پرداخت دستمزدها دست به اعتراض جمعی می‌زدند. بقیه گروه‌های فعالیت از ۱ تا ۵ درصد اقدام‌های جمعی را به راه انداختند. (جدول ۲ و ۵)

در این میان کارگران کارخانه‌ها، چنان که انتظار می‌رود، مبارزتر و پیش‌تازتر بودند. چنان که نزدیک به دو سوم واحدهای اعتصابی را شامل می‌شدند و همین نسبت نیز اعتصاب‌ها و اقدام‌های جمعی دیگر را آنان به راه انداختند. با این همه نسبت به خودشان درصد بسیار کمی را دربرمی‌گرفتند یعنی کمتر از یک چهارم صنایع بزرگ را. به بیان دیگر در برابر ۱۷۳ واحد مبارز، ۶۰۰ واحد بزرگ خود را از امواج عظیم انقلاب علی‌رغم اصرار بیش از حد سازمان‌های پیش‌تاز طبقه کارگر برکنار نگاه می‌داشتند. (جدول ۴)

خواست‌های کارگران در این دوره، همچون دو دوره پیش از آن، غالباً خواست‌های رفاهی بودند با ۵۶ درصد موارد، آن‌گاه نوبت خواست‌های مشارکت در کار بود با ۲۴ درصد و سپس خواست‌های مربوط به حفظ کار با ۲ درصد (جدول ۷). در این زمان در شیوه‌های مبارزه و نسبت‌های آن تحول عمده‌ای صورت گرفت و به خاطر کاهش سرکوب و ورود نیروهای چپ به کارخانه‌ها از اعتصاب کاسته شد و، در مقابل، نسبت تظاهرات افزایش یافت، چنان که از همه شایع‌تر شد. انواع تظاهرات مانند راهپیمایی، اجتماع، تحصن و اعتصاب غذا نزدیک به دو پنجم موارد بود. اعتصاب حدود ۳۰ درصد، انواع شکایت‌ها و اعتراض‌ها حدود ۲۲ درصد و اقدامات تند و خشونت‌آمیز مانند گروگان‌گیری صاحبان کارگاه و مدیران حدود ۱۰ درصد موارد را دربرمی‌گرفتند.

در این دوره در یک چهارم موارد دولت موقت از ابزارهای سرکوب (غالباً به وسیله کمیته‌های

انقلاب اسلامی) سود جسته و بقیه سه چهارم موارد مسالمت آمیز بوده است. در ۱۴ درصد موارد نیروهای کمینه بدون درگیری برای ارباب کارگران به محاصره کارگاه‌ها و یا ورودیه داخلی کارگاه پرداخته‌اند و در ۱۲ درصد موارد دست به حمله و ضرب و جرح کارگران و دستگیری کارگران مبارز زده‌اند. (جدول ۹)

نتایج اقدام‌های جمعی طبقه کارگر در دوران پس از انقلاب کمتر از دو دوره پیش موفقیت آمیز بود. چنان که تنها ۲۷ درصد موارد اعتصاب و اقدام‌های جمعی ناموفق بودند و در برخی از موارد نتایج آنها نامعلوم بود.

۴-۱) تحلیلی بر روند مبارزه طبقه کارگر و صنعتی بخش خصوصی در دهه ۱۳۵۰ کارگران صنعتی در بخش خصوصی در دهه ۱۳۵۰ در سه دوره کاملاً متمایز برای خواست‌های اساساً مالی و رفاهی یا صنعتی - اقتصادی از اعتصاب و دیگر شیوه‌های مبارزه جمعی سود جسته و در اکثر موارد به هدف‌های مشخص رفاهی خود دست یافته است. ادوار سه گانه هم از نظر کمی (محدوده زمانی) و هم از نظر کیفی (جو سیاسی و اجتماعی حاکم) و هم از نظر خواست‌ها، شیوه‌های مبارزه و سرکوب و نتایج با هم تفاوت‌های اساسی دارند. از نظر محدوده زمانی دوره اول حدود ۹ سال و دوره دوم حدود ۲ ماه و دوره سوم حدود یک سال به طول انجامیده است. این امر به ظاهر مقایسه کمی آنها را بی‌معنی نشان می‌دهد و یا به کار گرفتن واحدهای زمانی قابل مقایسه، مثلاً واحد شمار اعتصاب در ماه، را ضروری می‌نماید. لکن عامل جو سیاسی تا حدی عامل زمان را تعدیل می‌کند. بدین معنی که در این دوره فرصت‌ها و امکان‌های مبارزه جمعی یکسان نبوده است. دوره اول زمان سرکوب، دوره دوم زمان ضعف و بی‌عملی رژیم و دوره سوم، دوره بسیج نیروهای چپ و تقابل آنها با کمینه‌های انقلاب است. به هر حال با در نظر گرفتن این عوامل است که بررسی مقایسه‌ای این دوره انجام می‌گیرد و چنان که در تحلیل علل و عوامل ضعف مشارکت طبقه کارگر خواهیم دید این مقایسه کارساز و روشنگر است. به خصوص که مشخصات این سه دوره از نظر نسبت‌ها و چگونگی توزیع خواست‌ها، شیوه‌های مبارزه و سرکوب و نتایج قابل مقایسه کمی است.

تحول کمی مبارزه، در این سه دوره شمار واحدهای مبارز کارگری فزونی گرفته و از ۱۲۰ واحد در دوره پیش از انقلاب به ۲۲۹ واحد در دوره انقلاب و سرانجام به ۲۷۴ واحد در دوران پس از انقلاب رسیده است. از این میان شمار واحدهای صنایع تولیدی از ۹۶ واحد در دوران پیش از انقلاب به ۱۰۹ واحد در دوران انقلاب و به ۱۷۶ واحد پس از انقلاب افزایش یافته است. این ارقام نکته ظریفی را نشان می‌دهند. در پیش از انقلاب کارخانه‌های تولیدی ۸۰ درصد واحدهای

مبارز را دربرمی گرفتند در حالی که در دوران انقلاب به علت ورود فراوان تر سایر گروه‌ها، نسبت این نوع کارخانه‌ها به حدود نیمی از واحدها کاهش می‌یابد و دوباره پس از انقلاب که آتش بقیه فروکش می‌کند نسبت این کارخانه‌ها به حدود دو سوم فزونی می‌یابد (جدول ۲). یعنی همواره نقش طبقه کارگر صنعتی (کارخانه‌ای) در مبارزات طبقاتی به طور قابل ملاحظه‌ای بیش از سایر واحدهای کارگری است. لکن مسئله اساسی در این‌جا مشارکت کمی و نسبی طبقه کارگر صنعتی و تحول آن است. در دوره پیش از انقلاب ۱۲ درصد کارخانه‌های بزرگ (۱۰۰ نفر و بیشتر)، در دوره انقلاب ۱۴ درصد آنها و در دوره پس از انقلاب ۲۳ درصد آنها دست به مبارزه زده‌اند (جدول ۴). یعنی شمار و نسبت کارخانه‌هایی که به مبارزه برخاسته‌اند از دوره قبل از انقلاب تا دوره بعد از انقلاب تنها ۲ برابر شده است. این امر نشان‌دهنده این واقعیت است که تنها بخش بسیار کوچکی از کارخانه‌های بزرگ در تمام دهه ۱۳۵۰ و در شرایط کاملاً متفاوت به مبارزه برخاسته‌اند.

جدول ۸: فراوانی انواع تجهیز کارگران بر حسب صنایع عمده و سایر رشته‌ها در مراحل سه‌گانه

(۱۳۴۹-۵۹)

جمع		مبارزه ناآرام ^۴ (درصد)	تظاهرات ^۳ (درصد)	اعتصاب‌ها ^۲ (درصد)	شکایات ^۱ (درصد)	انواع تجهیز مراحل انقلاب
شمار	درصد					
۱۳۷	۱۰۰	۰	۶	۸۵	۹	۱) پیش از انقلاب صنایع عمده سایر رشته‌ها جمع
۲۸	۱۰۰	۰	۴	۹۲	۴	
۱۶۵	۱۰۰	۰	۵	۸۷	۸	
۱۲۹	۱۰۰	۰	۱۵	۸۱	۴	۲) در جریان انقلاب صنایع عمده سایر رشته‌ها جمع
۱۲۰	۱۰۰	۰	۱۰	۸۷	۳	
۲۴۹	۱۰۰	۰	۱۲	۸۴	۴	
۲۲۷	۱۰۰	۱۱	۳۵	۳۰	۲۴	۳) بعد از انقلاب صنایع عمده سایر رشته‌ها جمع
۱۰۹	۱۰۰	۶	۴۶	۳۰	۱۸	
۳۳۶	۱۰۰	۱۰	۳۸	۳۰	۲۲	

۱) شامل امضای طومار، شکایات گوناگون، و مذاکره با کارفرما

۲) شامل حضور در کارگاه و خودداری از کار، اعتصاب نشسته و اعتصاب کامل

۳) شامل اجتماع در محل کارخانه، تظاهرات و دمونستراسیون

۴) شامل اقدامات خشونت‌آمیز مانند گروگان‌گیری، بازداشت مدیران، اخراج اتباع خارجی، اشغال کارخانه و مانند

آن.

جدول ۹: فراوانی کاربرد ابزارهای سرکوب در مبارزات کارگری بر حسب صنایع عمده و سایر رشته‌ها

(۵۹-۱۳۴۹)

جمع		درگیری و خشونت ^۲ (درصد)	تهدید دستگاه‌های امنیتی ^۲ (درصد)	مبارزات آرام ^۱ (درصد)	انواع ابزار سرکوب مراحل انقلاب
شمار	درصد				
(۱) پیش از انقلاب					
۱۳۷	۱۰۰	۶	۲۵	۶۹	صنایع عمده
۲۸	۱۰۰	۲۸	۴	۶۸	سایر رشته‌ها
۱۶۵	۱۰۰	۱۰	۲۱	۶۹	جمع
(۲) در جریان انقلاب					
۱۰۹	۱۰۰	۵	۶	۸۹	صنایع عمده
۱۲۰	۱۰۰	۴	۵	۹۱	سایر رشته‌ها
۲۲۹	۱۰۰	۴	۶	۹۰	جمع
(۳) بعد از انقلاب					
۲۲۷		۱۵	۱۳	۷۲	صنایع عمده
۱۱۲		۵	۱۵	۸۰	سایر رشته‌ها
۳۳۶		۱۲	۱۴	۷۴	جمع

(۱) مبارزات و تظاهرات و اعتصاب‌های آرام و بدون حادثه.

(۲) تهدید نیروهای انتظامی به اعمال خشونت، دستگیری و اخراج کارگران.

(۳) درگیری نیروهای انتظامی با کارگران و اخراج و دستگیری کارگران و برهم‌زدن اعتصاب‌ها و تظاهرات کارگری.

خواست‌های کارگران. بررسی خواست‌های کارگران و تحول آن در این سه دوره نشان می‌دهد که همواره خواست‌های مالی و رفاهی بالاترین نسبت را دارد. اما مسئله مهم کاهش آن است از ۹۳ درصد در دوره پیش از انقلاب به ۸۸ درصد در دوره انقلاب و به ۵۶ درصد در دوره پس از انقلاب. در مقابل خواست‌های تأمین شغلی و حفظ کار و نیز خواسته‌های مربوط به مشارکت و مداخله در امور کار و تولید، به خصوص در دوره پس از انقلاب، افزایش یافته است. دلایل این تحول نیز آشکار است. ناامنی شغلی و ورشکستگی بسیاری از واحدها در دوران پس از انقلاب، مبارزه برای حفظ کار را به صورت میرم‌ترین مسئله درآورده بود. بنابراین در این سه دوره نسبت آن به ترتیب از ۳ درصد به ۹ درصد و سرانجام به ۲۰ درصد افزایش یافت. مسائل مربوط به مشارکت و تشکیل شوراهای کارگری و نقش آن در اداره امور و دیگر مداخلات کارگران در کار اداره کارخانه نیز در دوران پس از انقلاب به خاطر حضور فعالانه نیروهای متعدد چپ و مسابقه آنان با یکدیگر برای بسیج شوراهای کارگری و به طور کلی بسیج انقلابی طبقه پرولتاریای

صنعتی سبب اوج‌گیری خواست‌ها و مبارزه برای این گونه امور شد. بدین ترتیب نسبت این خواست‌ها در سه دوره مورد بررسی به ترتیب از حدود ۳ تا ۴ درصد در دو دوره پیش از انقلاب و دوره انقلاب به حدود یک چهارم خواست‌های کارگران در دوران پس از انقلاب جهش کرد. با این همه حتی در این دوره نیز سه چهارم خواست‌ها مالی و رفاهی و مربوط به حفظ کار و تنها یک چهارم مربوط به مشارکت و مداخله در امور تولید است. (جدول ۷).

نوع چهارم خواست‌ها در مبارزات انقلابی دوران انقلاب خواست‌های سیاسی بود، خواست‌هایی مانند همبستگی با دیگر نیروهای انقلابی، آزادی بیان و قلم و آزادی زندانیان سیاسی و آزادی اجتماعات و تظاهرات، لغو حکومت نظامی، برکناری دولت و سرانجام سرنگونی رژیم حاکم. این خواست‌ها در محدوده زمانی مورد نظر به ندرت از سوی نیروهای کارگری عنوان شد. تنها در آخر دوره اعتصاب‌های بزرگ در ماه‌های مهر و آبان بود که برخی از واحدهای کارگری - کارمندی بخش خدمات عمومی و منابع ملی (به خصوص نفت) برخی از این خواست‌ها را اعلام کردند. تازه حتی کارکنان شرکت نفت نیز تا روزهای آخر مهر دائماً اصرار می‌ورزیدند که خواست‌هایشان کاملاً صنفی است و به اساس حکومت و نظام کاری ندارند. بدیهی است که در دوران دوگانگی حاکمیت در ماه‌های دی و بهمن و به خصوص از بهمن به بعد تعدادی از واحدهای کارگری - کارمندی (چنان که بعداً به تفصیل خواهیم دید) با شعارهای سیاسی و نیز دامن زدن به دوگانگی حاکمیت به گسترش ابعاد مبارزه انقلابی دامن زدند. در دوران پس از انقلاب نیز نیروهای کارگری به ندرت خواست‌های سیاسی بنیانی را عنوان می‌کردند و حداکثر خواست‌های آنان مربوط به اخراج کارکنان خارجی و یا لغو امتیاز (در شرکت‌هایی چندملیتی) و ملی کردن صنایع بود.

نکته دیگر در مورد خواست‌های کارگران آن است که چنان که انتظار می‌رود همواره طبقه کارگر صنعتی (کارخانه‌های بزرگ) تا حد قابل ملاحظه‌ای انقلابی‌تر از کارگران سایر گروه‌های اصلی فعالیت اقتصادی بوده‌اند، بدین معنی که غالباً خواست‌های آنان به طور نسبی کمتر رفاهی و مالی و بیشتر ناظر بر امور مشارکتی است (جدول ۷).

شیوه مبارزه جمعی. در سه دوره مورد بررسی ترکیب شیوه‌های مبارزه طبقه کارگر تحول پیدا می‌کند. در دوران اول و دوم شیوه غالب در مبارزات کارگری اعتصاب و شکایت است و گاهی نیز تظاهراتی مانند تحسن، راهپیمایی و اجتماع بر پا می‌شود. در این دو دوره اعتصاب بیش از چهار پنجم موارد را دربرمی‌گرفت. در دوره بعد از انقلاب که به خاطر فرصت‌های ماه عسل انقلاب و رخه نیروهای چپ و نیز تمایل به حفظ کار از نسبت اعتصاب‌ها کاسته شده و نسبت اعتراض‌ها به خصوص و تظاهرات افزون گردیده و نوع تازه‌ای از مبارزه یعنی مبارزه خشونت‌آمیز مانند گروگان‌گیری، اشغال کارخانه، منع تولید یا فروش کالا، دستگیری مدیران و اخراج کارکنان

خارجی و عناصر نامطلوب با حدود یک دهم موارد ظاهر می‌شود. در این دوره نسبت اعتصاب‌ها از بیش از چهار پنجم در دوره قبل به یک سوم کاهش می‌یابد و در مقابل نسبت اعتراض‌های جمعی به حدود یک چهارم و نسبت تظاهرات به بیش از یک سوم افزایش می‌یابد (جدول ۸). افزایش اعتراض و تظاهرات و حتی اعمال خشونت‌آمیز به جای اعتصاب بسیار معنی‌دار است و بر تمایل شدید طبقه کارگر به حفظ کار دلالت دارد. بدین معنی که طبقه کارگر می‌خواهد بدون آن که در شرایط دشوار اقتصادی کارخانه بخوابد و تعطیل شود به خواست‌های خود دست یابد.

شیوه‌های سرکوب. نگاهی به تحول شیوه‌های سرکوب از طرف دولت در مقابله با مبارزات کارگری نشان می‌دهد که در هر سه دوره شیوه غالب کاربرد ابزار سرکوب نبوده است. یعنی نسبت کاربرد سرکوب در بالاترین موارد از یک سوم کمتر است. در دوره پیش از انقلاب تنها در یک پنجم موارد از تهدید و ارعاب و در یک دهم موارد از اعمال خشونت استفاده شده است. یعنی جمعاً در سه دهم موارد. حال آن که این نسبت‌ها در دوره انقلاب روی هم تنها به یک دهم می‌رسد. یعنی رژیم به خاطر ضعف شدید قادر به مقابله با مبارزات کارگری، که غالباً برای خواست‌های کاملاً رفاهی و مالی صورت می‌گرفت، نبود. به خصوص آن که از گسترش خواست‌های رفاهی به خواست‌های سیاسی وحشت داشت. در دوره پس از انقلاب با دخالت کمیته‌های انقلاب اسلامی دوباره نسبت کاربرد شیوه‌های تهدید و ارعاب و اعمال خشونت فزونی می‌گیرد و به حدود یک چهارم موارد اعتصاب و مبارزات کارگری می‌رسد (جدول ۹). البته باید توجه داشت که نوع درگیری پس از انقلاب با درگیری پیش از انقلاب تفاوت عمده داشت. بدین معنی که سرکوب پس از انقلاب در پاسخ به اقدام‌های تند از سوی برخی واحدها بود در حالی که پیش از انقلاب کمتر چنین وضعی پیش می‌آمد و با کمترین تظاهرات و مقاومتی از شیوه سرکوب استفاده می‌شد.

نتایج مبارزات کارگری. طبقه کارگر در جریان شکل دادن به خواست‌ها و گزینش شیوه‌های مبارزه و برخورد با نیروهای رژیم و صاحبان سرمایه ممکن است به هدف‌های خود دست یابد یا ناکام شود. در غالب موارد اطلاع از نتایج مبارزات کارگری ناقص است یا اطلاعی از نتایج مبارزات در دست نیست. در دو دوره پیش از انقلاب و در جریان انقلاب نتایج حدود یک چهارم موارد و در دوره پس از انقلاب نتایج بیش از نیمی از موارد نامعلوم است. بالاترین میزان موفقیت مبارزات کارگری در جریان انقلاب بود که به خاطر ضعف رژیم و نیز وحشت از گسترش خواست‌های رفاهی - سیاسی به سرعت به خواست‌های کارگری گردن می‌نهادند و در نتیجه دو سوم از مبارزات به موفقیت انجامید و تنها یک چهارم ناموفق بود.

در دوران پیش از انقلاب نیز بیش از نیمی از مبارزات کارگری، که آنها نیز غالباً برای امور

رفاهی و مالی بود، به موفقیت انجامید و تنها یک پنجم موارد ناموفق بود (جدول ۱۰). علت این وضع آمادگی و توانایی رژیم برای دادن امتیازهای نسبی به نیروی کار بود. تمایل شدید به گردن نهادن به خواست‌های رفاهی در دوره انقلاب نیز از عوامل مؤثر موفقیت اعتصاب‌ها در آن دوران بود.

جدول ۱۰: فراوانی نتایج مبارزات کارگری در مراحل سه‌گانه (۵۹-۱۳۴۹)

جمع		نامعلوم (درصد)	ناموفق (درصد)	موفق (درصد)	نتایج مبارزات مراحل انقلاب
شمار	درصد				
۱) پیش از انقلاب					
۱۳۷	۱۰۰	۲۷	۲۱	۵۲	صنایع عمده
۲۸	۱۰۰	۲۱	۱۴	۶۴	سایر رشته‌ها
۱۶۵	۱۰۰	۲۶	۲۰	۵۴	جمع
۲) در جریان انقلاب					
۱۰۹	۱۰۰	۲۱	۱۲	۶۷	صنایع عمده
۱۲۰	۱۰۰	۲۸	۱۰	۶۲	سایر رشته‌ها
۲۲۹	۱۰۰	۲۴	۲۵	۶۴	جمع
۳) بعد از انقلاب					
۲۲۷		۴۸	۲۲	۳۰	صنایع عمده
۱۱۲		۵۶	۲۳	۲۱	سایر رشته‌ها
۳۳۶		۵۰	۲۳	۲۷	جمع

بخش دوم

مبارزات دوماهه طبقات کارمندی-کارگری بخش عمومی

واحدهای «کارگری - کارمندی» خدمات عمومی و منابع ملی شامل چند واحد بسیار بزرگ صنایع نفت، آب و برق، پست و مخابرات، راه آهن، بنادر و کشتیرانی، ذوب آهن و دخانیات می‌باشند. مشخصات عمومی مبارزات این واحدها در جدول‌های ۱ تا ۱۰ آمده و به طور کلی در بخش‌های پیشین بررسی شده‌اند.^{۱۵} لکن به علت اهمیت خاص این واحدها و خصوصیات متفاوت آنها با دیگر واحدهای مورد بررسی جا دارد که آنها را جداگانه بررسی کنیم. به خصوص که اختلاط این واحدها با بقیه واحدها بدون در نظر گرفتن وجوه تمایز اساسی میان آنها و دیگر واحدها سبب گمراهی‌های اساسی در شناخت ماهیت نقش طبقه کارگر در انقلاب شده است. تازه در این میان هم صنایع نفت را باید جداگانه بررسی کرد.

نخستین وجه تمایز عمده این واحدها آن است که همه آنها دولتی هستند و بخش کارمندی بسیار نیرومندی دارند. مثلاً از حدود ۶۶,۰۰۰ نفر از کارکنان صنایع نفت بیش از یک سوم

کارمند و بقیه کارگر بودند و یا این که از ۳۷,۰۰۰ نفر کارکنان آب و برق کشور نیمی کارمند و نیمی کارگر بودند.^{۱۶} در اعتصاب‌ها و مبارزات عظیم این واحدهای بزرگ نیز کارمندان (و حتی در مواردی کارمندان ارشد) و به خصوص کارمندان جوان و تحصیل کرده مبارز نقش عمده و اساسی داشتند. از همین رو نیز در اخبار اعتصاب‌ها و تظاهرات و مبارزات این واحدها رسانه‌های گروهی واژه «کارکنان» را به کار می‌بردند و نه کارگران را و یا در مواردی تأکید می‌کردند که «کارمندان و کارگران» اعتصاب کردند و یا خواست‌های خود را اعلام کردند.

دومین وجه تمایز آن که، این واحدها اهمیت کلیدی و حساس در اداره امور روزمره کشور داشتند و کوچک‌ترین حرکت آنان بلافاصله محسوس بود و زندگی روزمره مردم و گردش منظم واحدهای تولیدی کشور را فلج می‌کرد. سوم این که، همه آنان در شبکه‌های گسترده در سراسر پهنه کشور فعال بودند و در نتیجه هر حرکتی از سوی آنان به سراسر کشور سرایت می‌کرد و اثر می‌گذاشت. حال آن که دیگر واحدهای صنعتی چنین خصیصه‌ای نداشتند. چهارم این که، این واحدها متکی به درآمد نفت بودند و بنابراین پشت کارکنان این واحدها گرم بود و غم حفظ کار و تأمین شغلی نداشتند، برخلاف کارکنان دیگر واحدهای تولیدی که دائماً دلهره و رشکستگی کارخانه و بیکاری را داشتند.

پنجمین وجه تمایز اقدام‌های جمعی این واحدها آن بود که در مهر ماه به آرامی و با خواست‌های کاملاً رفاهی به صف اعتصاب‌ها پیوستند و آن‌گاه از اوایل آبان ماه خواست‌های ملایم را بدان‌ها افزودند و پس از یک ماه سکوت نسبی تا نیمه نخست دوران دولت نظامی که از اواسط آبان تا اواسط آذر ادامه یافت، دوباره وارد گود شدند و به مبارزه و معارضه قاطع و علنی با رژیم برخاستند و تحت فرمان رهبری انقلاب و نمایندگان وی قرا گرفتند و در واقع از ارکان اصلی ایجاد دوگانگی در حاکمیت شدند. از میان واحدهای صنفی دیگر تنها چند واحد چنین کردند که از همه شاخص‌تر ماشین‌سازی اراک و سپس ماشین‌سازی تبریز بودند.

۱-۲) اعتصاب‌ها و مبارزه‌های نفتگران

اعتصاب در صنایع نفت در دو مرحله و از سوی دو گروه متمایز از کارکنان آغاز شد. نخستین اعتصاب‌ها را چند گروه از کارکنان و کارگران شرکت‌های وابسته به صنعت نفت در هفته‌های اول و دوم مهر ماه آغاز کردند. خواست آنان رفع تبعیض و همسان شدن وضع استخدامی و مزایایشان با کارکنان دائمی شرکت نفت بود. کارگران پیمانکاری تنظیمات، کارگران حمل و نقل و شبکه‌سازی و تعمیرات، کارمندان اداره کالای پالایشگاه آبادان و به خصوص کارکنان تعاونی صنعت نفت. این اعتصاب‌ها با قول رسیدگی به خواست‌های رفاهی کارکنان و کارگران موقتاً پایان

یافت.

اعتصاب اصلی در صنعت نفت در هفته آخر مهر ماه (در روز ۲۴ مهر) در آبادان آغاز شد. یعنی هنگامی که اعتصاب سراسر کشور را فرا گرفته بود. این روز که مصادف با چهل جمعۀ سیاه بود از سوی امام خمینی و آیات ثلاثه به عنوان روز عزای عمومی اعلام شده بود. در این روز کارکنان اداره کالا و آزمایشگاه شرکت در آبادان دست به اعتصاب زدند. در این هنگام مأموران انتظامی (گاز و نفت) وارد محوطه شده و ۷۰ نفر از کارکنان اداره کالا را با خود به خارج از پالایشگاه برده و رها کردند ولی ۸ تا ۱۲ نفر را تا شب هنگام در بازداشت نگه داشتند. فردای آن روز کارکنان پالایشگاه به عنوان اعتراض به این عمل دست به اعتصاب زدند. یک هزار نفر از کارمندان سازمان عملیات غیرصنعتی نیز به حمایت از کارکنان اعتصابی جلوی اداره مرکزی شرکت ملی نفت اجتماع کردند. واحدهای اعتصابی از این قرار بودند: اداره مهندسی، اداره آزمایشگاه، اداره کالا، اداره حسابرسی، اداره بودجه، مدیریت اداری، انبارهای کارگاه مرکزی و کارگاه حمل و نقل و تعمیرات. هنوز اعتصاب به واحد اصلی پالایش نفت سرایت نکرده بود. در روز ۲۶ مهر ماه کارکنان دوباره در جلوی اداره مرکزی اجتماع کردند و خواست‌های چهارگانه خود را به این شرح اعلام داشتند (اطلاعات، ۲۷ مهر):

- پرداخت ۱۲/۵ درصد اضافه حقوق از اول مهر
 - پرداخت ۷۵۰ تومان کمک شغل
 - دادن جیره جنسی به کارمندان و خانواده آنان،
 - برکناری فوری تیمسار کلیایی رئیس گارد صنعت نفت و تعقیب مسببین حادثه ورود مأموران امنیتی به پالایشگاه و اهانت به کارکنان.
- تا یک هفته اعتصاب و اجتماع در مقابل اداره مرکزی هر روز ادامه یافت. (اطلاعات در ۳۰ مهر ماه چنین خبر داد:

اعتصاب ۵ هزار کارمند صنعت نفت دیروز و امروز هم ادامه یافت و اعتصاب کنندگان ساعت ۷/۳۰ صبح دیروز همانند چهار روز گذشته جلوی اداره مرکزی اجتماع کردند. تعداد زنان کارمند دیروز در میان اجتماع کنندگان بیشتر بود... مدیران اطلاع دادند که اضافه حقوق کارکنان تصویب شده ... اما کارمندان اعتصابی اعلام کردند که به اعتصاب ادامه خواهند داد تا هنگامی که خواست‌های چهارگانه آنان به انجام برسد. در مورد بازداشت و دستگیری عده‌ای از کارمندان، بر اساس خواست‌های کارمندان، مقام‌های مسئول باید عذرخواهی کنند و پلیس حفاظت پالایشگاه برکنار شود. (اطلاعات، ۳۰ مهر)

به دنبال مبارزات کارکنان آبادانی، کارکنان صنعت نفت در جزیره خارک، لاوان، بهرگان، اهواز، گچساران، آغاچاری، مسجد سلیمان، مارون و بی‌بی‌حکیمه و شرکت سهامی خدمات نفت ایران در اهواز و آبادان و سایر مناطق به اعتصاب پیوستند.

در این میان اعتصاب کارکنان صنعت نفت در اهواز، که با چاه‌های تولید نفت ارتباط نزدیک داشتند، اهمیت خاصی داشت. چنین به نظر می‌رسد که در میان کارکنان نفت، کارمندان شرکت سهامی خاص خدمات صنعت نفت در اهواز نقش مؤثری در تعمیق خواست‌های سیاسی کارکنان صنایع نفت داشتند.^{۱۷} بدین معنی که آنان به سرعت با فرهنگیان و دیگر گروه‌های انقلابی همبسته شدند. اطلاعات در ۲۹ مهر ماه چنین خبر داد:

گروهی از کارمندان عالی‌رتبه، مهندسین و سایر کارمندان شرکت در اجتماعی که مقابل محل کار خود تشکیل دادند ضمن پشتیبانی از هدف‌های معلمان و دانشجویان کشور از مسئولین خواستار انجام تقاضاهای‌شان شدند. اعتصابیون شرط بازگشت به کارشان را مذاکره مستقیم با انصاری رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران اعلام کردند.

کارکنان نفت اهواز به مرور رهبری مبارزات صنعت نفت را در دست گرفتند و سبب گسترش دوباره اعتصاب‌ها در هفته دوم آبان ماه با خواست‌های سیاسی شدند. اطلاعات در ۸ آبان خبر داد:

به دنبال اعتصاب کارمندان شرکت سهامی خاص خدمات اهواز که از دو روز پیش به منظور پشتیبانی از خواست‌های فرهنگیان و دانشجویان آغاز شده است کارمندان شرکت ملی نفت اهواز نیز پس از چند روز به این گروه پیوستند. کارمندان صنعت نفت گچساران، آبادان، مسجد سلیمان، آغاچاری و دیگر نقاط نفت‌خیز خوزستان دست به یک اعتصاب بزرگ زده‌اند... گروه اعتصاب‌کننده در اعلامیه‌ای خواستار اخراج کارکنان خارجی شرکت نفت نیز شده‌اند.

در این هنگام واقعه‌ای روی داد که موجب توجه عموم به اهمیت جریان نفت در شاهرگ اقتصاد کشور و زندگی روزمره مردم شد. در روز ۲۹ مهر ماه کارگران انبار نفت ری برای خواست‌های صرفاً رفاهی دست به یک اعتصاب چندساعته زدند و بلافاصله با تحقق خواست‌هاشان به کار بازگشتند. اما همین وقفه چندساعته در تحویل بنزین به تانکرها اوضاع تهران را به کلی آشفته کرد. به خبر آسوشیئدپرس (اطلاعات ۳۰ مهر):

برای اولین بار در تاریخ پس از کشف نفت، پایتخت کشور نفت‌خیز ایران به علت کمبود بنزین در ۲۰۰ جایگاه بنزین تهران، دچار هرج و مرج و اغتشاش شد.

این رویداد سبب احساس قدرت زیاد در میان نفتگران اهواز و آبادان شد و خواست‌های خود را در گفتگو با انصاری، از موضع قدرت و با سرسختی عنوان و دنبال کردند. در همین اوان بود که خواست‌های سیاسی آنان نیز شکل می‌گرفت.

پس از حضور مدیرعامل و مذاکره و خواستن مهلت دوهفته‌ای و نیز دادن پاره‌ای وعده و وعید به کارکنان نفت، گروهی از نفتگران به کار بازگشته، لکن به سبب انجام نشدن خواست‌هاشان دوباره در هفته دوم آبان ماه دست به اعتصاب سراسری زدند و در ۸ آبان اعتصاب سراسر خوزستان را فرا گرفت. در این زمان بود که کمیته مشترک کانون کارمندان صنعت نفت و نمایندگان کارگران مناطق نفت‌خیز جنوب، که بیشتر زیر نفوذ و رهبری کارمندان مبارز قرار داشت، رهبری مبارزات نفتگران را در دست گرفت و در نخستین جلسه خود که با حضور ۶۰ تن نمایندگان کارمندان و کارگران صنعت نفت تشکیل شد خواست‌های سیاسی نفتگران را برای نخستین بار اعلام کرد. آنان خواهان برچیده شدن حکومت نظامی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و دو تن از همکاران زندانی خود، انحلال ساواک، مجازات وزرا و مقامات فاسد، همبستگی با فرهنگیان و ایرانی کردن کامل صنعت نفت شدند.^{۱۸} در واقع اعلام خواست‌های سیاسی نفتگران ۷ روز پیش از پایان گرفتن دوره اعتصاب‌های بزرگ بود، یعنی حتی کارکنان صنعت نفت نیز در مقایسه با سایر نیروهای اجتماعی خیلی دیر خواست‌های رفاهی را به خواست‌های سیاسی تبدیل کردند.

در ۱۰ آبان ارتش تأسیسات نفتی را اشغال کرد. در ۱۳ آبان *اطلاعات* چنین خبر داد: ساعت ۸ صبح امروز ۲ دستگاه جیب ارتشی مجهز به مسلسل مقابل در ورودی اداره مرکزی شرکت ملی نفت آبادان که محل تجمع کارمندان اعتصابی است مستقر شد ... سایر کارمندان اعتصابی که متوجه موضوع شده بودند با عجله خود را از سایر قسمت‌ها به مقابل اداره مرکزی رساندند و در فاصله کوتاهی اجتماع سی‌صد نفری کارمندان اعتصابی به دو هزار نفر رسید.

در ۱۵ آبان دولت نظامی روی کار آمد و اعلام کرد که هر کسی کار نکند اخراج و در صورت مقاومت دستگیر خواهد شد. حدود ۲۰۰ نفر از سران کارکنان اعتصابی بازداشت شدند. به تدریج کارکنان صنعت نفت، همانند دیگر دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی و خصوصی زیر فشار دولت نظامی به کار بازگشتند و تولید نفت که به یک میلیون بشکه در روز کاهش یافته بود به حدود ۶ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. بدین گونه مدت یک ماه با سکوت نسبی گذشت. از نیمه آذر ماه همگام با اوج‌گیری تظاهرات ماه محرم و به خصوص پس از برگزاری مراسم تاسوعا و عاشورا، که ورشکستگی دولت نظامی آشکار شد، نفتگران دوباره مبارزه را آغاز کردند

و در ۲۳ آذر ماه اعتصاب‌های سراسری برپا شد و تولید نفت به ۱ میلیون بشکه کاهش یافت و در ۵ دی ماه با گسترش اعتصاب‌ها صدور نفت به کلی قطع شد. در ۱۰ دی ماه با سر کار رفتن کارکنان نفت تولید نفت برای مصرف داخلی به ۲۲۰ هزار بشکه رسید. در ۱۷ دی هیئت اعزامی امام خمینی به مناطق نفت خیز رفت (به ریاست بازرگان) و عملاً صنعت نفت در اختیار این هیئت قرار گرفت و قرار شد تنها برای مصرف داخلی نفت تولید شود و از صدور نفت جلوگیری به عمل آید. بدین ترتیب امام خمینی عملاً بر بزرگ‌ترین منابع ملی تسلط پیدا کرد و حاکمیت دوگانه زمینه مادی نیرومندی یافت.

اطلاعات در ۱۸ دی خبری با این عنوان منتشر کرد: «دستور آغاز کار پالایشگاه‌ها داده شد.» در متن خبر ضمن گزارش وضع چند ابلاغ از «هیئت اعزامی امام خمینی به تأسیسات نفت جنوب» به کارکنان صنایع در واحدهای مختلف نیز چاپ شده است: «اعلامیه‌های دیروز مهندس بازرگان به شماره‌های ۳، ۴ و ۵ مربوط است به بازگشت گارد حفاظت صنعت نفت به کار خود و اجازه ارسال نفت کوره و دیگر مواد نفتی زائد بر مصرف پالایشگاه آبادان به خارک و اجازه به کار پالایشگاه‌های تبریز، شیراز، کرمانشاه، تهران و تأسیسات خطوط لوله در شهر ری.»

در همین اوان سندیکای مشترک صنعت نفت ایران که شامل کارمندان و کارگران و زیر رهبری گروهی از جوانان پرشور کارمند قرار داشت، در اعلامیه‌ای که در ۲۰ دی ماه در اطلاعات چاپ شد، خواسته‌های خود را شامل پشتیبانی کامل از انقلاب و اعتصاب‌ها و نیز آمادگی خود را جهت تأمین سوخت داخلی اعلام کردند.

۲-۲) آب و برق

وزارت نیرو از سازمان‌های جدید کارمندی - کارگری است و همان طور که اشاره کردیم نیمی از ۳۷۰۰۰ کارکنان آن کارمند و نیمی دیگر کارگر هستند. کارکنان وزارت نیرو که از چند سال پیش با این وزارت‌خانه اختلاف داشتند از هفته اول مهر ماه در نقاط مختلف کشور دست از کار کشیدند و دست کم در ۱۹ شهر اعتصاب برپا کردند. نخستین واحد اعتصابی وزارت نیرو ۸۵۰ نفر کارکنان (کارمندان و کارگران) سازمان آب و برق مشهد و شیراز بودند که با خواست‌های مالی در ۱۶ شهریور در محل کارخانه اجتماع کردند و خواست‌های خود را اعلام نمودند و با دریافت مهلت یک‌ماهه به اعتصاب پایان دادند و دوباره در ۱۶ مهر اعتصاب کردند. در دهم مهر ماه «گروهی از کارکنان شرکت توانیر و نیروگاه‌های زیر نظر این شرکت مانند نیروگاه طرشت، شهریار و فرح آباد تهران و همچنین کارکنان برق تهران به عنوان اعتراض به میزان حقوق و دستمزد دست از کار کشیدند.» (اطلاعات ۱۱ مهر). کارکنان اعتصابی در سالن اجتماعات خواست‌های خود را اعلام

کردند که اهم آنها برابری حقوق و مزایا با شرکت مخابرات بود.

از دو سال پیش اضافه حقوق دریافت نکرده‌ایم و میزان حقوق و مزایای فعلی کارشناسان، مهندسین، کارمندان و کارگران شرکت توانیر به هیچ وجه تناسبی با رشد قیمت‌ها ندارد. علاوه بر این خواست تأمین مسکن را نیز مطرح ساخته‌ایم.... اعتراض کارکنان نیروگاه‌ها با نظم و ترتیب همراه است. برنامه‌ای تنظیم شده تا خللی در تولید و توزیع برق در سطح کشور پیش نیاید.

یک روز بعد کارمندان سازمان آب منطقه‌ای تهران طی نامه‌ای به فرماندار نظامی تهران اعلام کردند که خواسته‌های آنان قانونی است و برای خودداری از اجتماع، نمایندگانی برای مذاکره با مقامات مسئول تعیین کرده‌اند تا خواسته‌های آنان را اعلام کنند (اطلاعات ۱۲ مهر):

- احکام طبقه‌بندی مشاغل
- افزایش حقوق با توجه به رشد شاخص هزینه‌های جاری
- اقدام اساسی و فوری برای تأمین مسکن
- جایگزینی ضابطه به جای رابطه
- حقوق بازنشستگی
- جلوگیری از بورس‌های فرمایشی و آموزش کارمندان.

در ۱۲ مهر کارکنان مرکز تولید برق شاه‌آباد اصفهان دست از کار کشیده و اعتصاب غذا کردند. علت اعتصاب «کمی دستمزد و عدم استفاده کامل از مزایای قانونی است.» کارکنان این مرکز اعلام کرده‌اند که «اعتصاب آنها صرفاً جنبه صنفی دارد و به هیچ وجه سیاسی نیست.»

۲۳۴۹ نفر کارمندان و کارگران آب و برق خوزستان نیز از ۷ مهر ماه با ۲۲ خواسته رفاهی و صنفی دست به اعتصاب زدند و تا دو هفته ادامه دادند. در بندرعباس نیز نمایندگان مهندسان، تکنیسین‌ها و کارگران شرکت توانیر از ۱۱ مهر دست به اعتصاب غذا زده تا ۱۳ مهر آن را ادامه دادند. در کرمانشاه نیز از ۸ مهر کارکنان برق منطقه با ۲۰ خواسته دست به اعتصاب نشسته زدند و تا یک هفته آن را ادامه دادند.

اعتصاب وزارت نیرو در این مرحله با برآوردن خواسته‌های رفاهی و مالی کارکنان در ۱۸ مهر ماه موقتاً پایان یافت. همگام با اوج‌گیری مبارزات انقلابی در اوایل آبان ماه کارکنان وزارت نیرو نیز بار دیگر دست به اعتصاب زدند و بدیهی است که خواسته‌های مشارکت و سیاسی را تشدید کردند از جمله خواهان انتخاب رؤسا و همبستگی با خواسته‌های مردم شدند و از حکومت نظامی انتقاد کردند.

با تشکیل دولت نظامی کارکنان وزارت نیرو نیز ساکت شدند، لکن همزمان با اوج‌گیری

دوباره مبارزات انقلابی در ماه محرم برخی از واحدهای برق تهران وارد مبارزه شدند و این بار با اعتصاب خود در یک نیروگاه موجب خاموشی در تهران شدند. نظامیان این نیروگاه را اشغال کردند.

در همین زمان نیز کارکنان برق تهران هنگام پخش اخبار تلویزیون برق شهر را قطع می‌کردند تا اخبار اشغال‌گران نظامی از تلویزیون پخش نشود. این کارکنان نیز حاکمیت امام خمینی و هیئت اعزامی منتخب وی را در زمینه اعتصاب گردن نهادند و از دی‌ماه تا پیروزی انقلاب خود را در اختیار انقلاب نهادند.

۲-۳) ارتباطات و مخابرات

این واحدها شامل راه‌آهن، بنادر، هواپیمایی ملی، شرکت‌های واحد اتوبوسرانی، مخابرات و پست بودند.

راه‌آهن

آغاز اعتصاب‌ها در راه‌آهن از هفته دوم مهر ماه بود. آغازگر اعتصاب و ایفاکننده نقش مؤثر در انقلاب با ناحیه راه‌آهن جنوب بود. کارکنان این ناحیه از ۸ مهر ماه دست به اعتصاب زدند (با خواست‌های رفاهی) و در ۱۵ مهر ماه پس از یک هفته با قول مساعد رؤسای راه‌آهن و ناحیه بدان پایان دادند. درست پس از موفقیت نسبی این ناحیه بود که در ۱۵ مهر ماه کارخانجات جریه و واگن‌خانه مسافری ناحیه آذربایجان (تبریز) نیز دست به اعتصاب زدند. در همین روز در تهران نیز زمزمه اعتصاب آغاز و حرکت بعضی از قطارهای مسافری از تهران متوقف شد. روز بعد اعتصاب عمومیت یافت.

روزنامه اطلاعات در ۱۷ مهر چنین خبر داد:

کارکنان راه‌آهن و متصدیان واگن‌های باری و مسافری از ساعت ۱۱ بامداد دیروز در تهران دست از کار کشیدند... رسیدگی به خواست‌های کارکنان راه‌آهن پس از دو روز به نتیجه رسید. از صبح امروز تمام قطارهای باری و مسافری طبق برنامه عادی حرکت کردند.

به دنبال این اعتصاب که همه خواست‌های آن رفاهی بود و با رسیدگی به خواست‌ها و دادن قول مساعد به کارکنان اعتصاب به سرعت شکست ولی حالت بحرانی و کم‌کاری در واحدهای ناحیه راه‌آهن تهران و دیگر واحدها مرکزی راه‌آهن ادامه یافت. اطلاعات در ۱۸ مهر چنین گزارش داد:



به طوری که شواهد نشان می‌دهد هنوز کم‌کاری در راه‌آهن دولتی ایران ادامه دارد و بسیاری از قطارها با تأخیر حرکت می‌کنند و برخی هم به سوی مقصد حرکت نمی‌کنند.

در ۱۶ مهر کارکنان راه‌آهن و گمرک جلفا نیز دست از کار کشیدند و از تخلیه و بارگیری خودداری کردند. در همین روز کارکنان ناحیهٔ اراک نیز دست از کار کشیدند. لکن در ۲۰ مهر اوضاع در تمام نواحی راه‌آهن آرام‌تر شد و حرکت قطارها به حالت عادی بازگشت. در هفتهٔ اول آبان که اعتصاب‌ها در همه جا به اوج رسیده بود کارکنان راه‌آهن به خاطر تأمین‌نشدن خواست‌های رفاهی دوباره دست به اعتصاب زدند که این بار تمام نواحی و واحدها را دربرگرفت. /اطلاعات در ۴ آبان خبر داد:

کارکنان راه‌آهن ... اعلام کردند در پی عدم رسیدگی به درخواست‌های آنان از روز ۴ آبان ماه مجدداً دست از کار می‌کشند. درخواست‌های کارکنان راه‌آهن عبارتست از: روشن شدن کارهایی که به مدیران خارجی (مانند فرانسویان) احاله شده ... رسیدگی به وضع بورس‌ها... که مورد استفادهٔ مقامات بالای اداری قرار می‌گیرد... فراهم نمودن امکانات لازم برای ترقی مهندسان، تکنیسین‌ها و سایر تحصیل کرده‌هایی که در راه‌آهن راه پیشرفت بر آنان بسته شده است- پرداخت وام و هزینهٔ مسکن به کلیهٔ کارکنان اعم از رسمی و روزمزد و غیره. اعطای کمک‌های غیرنقدی برای کلیهٔ کارکنان. تبدیل رستهٔ خدمات به فنی مهندسی. پرداخت وام ضروری، تغییر ضریب حقوقی، رفع محدودیت مدرک تحصیلی و جایگزینی تجربه بجای مدرک در کلیهٔ رسته‌ها، پس گرفتن کلیهٔ بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های راه‌آهن از وزارت بهداشت، رفع محدودیت‌های موجود شرکت تعاونی مصرف و مسکن کارکنان مرکزی راه‌آهن. رسمی شدن کارکنان روزمزد و پیمانی، در نظر گرفتن سوابق خدمتی کارکنانی که پس از مهرماه سال ۴۵ به استخدام راه‌آهن درآمده‌اند.

همانند دیگر دستگاه‌های اداری و دولتی با آمدن دولت نظامی تب اعتصاب کارکنان راه‌آهن نیز فروکش کرد و حرکت قطارها به حالت عادی بازگشت. لکن با اوج‌گیری مبارزات دز ماه محرم و پس از تاسوعا و عاشورا و به خصوص پس از اوج‌گیری اعتصاب کارکنان نفت در اوایل دی ماه (۹ دی) ناحیهٔ راه‌آهن جنوب دوباره پیشگام مبارزه شد و هماهنگ با اعتصابیون نفت اعتصاب کرد و از حمل مواد نفتی برای ارتش خودداری نمود و مستقیماً تحت فرمان هیئت اعزامی امام خمینی قرار گرفت. به پیشگامی راه‌آهن جنوب نواحی دیگر نیز به اعتصاب پیوستند. در این زمان بود که خواست‌های کارکنان راه‌آهن سیاسی شده و رسماً به انقلاب پیوسته و به ایجاد حاکمیت دوگانه مدد رساندند.

بنادر و گمرکات

نظر به این که اقتصاد ایران به شدت وابسته به ورود کالاهای مورد نیاز صنایع و مواد غذایی است بنادر و گمرکات به اعتباری بیض اقتصاد کشور را در دست دارند. بنابراین اعتصاب در این واحدها فوراً محسوس است و بر روی اقتصاد اثر می گذارد.

آغازگر اعتصاب در این واحدها گمرک تهران بود که در ۱۵ مهر دست به اعتصاب زد و در ظرف یک هفته اعتصاب تمام مناطق عمده مرزی برای ورود کالا را فرا گرفت. در ۱۶ مهر باربران گمرک جلفا (۴۰۰ نفر) با خواست‌های کاملاً رفاهی دست از کار کشیدند. سپس کارکنان گمرکات و بنادر بندر بوشهر، بندرعباس، بندر شاهپور، رضائیه و خرمشهر دست به اعتصاب زدند. این اعتصابات با به طور پراکنده تا اواخر مهر ادامه داشت تا آن که در ۳۰ مهر با ابلاغ افزایش حقوق اعتصاب‌ها پایان یافت. همانند سایر واحدهای عمومی در دی ماه که هرج و مرج سیاسی بر کشور حکمفرما شد دوباره کارکنان گمرکات و بنادر دست از کار کشیدند و به اعتصاب‌های بزرگ آن زمان پیوستند و خود را در اختیار کمیتهٔ منتخب امام قرار دادند.

با تشکر از عموم کارکنان در اجرای دستور حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی در انجام اعتصابات و با توجه به دستورالعمل معظم‌له که اعتصاب‌ها در حد ضرور ادامه یافته و ضمن حداکثر فشار بر دستگاه غاصب حداقل خسارت برای ملت و مملکت ایجاد کند برای حسن اجرای تصمیمات کمیته، کمیسیونی مرکب از نمایندگان اعتصابیون بنادر و گمرکات و راه آهن و مراکز توزیع غله در دست تشکیل است (اطلاعات ۱ بهمن).

از سوی امام خمینی هیئتی به منظور رسیدگی به وضع بنادر و امکان ترخیص کالاها وارد خوزستان شد... تا پس از رسیدگی کامل امکان ترخیص فوری کالاهای ضروری و



مایحتاج روزانه مردم و انتقال آن را به سراسر کشور فراهم سازند. (اطلاعات ۲ بهمن)

رانندگان

رانندگان شرکت‌های واحد اتوبوسرانی، تاکسی‌رانی شهرها و نیز رانندگان کامیون و کامیون‌داران نیز در این دوران به اعتصاب‌های عمومی پیوستند و خواست‌های خود را که کاملاً و به طور خالص رفاهی و مالی بود اعلام نمودند.

در دو ماهه مهر و آبان شرکت‌های واحد اتوبوسرانی و مسافربری ۹ شهر، تاکسیرانان ۸ شهر و کامیون‌داران و رانندگان کامیون در ۸ شهر دست به اعتصاب زدند. به عنوان نمونه خواست‌های کامیون‌داران قزوین از این قرار بود: «تشکیل سندیکای مستقل کامیون‌داران، آزاد شدن ورود لاستیک، تعریض جاده‌ها، ایجاد توقف‌گاه بین راه و آسایشگاه، تأمین امنیت جاده‌ها، حذف عوارض، تأمین بهداشت کافه‌های بین راه.»

خواست‌های رانندگان تاکسی از این قرار بود: «اضافه کردن کرایه، جلوگیری از کار تاکسی‌های پلاک سفید شخصی، بیمه درمانی و مسکن، ارزان کردن یدکی پیکان، و کشیک جلوی گارازی.» در این میان تنها شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در ۱۴ آبان در اعلامیه‌ای علیه دولت شریف امامی شعار دادند و در دی‌ماه که کار در شرف پایان بود با انقلاب اسلامی اعلام همبستگی کردند و خود را در اختیار و تحت اوامر آیت‌الله طالقانی قرار دادند و اعلام کردند که تنها به امر طالقانی و تعیین تکلیف شرعی حاضر به کار هستند.

هوابیمایی و فرودگاه

هوابیمایی ملی و فرودگاه‌های کشور نیز از واحدهای موقتی و خدمات عمومی هستند. کارکنان هما در روز ۱۵ مهر ماه سر کار حاضر شدند ولی از انجام کار خودداری کردند؛ هرچند پس از مذاکره با مدیرعامل سر کار رفتند و اوضاع شرکت به حالت عادی برگشت. تقاضای عمده آنان مربوط به بیمه و بازنشستگی بود. در هفته چهارم مهر اعتصاب همه‌جانبه در مخابرات و هواشناسی فرودگاه تهران رخ داد. کارکنان این واحدها که جزء وزارت جنگ بودند تقاضای برابر شدن حقوق و مزایای شان با حقوق و مزایای ارتشیان را داشتند. کلیه کارکنان هما به طور قاطع و با خواسته‌های رفاهی و سیاسی در هفته دوم آبان ماه دست به اعتصاب کامل زدند و کلیه پروازها را قطع کردند. در ۱۱ مهر ماه اطلاعات چنین خبر داد:

به علت اعتصاب کارگران، کارکنان فنی، خلبانان و مهمانداران پروازهای داخلی و خارجی هما قطع شد. در اعتصاب جدیدی که دو روز قبل شروع شده است خواسته‌های کارکنان



جنبه سیاسی دارد و اعتصاب برای اعلام همبستگی با دیگر طبقات مردم آغاز شده است؛ لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، حذف واحد حفاظت، اخراج کارکنان خارجی، عدم وابستگی ریال به دلار، تعقیب مدیر عامل سابق و کلیه عوامل فساد در سراسر کشور، تحقق خواسته‌های قبلی و لغو کامل سانسور در مطبوعات کشور.

بدیهی است که در دوران هرج و مرج انقلابی و لغو حاکمیت در دی ماه نیز کارکنان هما با انقلاب اعلام همبستگی کردند و با خواست‌های کاملاً سیاسی به انقلاب پیوستند.

پست و مخابرات

در این دوره اعتراض کارکنان پست نسبت به حقوق و دستمزد خود از زمانی آغاز شد که کارکنان مخابرات ۵ روز متوالی دست به اعتصاب زدند و مزایای جدیدی به دست آوردند.

کارکنان پست که پیش از آن نیز حقوق و مزایای کمتری از مخابرات داشتند در بهمن ماه ۱۳۵۷ نخستین واحد خدمات عمومی بودند که اعتصاب کردند. در این هنگام نیز در ۱۱ مهر با خواسته‌های هفده گانه کاملاً مالی و رفاهی اعتصاب کردند و در واقع خواستار برابری حقوق و مزایای پست با مخابرات بودند. خواسته‌های آنان به این شرح بود:

کارمندان پست خواست‌های خود را به صورت یک فهرست فشرده در ۱۷ ماده تنظیم کرده‌اند و از مسئولان امر رسیدگی به آنها را خواستار شده‌اند. این گروه، در تماس با گزارشگر ما گفتند تمام کارکنان پست در سایر شهرهای ایران خبر همبستگی خود را در مورد خواست‌های مطرح شده با ما اعلام کرده‌اند. و بدین گونه تمام آنها تا رسیدن به نتیجه نهایی هر روز در محل کار خود حاضر خواهند شد. ولی از انجام وظایف محوله خودداری خواهند کرد. خواست‌های این گروه از کارمندان که در هفده ماده تنظیم شده به صورت زیر است:

- خروج تشکیلات پست از شمول قانون استخدام و اداره آن به صورت یک سازمان مستقل
- تأمین حقوق و مزایایی مناسب با هزینه زندگی
- تعدیل شرایط احراز با توجه به جایگزینی تجربه به جای مدرک تحصیلی، بدون قید و شرط
- استرداد پایه‌های کسر شده و اعطای پایه‌های استحقاقی
- تبدیل وضع کارکنان بیمانی به رسمی با احتساب سنوات خدمت پیمانی و اعطای گروه و

پایه‌های استحقاقی

- پرداخت مزایای شغلی متناسب و مطابق با کارکنان شرکت مخابرات بدون در نظر گرفتن رشته و رشته
 - پرداخت اضافه کار ساعتی ماهیانه، متناسب با ساعات کار اضافی حداقل ۱۲۰ ساعت برای کلیه کارکنان به طور مستمر
 - اجازه استفاده از دو روز تعطیلی در هفته و سایر تعطیلات رسمی و یا در صورت اجبار به انجام وظیفه، پرداخت مزایا مطابق با شرکت مخابرات
 - تأمین هزینه مسکن تا ایجاد خانه‌های سازمانی در محل مناسب با وام طولی‌المدت کم‌بهره مطابق با شرکت مخابرات
 - ایجاد شرکت‌های تعاونی مصرف یا اجازه استفاده از تعاونی شرکت مخابرات
 - استفاده از کمک‌های غیرنقدی مطابق با شرکت مخابرات
 - اختصاص حداقل صدی ده حقوق و مزایا به عنوان بدی شرایط محیط و سختی کار
 - تأمین کمبود پرسنل مورد نیاز
 - اختصاص و پرداخت پاداش معادل حقوق و مزایا حداقل دو بار در سال
 - افزایش و پرداخت پاداش حق مأموریت بیک‌ها و هزینه‌های اختصاصی بستگی‌ها و رانندگان و نگهبانان
 - بیمه عمر بستگی‌ها و بیک‌ها و رانندگان و مأمورین تخلیه و افراد مشابه به علت خطرات ناشی از کار
 - رسیدگی به وضع کارگران روزمزد پست مطابق با قانون کار.
- با توجه به این که این خواسته‌ها در سالیان دراز با رعایت اصول و مقررات اداری به اطلاع مسئولین امر رسیده و نتیجه‌ای حاصل نشده در وضع موجود کارکنان پست در شرایط نامساعدی نسبت به سازمان‌های مشابه به سر می‌برند.
- اعلامیه بالا که خواسته‌های کلیه کارکنان پست را در بر دارد در تاریخ سیزده مهر به امضاء کلیه کارکنان رسیده و رونوشت آن برای اطلاع به رؤسای مسئول و مقامات مملکتی ارسال گردیده که هنوز از طرف این مقامات نسبت به این خواسته‌ها اقدامی صورت نگرفته است و کارکنان پست همچنان در حال اعتصاب آرام به سر می‌برند.
- (اطلاعات ۳۰ مهر ۵۷)

روزنامه آیندگان در ۱۱ مهر خیر داد که به علت اعتصاب پست و تلگراف در روز گذشته فقط یک تلگراف نهایی شد و آن هم به آیت‌الله خمینی از سوی یک مقام بلندمرتبه بود. اعتصاب

کارکنان پست به سراسر کشور سرایت کرد و تا اول آبان به مدت سه هفته تمام ادامه داشت تا آن که به طور مشروط اعتصاب شکست. خبر ۲ آبان/اطلاعات شرح واقعه و اثرات این اعتصاب را بازگو می‌کند:

اعتصاب کارکنان پست پس از ۳ هفته پایان یافت و فعالیت پستی به طور مشروط از سر گرفته شد. در این مدت انبوه نامه‌ها و بسته‌های پستی مردم در سراسر کشور انباشته شده است. در این میان متجاوز از ۲۰ میلیون نامه و هزاران بسته پستی در مراکز پستی انباشته شده است...

در این میان کارکنان پروژۀ مخابراتی یکپارچۀ کشور نیز از اول مهر ماه دست به یک مبارزۀ پیگیر و مداوم زدند تا به استخدام رسمی مخابرات درآیند. آنان از اعتصاب، کم‌کاری، اجتماع و حتی اعتصاب غذا برای رسیدن به خواسته‌های‌شان استفاده کردند. اعتصاب آنان چندین هفته به طول انجامید و سرانجام پس از انقلاب به استخدام رسمی مخابرات درآمدند.

پس از پایان مشروط اعتصاب‌های پست در نیمۀ اول روی کار آمدن دولت نظامی وضع این واحدها تقریباً به حالت عادی برگشت تا آن که با اوج‌گیری مبارزات انقلابی در دی ماه دوباره واحدهای پست و مخابرات دست به اعتصاب زدند و گروهی از آنان حتی پس از اعلام پایان اعتصاب از سوی کمیته منتخب امام هنوز مقاومت می‌کردند. دو خبر از/اطلاعات ۴ بهمن این جریان‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.

کمیته منتخب امام خمینی با صدور اعلامیه‌ای از کارکنان پست و مخابرات خواست که به اعتصاب خود پایان دهند... امروز دو گروه از کارکنان پست در تالار اجتماعات اطلاعات حاضر شدند. یک گروه که تعدادشان قابل توجه بود... اعلام داشتند که از امروز کار خود را آغاز خواهند کرد... آنان اعلام کردند که خواسته‌هاشان به هیچ وجه رفاهی نبوده و صرفاً به خاطر همبستگی با نهضت اسلامی است. گروه دیگر که تعدادشان کمتر بود اعلام داشتند تا دو تن از همکاران‌شان آزاد نشوند شروع به کار نخواهند کرد.

۴-۲) صنایع اساسی فلزی و ماشین‌سازی دولتی

این واحدها نیز جملگی دولتی بودند و در مبارزات انقلابی نقش نسبتاً مهمی داشتند: ذوب آهن، ذوب مس، ماشین‌سازی اراک، ماشین‌سازی تبریز، و تراکتورسازی تبریز. (البته غیر از ذوب آهن بقیۀ این واحدها را نمی‌توان از جمله واحدهای عظیم دولتی خدمات عمومی و منابع ملی به شمار آورد).

کارکنان ذوب آهن اصفهان نخستین اعتصاب را در ۱۱ مهر راه انداختند و حتی دست به

اعتصاب غذا زدند. در ۱۷ مهر *اطلاعات* چنین خبر داد:

کارکنان همه واحدهای ذوب آهن اصفهان به حالت اعتصاب دست از کار کشیدند و محوطه ذوب آهن به محاصره مأموران مسلح درآمد. خواست‌های آنان برکناری سرپرست کل عملیات کارخانه، اخراج نماینده تحمیلی کارگران، افزایش حقوق، وام مسکن، بیمه درمان، دو ماه عیدی، حق سختی کار، بهبود وضع رستوران‌ها، و تسهیلات ایاب و ذهاب کارکنان.

در ۲۴ مهر غالب خواسته‌های کارکنان برآورده شد و آنان سر کار رفتند و تقریباً تا اواسط دولت نظامی ذوب آهن به کار خود ادامه می‌داد تا آن که از اواخر آذر ماه به علت اعتصاب‌هایی که در معادن ذغال کرمان روی داد ذوب آهن در خطر تعطیلی کامل قرار گرفت. کارکنان ذوب آهن نیز در اواخر دوره رژیم گذشته خواسته‌های سیاسی خود را اعلام کردند.

صنایع مس سرچشمه نیز از واحدها بزرگ دولتی بود که تازه در حال گسترش و تأسیس قرار داشت. کارکنان، مهندسان و کارگران این واحد در سرچشمه و تهران در ۱۷ مهر ماه دست به اعتصاب زدند. خواسته‌های آنان شامل افزایش حقوق، مسکن و بیمه بود. آنان نیز در نیمه اول دولت نظامی ساکت شدند و دوباره با اوج‌گیری انقلاب و تعدد حاکمیت در دی‌ماه با نهضت امام خمینی اعلام همبستگی کردند و برکناری ضرغامی (مدیر عامل) و اخراج کارشناسان خارجی را خواستار شدند. در اول بهمن ضرغامی اعلام کرد که کلیه کارها با رفتن ۱۷۵ خارجی و کشته شدن یک آمریکایی متوقف شده است.

کارخانه‌های ماشین‌سازی اراک و ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز از واحدهای پیشرو و فعال در جریان انقلاب بودند و تا حدی جنبه استثنایی در میان کارخانه‌های کشور داشتند. این کارخانه‌ها در واقع در زمره واحدهای بزرگ خدمات عمومی و منابع ملی به شمار نمی‌آیند لکن به جهت این که از صنایع اساسی ماشین‌سازی و فلزی هستند و دولتی نیز می‌باشند و نیز نقش فعالی در انقلاب داشته‌اند در این جا بی‌مناسبت نیست که به آنها بپردازیم. کارگران این واحدها در هفته دوم شهریور ماه (۱۱ شهریور به بعد) با خواست‌های رفاهی و صنفی دست به اعتصاب زدند. کارگران و کارکنان ماشین‌سازی تبریز از ۱۱ تا ۱۶ شهریور اعتصاب کردند. ۲۰۰۰ کارگر در این اعتصاب شرکت داشتند. دولت اعتصاب را غیرقانونی اعلام کرد، قرارداد جمعی را لغو کرد، کارخانه را تعطیل و به استخدام دوباره کارگران پرداخت.

کارگران ماشین‌سازی تبریز که حدود ۲۰۰۰ نفرند هر روز صبح به کارخانه می‌روند و در کارگاه‌ها حضور می‌یابند اما از کار کردن خودداری می‌کنند. این عده خواسته‌های قانونی خود را در چند مورد عنوان کرده‌اند که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است:

- ۱ - کمی دستمزد با توجه به گرانی و بالا بودن هزینه زندگی؛ ۲ - کمی دوران مرخصی سالانه؛ ۳ - دادن حق مسکن به طور مساوی به تمام افراد کارخانه که تنها به افراد متأهل داده می‌شود؛ ۴ - وام سازمان گسترش بین مدیران و مهندسان کارخانه تقسیم شده و به کارگران چیزی نرسیده است؛ ۵ - طبقه‌بندی صحیح در مورد کارگران عملی نشده است؛ ۶ - مشکلات بیمه‌های درمانی بیش از هر مورد دیگری درد ما کارگران است. چرا که هر ماه مبلغ زیادی از دستمزد ما کسر می‌شود ولی در عمل دوا و درمان خوبی ارائه نمی‌شود؛ ۷ - غیبت، کسر حقوق، توبیخ و بیکاری. (اطلاعات ۱۸ شهریور)

به دنبال اعلام خواست‌ها و ادامه اعتصاب، مذاکراتی میان نمایندگان کارگران و کارفرما انجام و قرار شد در ظرف ۴ روز کارگران شروع به کار نمایند. لکن آنها از بازگشت به کار خودداری کردند:

کارخانه ماشین‌سازی تبریز خودداری کارگران از بازگشت به کار را به معنی فسخ قرارداد کار تلقی کرده و اعلام نموده کسانی که مایل به کار باشند می‌توانند قرارداد جدیدی منعقد کنند. دیروز گروهی از کارگران کارخانه ضمن اجتماع در میدان ورودی کارخانه یادآور شدند که کلیه خواست‌های آنان باید انجام شود. آنها درخواست‌های خود را به آرامی مطرح کردند و هیچ گونه تظاهری از سوی آنان بروز نکرد. در عین حال مأموران انتظامی مراقب اوضاع بودند. (اطلاعات ۲۶ شهریور، ص ۱۸)

در این هنگام کارخانه ماشین‌سازی طی اطلاعیه‌ای موضع خود را در قبال کارگران اعلام کرد که از نظر اهمیت خاصی که در روشن کردن رابطه کارگر و کارفرما در واحدهای بزرگ دولتی دارد عین آن را نقل می‌کنیم. (اطلاعات ۲۶ شهریور، ص ۱۸)

به طوری که کارکنان محترم ماشین‌سازی تبریز اطلاع دارند کارخانه با وجود زیان‌دهی و نرسیدن به حد خودکفایی چه در سال‌های گذشته و چه امسال در تأمین آسایش و رفاه کارکنان دریغ نورزیده به خصوص در سال جاری با نداشتن امکانات مالی، اقدامات رفاهی قابل توجه با دادن کمک هزینه مسکن، کمک خواربار، افزایش فوق‌العاده طبقه و دادن رتبه تشویقی و سالانه و پاداش تولید و خرید زمین برای تأمین مسکن شخصی، و غیره در حق آنان انجام داده است. متأسفانه کارکنان عزیز برای گرفتن امتیازات جدید از تاریخ ۱۹ شهریور برخلاف مقررات دست به اعتصاب زده و از این رهگذر خسارت هنگفتی به توسعه کارخانه وارد ساخته‌اند و در این مدت مذاکرات و تلاش مکرر مدیریت کارخانه و نمایندگان وزارت کار و امور اجتماعی با آنها و حتی توافق‌های حاصله بین نمایندگان آنها و مدیریت کارخانه که در ۱۹ شهریور به کرات از طریق بلندگو طی اطلاعیه به آگاهی

آنان رسید و ضمناً از اعتصاب کنندگان دعوت به شروع به کار گردید ولی این اقدامات در مورد انصراف آنها از اعتصاب مطلقاً مؤثر واقع نشد تا این که بر اساس اطلاعیه مورخ ۱۹ شهریور اداره کل کار اعتصاب آنان را غیرقانونی و به منزله فسخ قرارداد کار محسوب و کارخانه از تاریخ ۲۰ شهریور تعطیل اعلام گردید. با این حال بنا به نظر هیئت مدیره ماشین سازی تبریز، و مقامات مسئول با اعلام این که تعهدی در مورد استخدام مجدد اعتصاب کنندگان نداشته و از پرداخت حقوق و دستمزدهای روزهای اعتصاب نیز معذور می باشد، برای راه انداختن مجدد کارخانه افرادی را که مورد نیاز می باشد به شرط تمایل آنها با شرایط قبلی استخدامی و با تجدید قرارداد کار استخدام می نماید.

نکته اساسی در این اطلاعیه آن است که در واحدهای دولتی علی رغم ضرر و زیان به علت کمک های دولت کارخانه ها توانایی ادامه کار را داشتند در حالی که این وضع در واحدهای خصوصی غیرممکن بود.

به دنبال اعتصاب ماشین سازی، کارگران تراکتورسازی تبریز نیز که غالباً دنباله رو ماشین سازی بودند با خواست های رفاهی در هفته سوم شهریور ماه اعتصاب کردند و آن را تا ۲۴ شهریور ادامه دادند ولی در حد کارگران ماشین سازی پایداری به خرج ندادند و زود جا زدند.

کارگران ماشین سازی اراک نیز همزمان با کارگران ماشین سازی تبریز در هفته دوم شهریور اعتصاب راه انداختند. خواست های آنان به این شرح بود. (اطلاعات ۱۶ شهریور)

با وجودی که مدت ۶ ماه از تقاضای کارکنان این کارخانه برای تعیین وضع بیمه آنان می گذرد، هنوز به تقاضاهای آنان ترتیب اثر داده نشده است؛ ۶ ماه است برای تعیین دستمزد سالانه کارکنان ماشین سازی اراک اقدامی نشده است؛ نسبت به تغییر درجه کارکنان اقدامی نمی شود؛ هنوز در مورد بیمه عمر کارکنان، اقدامی نشده است؛ خرید زمین برای ساختن مسکن برای کارکنان، فراموش شده است؛ معلوم نیست پولی که هر ماه به عنوان کمک به سندیکا، از دستمزد کارکنان کسر می شود، چگونه مصرف می شود؟ لغو کسور جهت پس انداز حقوق کارکنان، بر اساس ضابطه خاصی نیست؛ تعطیلی روزهای پنجشنبه در کارخانه عملی نمی شود؛ ساختن مسجد در کوی کارگران که مورد تقاضای آنان بوده، فراموش شده است؛ وسائل رفاهی از قبیل درمانگاه، بیمارستان و سرویس رفت و آمد در شهر صنعتی و کوی کارکنان فراهم نیست؛ کارخانه ماشین سازی اراک با وجود ضرری که سالانه می دهد نیازی به افراد جدید به صورت قراردادی ندارد؛ طرح طبقه بندی مشاغل هنوز به صورت عادلانه ای اجرا نشده است؛ دست افراد بی ایمان از کارهای مربوط به کارخانه باید کوتاه شود و نیز رئیس انتظامات کارخانه باید از بست

خود، کنار برود؛ از تعداد مدیران کارخانه به ویژه مدیرانی که در دفتر مرکزی تهران هستند کاسته شود. کارکنانی که در محوطه کارخانه اجتماع کرده بودند با وساطت مدیر کل اداره کل کار و امور اجتماعی استان مرکز سر کارشان بازگشتند.

کارگران کارخانه‌های ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز و اراک که جمعاً حدود ۶۰۰۰ نفر بودند در جریان اوج‌گیری اعتصاب‌ها در نیمه مهرماه دوباره اعتصاب کردند و این بار خواست‌های خود را به مسائل مربوط به مدیریت، سندیکا و امور کارخانه گسترش دادند و در اوایل آبان ماه خواست‌های ملایم سیاسی را نیز بدان‌ها افزودند. در این میان کارگران ماشین‌سازی اراک در واقع تنها گروهی بودند (از طبقه کارگر) که دست به راهپیمایی‌های بزرگ در این دوران زدند. خبر زیر نمونه‌ای از مبارزات آنان است. (اطلاعات ۴ آبان)

راهپیمایی کارگران اراک. ۳ هزار نفر کارکنان کارخانه ماشین‌سازی اراک در هفدهمین روز اعتصاب خود به علت بی‌توجهی مسئولان نسبت به خواست‌هایشان دست به راهپیمایی زدند، در حالی که بیشتر کارگران کارخانجات اراک نیز به عنوان پشتیبانی به آنان پیوسته بودند. راهپیمایی از محل کارخانه در ۶ کیلومتری اراک آغاز شد و در بین راه کارکنان دیگر کارخانجات نیز با آنان همگام شدند. به محض ورود کارکنان کارخانجات به شهر، گروه‌های مختلف مردم و روحانیون نیز به آنان پیوستند. در بین راه مردم کوچه و خیابان به سر و روی آنها گل و گلاب می‌باشیندند... چند گوسفند نیز در سر راهشان قربانی شد. با پیوستن مردم و دانش‌آموزان به صفوف راهپیمایان عده آنان بالغ بر ۱۴ هزار نفر شد. راهپیمایی در نهایت آرامش انجام شد. کارگران در قطعنامه‌ای خواستار برکناری مدیر عامل و موارد دیگر هستند. نماینده وزیر کار و امور اجتماعی و نماینده سازمان گسترش که چندی پیش به منظور رسیدگی به وضع اعتصاب در کارخانه ماشین‌سازی به اراک آمده بودند بدون نتیجه بازگشتند.

کارگران این سه کارخانه نیز در نیمه اول دولت نظامی ساکت شدند و دوباره در جریان اوج‌گیری انقلاب پس از ماه محرم و در زمان دوگانگی حاکمیت و هرج و مرج انقلابی در دی‌ماه با خواست‌های سیاسی، اعلام پیوستگی به انقلاب کردند.

۵-۲) دخانیات

دخانیات از واحدهای بزرگ و قدیمی دولت است که در غالب استان‌ها شعبه‌های بزرگ دارد و به علت انحصار دخانیات و مصرف عمومی سیگار و تنباکو در شهرها و روستاها خدمات این واحد بسیار گسترده است. بنابراین اعتصاب کارکنان آن تأثیر فوری و چشم‌گیر در سراسر کشور دارد.

شرکت دخانیات دارای سابقهٔ مبارزات کارگری از زمان حزب توده می‌باشد. کارکنان دخانیات تهران از ۱۱ مهر دست به اعتصاب زدند و به دنبال آنان واحدهای دخانیات در ۱۱ شهر به آنان پیوستند. خواسته‌های آنان به این شرح بود (اطلاعات ۱۱ مهر):

کارگران دخانیات، از بامداد امروز دست از کار کشیدند و تقاضاهای خود را که مربوط به افزایش میزان حقوق و کاهش ساعات کار می‌باشد، به اطلاع مقامات مسئول رساندند. کارگران دخانیات از مقامات مسئول خواستند که ساعات کار در هر شیفت ۶ ساعت گردد و روزهای مرخصی سالانه از ۱۲ روز به یک ماه افزوده گردد. کارگران خواستند که در ایام مرخصی یک‌ماههٔ سالانه حقوق و مزایای ماهانه به آنان پرداخت شود همچنین در اطلاعاتی که از جانب کارگران اعتصابی دخانیات در تابلوی اطلاعات نصب گردیده، از دولت خواسته‌اند که به آنان مانند کارگران بخش خصوصی سود ویژه داده شود و از شمول مقررات کارگران دولتی که معاف از دریافت سود ویژه هستند خارج گردند. [در] این اطلاعاتی از وزارت کار خواسته شده است که حداقل دستمزد در قانون کار تجدیدنظر و بر اساس هزینهٔ زندگی افزایش داده شود. خبرنگار ما گزارش می‌دهد که به دنبال اعلام اعتصاب کارگران دخانیات یک نماینده از وزارت کار جهت تبادل نظر با نمایندگان کارگران به کارخانهٔ دخانیات اعزام شد و تا پایان وقت اداری مذاکرهٔ آنان ادامه یافت.

اعتصاب کارکنان دخانیات پس از یک مهلت ۱۵ روزه برای رسیدگی به خواست‌های ۱۷ گانه در ۲۴ مهر پایان یافت ولی به علت عدم رسیدگی به خواست‌های رفاهی با تعمیق حوادث و جریان‌های انقلابی در مرحلهٔ دوم اعتصاب‌ها که از ۹ آبان آغاز شد خواست‌های تازه‌ای که مربوط به نحوهٔ مدیریت و قراردادهای خارجی و ادارهٔ امور شرکت بود و تا حدی جنبهٔ سیاسی داشت بدان‌ها اضافه شد (اطلاعات، ۱۳ آبان):

شرکت دخانیات، اعتصاب کارکنان شرکت دخانیات ایران واحدهای مستقر در خیابان قزوین پس از پایان مهلت ۱۵ روزهٔ قبلی و عدم رسیدگی به درخواست‌های‌شان از چند روز پیش آغاز شده و همچنان ادامه دارد. این اعتصابیون درخواست‌های جدیدی را به خواست‌های ۱۷ گانه قبلی افزوده و رسیدگی آن را خواستار شده‌اند. چند ماده از مهم‌ترین خواست‌های جدید اعتصابیون شرکت دخانیات به شرح زیر است:

۱- با این که قراردادهای شرکت دخانیات ایران با کمپانی رنو در امریکا و قراردادهای عملیات سایر سیگارتهای امریکایی و انگلیسی، در شرایط خاص و به طور محرمانه تنظیم شده، معهدا مسلم است که از قرارداد رژی که پدران ما ۱۵۰ سال پیش زیر بار ننگ آن نرفتند تحمیلی‌تر و ظالمانه‌تر است لغو فوری قرارداد مزبور و نظم فوری ورود

و فروش سیگارهای خارجی را خواهیم.

۲- با توجه به این که بازار سیاه از عوامل مهم ایجاد نارضایتی و ناامنی اجتماعی شناخته شده، به حساب شرکت توزیع که با اسامی مختلف در طول پانزده سال گذشته، انحصار توزیع کالای دخانیات در تهران را داشته است دقیقاً رسیدگی شود و با لغو قرارداد شرکت توزیع کالای دخانیات در تهران به دست شرکت‌های تعاونی مصرف کارمندان و کارگران دخانیات انجام گیرد.

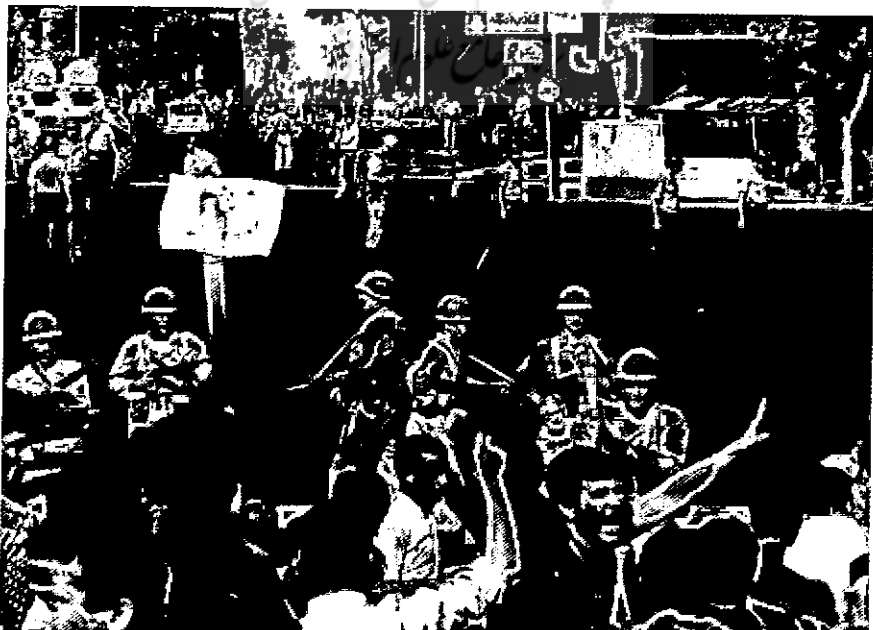
۳- صورت کاملی از پاداش‌هایی که در پنج سال گذشته از محل ۱۵٪ ذخیره و فروش کالای قاچاق داده شده منتشر شود و از این به بعد پاداش‌هایی که از این محل پرداخت می‌شود حداکثر با ۱۰٪ اختلاف، به طور مساوی به عموم کارکنان داده شود.

۴- روابط در اعطای پست‌ها و مشاغل حاکم بر ضوابط است؛ کمیته‌ای به نام کمیته انتصابات در شرکت به وجود آید که نماینده منتخب کارمندان (که هر سال تجدید انتخاب می‌گردد) در آن عضویت داشته باشند.

در مرحله سوم اقدام‌های سیاسی یعنی در دوران تعدد حاکمیت در دی‌ماه (مانند همه دستگاه‌های عمومی)، کارکنان دخانیات نیز اعلامیه‌ای به امضای «جامعه کارکنان» که شامل کارمندان و کارگران می‌باشد صادر کردند و از نهضت انقلابی اعلام پشتیبانی نمودند.

۶-۲) بررسی رفتار کارگران بخش دولتی

حال باید ببینیم که چرا کارگران دولتی، به خصوص واحدهای کارمندی - کارگری بخش خدمات عمومی و منابع ملی، تا آن حد مبارز بودند و در انقلاب مشارکت کردند. در واقع مشارکت این



واحد‌ها، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی یعنی زمان ورود به ائتلاف انقلابی، شیوه‌های مبارزه و تحول خواست‌ها، همانند دستگاه‌های اداری کشور یعنی واحدهای کارمندی بود. این تشابه به اندازه‌ای بود که بررسی مشارکت این واحدها را همچون جزئی از دستگاه اداری بخش عمومی کاملاً موجه می‌نمود. شاید ساده‌ترین راه برای تبیین میزان بالای مشارکت انقلابی این واحد بررسی مشخصات اساسی آنها باشد که در عناوین آنها منعکس است: دولتی بودن، کارمندی - کارگری بودن، و واحدهای عظیم خدمات عمومی و به شمار آمدن آنها در زمره منابع ملی.

دولتی بودن این واحدها بدان معنی بود که کارکنان آنها رسمی و دائمی بودند و به منابع مالی دولت تروتمند اتکاء داشتند، یعنی بر چشمه‌های لایزال نفت! که پشت آنها را گرم می‌کرد. نه همچون کارگران بخش خصوصی که غم از دست دادن کار و دستمزد و تعطیل کارخانه را داشتند. یادمان هست که کارگران کارخانه ماشین‌سازی اراک چهار ماه تمام در اعتصاب بودند و حقوق خود را هم مرتب دریافت می‌کردند.

کارگری - کارمند بودن، این واحدها بدان معنی بود که بخش عمده‌ای از کارکنان آنها کارمند، و به خصوص کارمندان تحصیل کرده و روشنفکر مآب بودند، (بیش از یک‌سوم از ۶۶۰۰۰ کارکنان صنعت نفت و نیمی از ۳۷۰۰۰ کارکنان آب و برق کشور)، بنابراین دو خصیصه عمده داشتند: یکی این که رفتارشان عیناً همانند واحدهای کارمندی بخش عمومی بود و همراه آنها حرکت می‌کردند و دیگر این که رهبری اقدام‌های جمعی در این واحد به طور عمده با کارمندان بود. پس خصایص حرکات جمعی کارمندان را داشتند که خود دو وجه تمایز عمده داشت. یکی این که کارمندان اساساً قشری دنباله‌رو بودند و هنگامی به ائتلاف انقلابی پیوستند (در مرحله چهارم انقلاب یعنی ۴ ماه پیش از سقوط رژیم) که دیگر بوی الرحمن رژیم بلند شده بود و بازاریان و فرهنگیان راه را برای اعتصاب هموار کرده بودند. و از آن هنگام به بعد نیز حرارت سنج انقلابی آنان با مبارزات خیابانی دیگر طبقات و قشرهای اجتماعی نوسان می‌کرد. یعنی وقتی دولت نظامی سر کار آمد، ماست‌ها را کیسه کردند و پس از آن که مردم بالای پشت‌بام‌ها ندای الله‌اکبر سر دادند و با آغاز محرم و شکستن منع عبور و مرور شبانه حکومت نظامی را سنگ روی یخ کردند و با تظاهرات عظیم تاسوعا و عاشورا کار دولت نظامی را ساختند، آن وقت بود که دوباره سر و کله کارمندان انقلابی در ادارات و واحدهای عظیم خدمات عمومی و منابع ملی پیدا شد و دوباره وارد گود انقلاب شدند و در زدن ضربه‌های آخر بر پیکر رژیم سهمی عمده به دست آوردند.

دیگر این که نیروی محرکه انقلابی در میان کارمندان و واحدهای کارگری - کارمندی تنها بخش کوچکی از کارشناسان جوان تازه از دانشگاه درآمده تند و انقلابی و احیاناً وابسته به سازمان‌های هوادار طبقه کارگر بودند. در صنایع نفت رهبری اعتصاب‌ها و اقدام‌های جمعی در تمام

مراحل با کانون کارمندان صنعت نفت بود که به دست همین جوان‌های پرشور انقلابی اداره می‌شد و بخش کارگری شرکت ملی نفت از این کانون حمایت و پیروی می‌کرد. بنابراین بخش کوچک جوانان انقلابی هم بقیه کارمندان و هم کارگران را به دنبال خود می‌کشیدند که خواست‌شان به طور عمده یا مسائل رفاهی بود و یا رفع تبعیض در ارتقاء مقام و استفاده از بورس‌ها و سفرهای خارج از کشور یعنی به طور کلی دنبال ارتقاء اجتماعی بودند تا انقلاب سیاسی.

واحدهای عظیم خدمات عمومی و منابع ملی بودن، بدان معنی بود که آنها در زندگی روزمره مردم و نیز در گردش چرخ‌های اقتصاد کشور و دستگاه دولت بی‌اندازه مؤثر بودند و غیرقابل جایگزینی. غالب آنها دستگاه عظیمی را در بر می‌گرفتند با هزاران کارمند و کارگر و با یک شبکه سراسری، که در اقصی نقاط کشور شعبه و دم و دستگاه داشتند. همین خصایص کافی بود تا به کارکنان این واحدها و به خصوص به جوانان پرشور روشنفکرآب و انقلابی آنها احساس قدرت و اعتماد به نفس بدهد. از سوی دیگر جریان انقلاب به گونه‌ای بود که آنها پس از ظاهر شدن ضعف رژیم به آهستگی آغاز به آزمون حدود توانایی خود و دولت کردند. ابتدا با خواست‌های ملایم و با شیوه‌های مسالمت‌آمیز آغاز کردند و پس از آن که این جریان‌ها از یک سو به قدرت و غیرقابل جایگزین بودن خود آگاه شدند و از سوی دیگر رژیم را ضعیف و ناتوان از عمل یافتند با خواست‌های دیگر و شیوه‌های دیگر به میدان آمدند.

بخش سوم

بررسی تحلیلی فعالیت‌های کارگری در دهه ۱۳۵۰

از این بررسی چنین به نظر می‌رسد که پرولتاریای صنعتی ایران، آن طور که نیروهای چپ انتظار داشتند، شور و شوق انقلابی نداشت؛ چه پیش از انقلاب که جای خود داشت، و حتی در دوران انقلاب و در یک‌ساله پس از آن. چنان که در دوران پیش از انقلاب تنها ۱۲ درصد کارخانه‌های بزرگ، در دوره انقلاب تنها ۱۴ درصد آنها و در دوره پس از انقلاب تنها ۲۳ درصد آنها دست به مبارزه زدند. تازه در هر سه دوره خواست‌های پرولتاریا به طور عمده معطوف به امور صنفی - اقتصادی بود و به ندرت به امور سیاسی و هدف‌های انقلابی ارتقاء می‌یافت.

بی‌عملی پرولتاریا در دوران انقلاب یا پیش از انقلاب، به خاطر فشار و سرکوب رژیم قابل فهم بود. اما آنچه موجب شگفتی و دل‌سردی نیروهای چپ شد، بی‌عملی نسبی کارگران صنایع کشور در دوران انقلاب و سال نخست پیروزی انقلاب بود. در دوره اوج‌گیری انقلاب، در مراحل سوم و چهارم انقلاب، که تقریباً همه طبقات و قشرهای اجتماعی در شهرها علیه رژیم به پا خاسته بودند و انواع شیوه‌های انقلابی مبارزه را به کار می‌بردند و شدیدترین شعارهای سیاسی را علیه

رژیم برمی‌گزیدند، طبقه کارگران صنعتی به طور نسبی ساکت بود و هر گاه عملی می‌کرد به طور عمده برای خواست‌های رفاهی بود. چنان که در ماه‌های مهر و آبان، نسبت اعتصاب‌های کارگری تنها ۱۶ درصد کل موارد اعتصاب‌ها بود و نسبت تظاهرات طبقه کارگر در محل تولید بسیار ناچیز و حدود ۱ تا ۲ درصد کل تظاهرات دوران انقلاب بود. در دوره یک‌ساله پس از انقلاب نیز، که نیروهای چپ به کارخانه‌ها راه یافته بودند و از آزادی نسبی آن دوران سود می‌بردند، طبقه کارگر چندان جنب و جوشی از خود نشان نداد و مبارزان چپ را سرخورده و سرافکنده کرد.

در این نتیجه‌گیری باید به دو سؤال پاسخ گفت: یکی این که علل بی‌عملی پرولتاریا چه بود؟ و دیگر این که چرا بخش دولتی کارمندی - کارگری - به خصوص بخش خدمات عمومی و منابع ملی آن حداقل برای دو تا سه ماه بسیار فعال بود؟ در پاسخ به سؤال اول، باید روابط کار را در سه عرصه متفاوت بررسی کنیم: نیروی کار، نیروی سرمایه و نیروی دولت که فائق و مسلط بر هر دو و میانجی میان آنها بود.

۱-۳) سیاست رژیم در برابر کارگر و کارفرما پیش از انقلاب
سیاست عمده رژیم در قبال هر دو طبقه بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی، که مآلاً هر دو را



معارض خود می‌دانست، آن بود که از رشد و تکامل آنها از حالت طبقه در خود به حالت طبقه برای خود جلوگیری کرد. یعنی این که توسعه صنعتی و رشد سرمایه‌داری و در نتیجه رشد بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی، بدون شعور سیاسی و تشکل طبقاتی، بله! لکن، بورژوازی صنعتی و کارگر صنعتی مستقل و آگاه و متشکل نه!

رژیم پهلوی در قبال بورژوازی همان سیاستی را به کار می‌برد که به قول مارکس دولت آلمان در نیمه قرن نوزدهم ابداع کرد. یعنی بورژوازی حق پول در آوردن و ثروتمند شدن را با حق دخالت در سیاست و حکومت کردن معاوضه کرد. پس دولت انواع کمک‌ها و حمایت‌ها را از بورژوازی می‌کرد و در عین حال مانع از تشکل و سازماندهی آن به عنوان طبقه می‌شد و سیاست‌هایی برای مهار کردن آن اتخاذ می‌کرد. در اواخر دوران پهلوی آثار وحشت از قدرت روزافزون بورژوازی در سران رژیم نمودار شد. یکی از آثار آن حمله شدید و تند شاه به سرمایه‌داران بود، در ارتباط با تبلیغات فراوان کاندیداهای سرمایه‌دار (لاجوردی و رضایی) برای انتخابات رستاخیزی سنا.^{۱۹}

سیاست رژیم در برابر پرولتاریای صنعتی روشن بود؛ همان سیاست قدیمی چماق و هویج. رژیم به طور نسبی و تا حد امکان و علی‌رغم سرمایه‌داران به رفاه کارگران صنعتی و تأمین اجتماعی آنان توجه می‌کرد. در عین حال با تشکیل اتحادیه‌های زرد و تأسیس شعب ساواک در هر کارخانه بزرگ - به ریاست یک سرهنگ یا امیر بازنشسته - طبقه را به شدت زیر نظر داشت. این سیاست در واکنش رژیم به رفتارهای جمعی و اعتصاب‌های کارگری کاملاً مشهود بود. غالباً به خواست‌های رفاهی کارگران به سرعت رسیدگی می‌شد تا از گسترش اعتصاب‌ها جلوگیری شود. در صورت مقاومت کارگران نیز به سرعت ابزار سرکوب را به کار می‌گرفت، مثل محاصره و اشغال کارخانه، اخراج و حتی زندان کردن و دست‌آخر حمله و تیراندازی به کارگران. قانون نسبتاً مترقی بیمه‌های اجتماعی، سهم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها و مشارکت کارگران در سهام شرکت‌های سهامی عام از جمله اقدامات رژیم برای جلب و جذب و ساکت کردن پرولتاریای صنعتی در واحدهای بزرگ جدید بود. سیاست سرکوب پرولتاریا همراه با ارضاء نسبی بخش ممتاز آن، تأثیر عمیق در غیرانقلابی کردن فرهنگ پرولتاریا داشت. چنان‌که حتی پس از کاهش سرکوب در دوره انقلاب و یک‌ساله نخستین پس از انقلاب نیز پرولتاریا نتوانست خود را از فرهنگ ناظر به منافع صنفی - اقتصادی رها سازد.

صاحبان سرمایه، در برابر رژیم، قدرت سازمان‌یافته نداشتند، بلکه به صورت انفرادی و از طریق سهم کردن مقامات رژیم در منافع شرکت‌ها اعمال نفوذ کردند. ولی به طور کلی از سیاست‌های عمومی رژیم در قبال طبقه کارگر به ناچار تبعیت می‌کردند ولی از آن ناراضی بودند و دائم تق می‌زدند. صاحبان سرمایه صنعتی به علت آن که از قدرت اقتصادی و امکان‌های مالی

و سود سرشار بهره‌مند بودند در قبال پرولتاریا قابلیت انعطاف زیادی داشتند و می‌توانستند به سرعت به خواست‌های رفاهی کارگران پاسخ گویند و آنان را ساکت کنند. این اوضاع و احوال که به خاطر درآمد سرشار نفت پدید آمده بود سبب شد که پرولتاریای صنعتی ایران نیز همچون پرولتاریای غربی در محدوده منافع آنی اقتصادی باقی بماند و نتواند آگاهی سیاسی و طبقاتی و رسالت تاریخی انقلابی خود را، چنان که نیروهای چپ از آن انتظار داشتند، پرورش دهد و در لحظات حساس تاریخی شکوفا کند. نکته مهم دیگر در رفتار بورژوازی صنعتی، در لحظات حساس انقلاب، آمادگی و تمایل آنان به فرار بود. چرا که این طبقه هنوز ریشه درست و حساسی نگرفته بود و به شدت وابسته به دولت و درآمدهای سرشار نفت بود و در واقع بیشتر و یا حتی تمام سرمایه خود را به دولت و بانک‌ها مدیون بود.

از اواخر دهه ۱۳۴۰ که دولت، سرمست از درآمدهای بادآورده نفتی، آغاز به مداخله بیش از پیش در کار صنایع بزرگ کرد، بسیاری از آنان آغاز به فرار سرمایه کردند و بخش مهمی از ثروت خود را، که شامل وام‌های کلان بلندمدت کم‌بهره نیز بود، به خارج کشور فرستادند. پس کارخانه‌ها در واقع به دولت و بانک‌های سرمایه‌گذار تعلق داشت. نتیجه آن که بسیاری از این سرمایه‌داران نه تنها آن پیوند لازم را با سرمایه صنعتی نداشتند، تا حفظ کارخانه برای آنان حکم تنازع بقاء را داشته باشد، بلکه در شرایط دشوار اقتصادی و هرج و مرج انقلابی، که کارهای تولیدی لنگ شده و بازار فروش نیز راکد بود (کمبود برق و مواد اولیه و حمل و نقل و بعداً کمبود نفت و سوخت)، بسیاری از صاحبان صنایع حتی بیشتر مایل به تعطیلی کارخانه و فرار از ایران بودند تا این که بمانند و کارخانه را اداره کنند و از اموال خود حقوق کارگران و زیان‌های کارخانه را پردازند. آنها گاو خود را دوشیده، بار خود را بسته و کارخانه متعلق به بانک و دولت را که دیگر جز دردسر سودی نداشت رها می‌کردند و می‌رفتند. در چنین شرایطی مسئولیت گردش کارخانه از دوش صاحب سرمایه برداشته شد و بر دوش کارگران می‌افتاد. چرا که کارخانه دیگر منبع درآمد صاحب سرمایه نبود. بلکه یگانه منبع درآمد و امرار معاش کارگران بود که در شرایط دشوار و بحرانی باید آن را اداره کنند و از گزند حوادث محفوظ دارند.^{۲۰}

۲-۳) موضع و رفتار طبقه کارگر

رفتار طبقه کارگر را باید در دو مورد بررسی کرد: یکی رفتار خود طبقه و دیگر رفتار سازمان‌ها و حزب انقلابی طبقه. پرولتاریای صنعتی ایران در دهه مورد بررسی دو خصیصه عمده داشت: یکی این که در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ طبقه کارگر صنعتی به سرعت رشد کرده و در واحدهای بزرگ تمرکز یافت. چنان که شمار واحدهای بزرگ صنعتی از ۲۰۰ واحد به حدود ۸۰۰ واحد رسید و



شمار کارگران آنها نیز از حدود ۷۰,۰۰۰ نفر به حدود ۳۰۰,۰۰۰ نفر افزایش یافت. دیگر این که همین رشد سریع کمی همراه با عواملی چون درآمد سرشار نفت و سیاست‌های اقتصادی دولت و عوامل فرهنگی و اجتماعی دیگر موجب ظهور و بروز تفاوت‌ها و تمایزها و مآلاً تضادهای برون‌ی درونی در میان قشرهای مختلف و متفاوت طبقه کارگر شد.^{۲۱}

۱-۲-۳) تضادهای درونی طبقه کارگر

ظهور طبقه کارگر جدید صنعتی خود به معنای پیدایش تمایزی عمیق در سلسله‌مراتب طبقه کارگر بود. یعنی تمایز میان آنان از یک‌سو و توده‌های کارگران ساده‌ساختمانی و فعالیت‌های مشابه و نیز کارگران بخش سنتی و اصناف از دو سوی دیگر. به طور کلی طبقه جدید کارگران صنعتی از جهات مختلف از دو گروه عمده دیگر متمایز بودند و اساساً از امتیازهایی برخوردار بود که دو گروه دیگر همواره آرزوی دستیابی به آنها را داشتند. از همه چشمگیرتر تأمین نسبی شغلی و بیمه درمانی بود (کتابچه بیمه) که سازمان تأمین اجتماعی با همه کوتاهی‌هایش برای کارگران صنعتی فراهم کرده بود و هر دو گروه دیگر از آن محروم و در اشتیاق آن بودند. دوم، بالاتر بودن دستمزدها و مزایا بود. سوم، ساعات قانونی کار بود. چهارم، فراگیری نسبی مهارت‌های فنی و نوین بود. پنجم، کیفیت بالای محیط کار بود که در واقع قابل قیاس با محیط کار صنفی و ساختمانی نبود. ششم، نرمش استنمار در کارخانه‌های نوین و شدت آنها در جاهای دیگر بود. و سرانجام، منزلت اجتماعی کارگر کارخانه بود که به خاطر عوامل یادشده بالاتر از کارگر ساختمان و کارگر صنف بود. بدین گونه می‌شود گفت که کارگران صنایع جدید به طور نسبی و در مقایسه با دو قشر دیگر کارگران ایران به طور کلی قشر ممتازی بودند. اما این بدان معنی نبود که کارخانه‌های بزرگ یکپارچه بودند و تفاوت و تمایز درونی در کار نبود. حداقل ۵ گونه تفاوت و تمایز و گروه‌بندی در درون کارخانه‌های بزرگ پدید آمده بود.

یکی تمایز میان کارگران ماهر و نیمه‌ماهر با کارگران ساده بود. در واقع کارگران ماهر کارخانه‌های بزرگ صنعتی در دهه ۱۳۵۰ اشرافیت کارگری ایران را به معنای واقعی کلمه تشکیل می‌دادند. آنان هم از نظر سواد و دانش فنی و هم از نظر اهمیت کارکردی، که جایگزینی آنان را دشوار می‌کرد، قشر ممتازی بودند. دوم، تمایز میان کارگران دائمی کارخانه با کارگران فصلی بود. سه دیگر، کارگران شهری (با منشأ شهری) و کارگرانی که از روستا آمده بود. چهارم، گروه‌بندی‌های قومی و محلی در کارخانه‌ها، و به خصوص در کارخانه‌های تهران بود. این دسته‌بندی‌ها چند دلیل داشت که مهم‌ترین آن نیاز به حمایت گروهی خویشاوندان و هم‌ولایتی‌ها در کلان‌شهر بزرگی مثل تهران بود. معمولاً کارگران مهاجر گرداگرد محل سکونت و کار هم‌ولایتی‌های خود اجتماع

می کردند و به آنان می پیوستند و از همیاری آنان سود می جستند. طبق یک بررسی در چند کارخانه تهران معلوم شد که حدود یک سوم کارگران از راه دوستان و آشنایان استخدام شده و کمتر از ۱۵ درصد، آن هم کارگران ماهر، از طریق آگهی در روزنامه‌ها و بیش از نیمی از آنها در درب کارخانه جذب شده‌اند. اینها نیز احتمالاً از طریق هم‌ولایتی‌های خود از فرصت‌های استخدامی باخیر شده بودند.^{۲۲} تازه اگر کارگران سابقه آشنایی قبلی هم با یکدیگر نداشته باشند پس از استخدام در جریان دسته‌بندی‌های قومی و محلی قرار می‌گیرند و جذب هم‌ولایتی‌های خود می‌شوند. نمایان‌ترین دسته‌بندی‌های قومی در کارخانه‌های تهران دسته‌های کارگران ترک، فارس، گیلانی و یزدی بود. چند عامل تضادهای داخلی این دسته‌ها را زیاد می‌کند و به خصومت‌های حیدری - نعمتی می‌کشاند. یکی تفاوت‌های فرهنگی و رفتاری این گروه‌ها است. دیگر نقش‌های ثابت ذهنی است که در اجتماع تهران برای اهل ولایات و گروه‌های قومی ساخته شده مثل تمسخر ترک‌ها و رشتی‌ها. به عنوان مثال، در اعتصاب کارگران ایرانا در سال ۱۳۵۵ و اشغال کارخانه به وسیله ژاندارمری که حادثه مهمی به نظر می‌رسید، «هنگامی که چند نفر کارگر با هم مشغول گپ زدن درباره این جریان بوده‌اند یک کارگر شمالی که تازه کارگر ایرانا شده بود سر می‌رسد و یکی از کارگران به او می‌گوید: خوب تلویزیون را تماشا کن، ببین که جریانمونو گزارش میدن یا نه. وی در حالی که ما را مخاطب قرار می‌دهد می‌گوید: آدم ساده‌ایست، خواستم او را دست بیندازم.»^{۲۳} عامل دیگر استفاده احتمالی مدیریت کارخانه و کارفرما از این اختلاف‌های قومی و دامن زدن به آنها است. همبستگی در گروه‌های قومی کارخانه‌ها برای اعضای هر گروه سودمند است و قدرت آنان را در برابر مدیریت زیاد می‌کند لکن در عین حال ممکن است یکپارچگی کارگران را در کارخانه از میان ببرد. به گفته یکی از مدیران کارخانه‌های شهر ری:

وقتی دعوایی چیزی بین یکی از آنها با مدیریت پیش میاد، بقیه هم می‌آیند کمکش، ما

دیگه از این جور کارگرا استخدام نمی‌کنیم.^{۲۴}

کارگران شمالی به دلایلی مختلف هم رادیکال‌ترند و هم راحت‌طلب‌تر، حال آن که کارگران یزدی پرکار و قانع و اهل همسازي با محیط‌های سخت و دشوار. تضاد میان این دو گروه در برخی از کارخانه‌ها دیده شده است. مدیر یک کارخانه در تهران پس از اظهار ناراضایی از کارگران شمالی ادامه داد:

ولی یک دسته کارگر هم داریم که واقعاً از ایشان راضی هستیم، اونها یزدی‌ها هستند.

کارگرانی هستند بی سر و صدا، آرام، قانع ... آنها از همان ابتدای تأسیس کارخانه تا حالا

با ما بوده‌اند.^{۲۵}

یکی دیگر از وجود تمایز درونی کارخانه دودستگی میان کارگران ایرانی و کارگران خارجی



بود. در دهه ۱۳۵۰ به خاطر نیاز شدید به نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر (و در مواردی حتی کارگر ساده) از کارگران هندی، فیلیپینی و کره‌ای در صنایع استفاده می‌شد. مثلاً کارخانه ریخته‌گری شوقاژکار در تهران از یک گروه بزرگ چند صد نفری از کارگران هندی استفاده می‌کرد.^{۲۶} با آن که استفاده از کارگران خارجی گسترده نبود، لکن اینان همچون شمشیری یا مترسکی بالای سر کارگران ایرانی بود که اگر دست از پا خطا کنند با کارگر خارجی جایگزین شوند.

در کارخانه نیشکر هفت‌تپه که کارگران دائمی در سال ۱۳۵۵ اعتصاب کردند، ساواک و کارفرما با هواپیمای حمل و نقل ارتشی از پاکستان کارگر آوردند و اعتصاب را شکستند.^{۲۷}

اختلاف‌های درونی طبقه کارگر در کارخانه‌های صنعتی موجب چنددستگی و شکست اقدام‌های جمعی بود. به گزارش سازمان مجاهدین خلق از اعتصاب‌های کارخانه ایرانا در سال ۱۳۵۵:

... سطح درخواست و پایداری در همه کارگران یکسان نبود به طوری که می‌توان به سه جریان مشخص اشاره کرد. کارگرانی که در اعتصاب متزلزل و مرددند: اینها قاعدتاً همان کارگران تازه از روستا آمده و یا کارگران پیر هستند. هرچند سطح دستمزد آنها کمتر از بقیه است ولی به دلیل محافظه‌کاری‌شان از اعتصاب وحشت داشته و در مجموع مردد هستند. کارگرانی که خواهان اعتصاب می‌باشند: اینها اکثر کارگران هستند و دارای آگاهی‌های صنعتی و نا‌حدی سیاسی می‌باشند ولی خواست اینها فقط صنعتی است. کارگران آگاه و پیشرو: اینها که تعدادشان اندک است، ضمن برخورداری از آگاهی‌های صنعتی از آگاهی‌های سیاسی نسبتاً خوبی برخوردارند. اینها ضمن خواست‌های خود خواست‌های دیگری نیز از قبیل انحلال سازمان کارگران داشتند... که البته خواست سیاسی - اقتصادی (اتحادیه‌ای) است...^{۲۸}

۲-۳- سازمان‌های سیاسی طبقه

احزاب و سازمان‌های طبقه کارگر، که غالباً از دانشجویان و روشنفکران سازمان‌یافته بودند، نیز در سازمان دادن و تجهیز و بسیج طبقه کارگر مؤثر بودند. سازمان‌های پیشتاز طبقه کارگر در تئوری‌های انقلاب «مارکسیستی - لنینیستی» نقش کلیدی در بسیج انقلابی طبقه دارند. لکن در ایران به جز عامل سرکوب رژیم، که عرصه را بر سازمان‌های چپ تنگ می‌کرد، سازمان‌های چپ و به خصوص حزب توده سابقه‌ای بسیار بد بر جای گذاشته بودند. از این رو بود که دو سازمان پیشتاز چریکی در اواخر دهه ۱۳۴۰ و در دهه ۱۳۵۰ برای چپ حفظ آبرو کردند و از

سال ۱۳۵۲ تمام نیروی خود را برای بسیج کارگران به کار بردند. بنابراین باید ببینیم که در این سه دوره پراهمیت تاریخی در دهه ۱۳۵۰ سازمان‌های چپ چه نقشی در بسیج پرولتاریای صنعتی ایفا کردند.

هواداران جنبش چریکی، رشد نسبی اعتصاب‌ها در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۵ را به مبارزات چریکی نسبت می‌دهند و استدلال می‌کنند که دو سازمان پیشتاز فدایی و مجاهد در مرحله دوم جنبش مسلحانه که مرحله سمت‌گیری به سوی طبقه کارگر بود و از سال ۱۳۵۲ آغاز شد گام‌های بلندی در جهت اعتلای مبارزات کارگری برداشته‌اند که مهم‌ترین آنها به این شرح است: یکم، حرکت در جهت تشکل پرولتاریا و رهبری مبارزات آن از طریق ایجاد هسته‌های کارگری و شاخه‌های نفوذی در درون طبقه کارگر. دوم، بردن آگاهی سیاسی به میان توده‌ها و تبلیغ و افشاگری سیاسی از طریق انتشار ارگان‌های کارگری و فعالیت‌های توضیحی دیگر. سوم، سازمان دادن قشرهای آگاه در جهت حرکت به سمت طبقه کارگر یعنی تشویق دانشجویان به رفتن میان کارگران. چهارم، تحقیقات عینی دو سازمان درباره وضع طبقه کارگر که اهم آنها گزارش اعتصاب‌های کارگری است که در واقع اساس آمارها و داده‌های ما را در باب اعتصاب‌های کارگری در دوره پیش از انقلاب تشکیل می‌دهد. سرانجام حمایت مسلحانه و چریکی از اعتصاب‌های کارگری.^{۲۹} در مقابل این نظر حزب توده که مخالف و معارض جنبش چریکی بود کوچک‌ترین بهایی به این مبارزات نمی‌داد و آن را با طعنه «جنبش چریکی جدا از توده» می‌خواند.^{۳۰} بدیهی است که این دو نظر در حد افراط و تفریط است و برای روشن شدن میزان تأثیر این اقدام‌ها باید آنها را بررسی کرد.

چهار فعالیت نخست در واقع وجوه مختلف یک پدیدارند. یعنی بسیج و سازماندهی گروه برگزیده‌ای از دانشجویان و روشنفکران انقلابی طبقه متوسط، که طبعاً هوادار طبقه کارگرند، و کوشش در رخنه آنان به درون کارخانه‌ها و بسیج طبقه کارگر و نیز انجام پاره‌ای تحقیقات و بررسی‌های کارگری و انتشار آنها؛ که مآلاً یعنی ایجاد پلی میان دانشگاه و کارخانه. بررسی‌های ما درباره گروه‌ها و سازمان‌های چپ نشان می‌دهد که تعدادی از این گروه‌ها و در رأس آنها دو سازمان پیشتاز چریکی کوشش فزاینده‌ای در دهه ۱۳۵۰ برای رخنه در کارخانه‌ها نمودند و بدون تردید برخی از اعتصاب‌ها از نتایج اقدام‌های بسیجی آنان بود. این مطلب در بخشنامه اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران به کارخانه‌ها، که در اواسط سال ۱۳۵۵ صادر شده است، نیز دیده می‌شود:

در اعتصاب‌های اخیر مشاهده شده که دانشجویان، کارگران را به اعتصاب تحریک و امکان دارد بعضی از دانشجویان به منظور بهره‌برداری و پیشبرد مقاصد خود به عنوان

کارگر ساده در کارخانجات استخدام گردند.^{۲۱}

با این همه میزان موفقیت این سازمان‌ها در جهت تشکّل طبقه کارگر بسیار محدود بود. یعنی از یک سو شمار کارگرانی که به جنبش چپ و چریکی پیوستند انگشت‌شمار بود و از سوی دیگر شمار دانشجویانی که به عنوان کارگر ساده به کارخانه‌ها راه یافته بودند اندک. به عنوان مثال از ۳۴۱ نفر شهدای جنبش چریکی تنها ۲۲ نفرشان کارگر بودند، یعنی تنها ۶ درصد.^{۲۲} توزیع ارگان‌های کارگری دو سازمان در داخل کشور بسیار محدود بود و بعید به نظر می‌رسد که توانایی توزیع آن در آن زمان در میان طبقه کارگر وجود داشت.^{۲۳} این نشریات بیشتر یا به طور محدود در دانشگاه‌های کشور و یا به طور وسیع میان دانشجویان ایرانی خارج از کشور توزیع می‌شد. تحقیقات عینی دو سازمان از وضع و رفتار جمعی طبقه کارگر، با همه اهمیت که داشت، بیشتر مورد استفاده دانشجویان و روشنفکران بود تا خود کارگران.

حمایت مسلحانه و چریکی از اعتصاب‌ها و مبارزات کارگری تنها محدود به چند انفجار کوچک از سوی دو سازمان بود، که با همه اهمیت که داشت، برد وسیع و تأثیر چندانی در بسیج طبقه کارگر نداشت.^{۲۴} گروه کارگری مجاهدین خلق نیز:

در اولین نتیجه‌گیری‌های تجربی خود، به فاصله عظیم مابین مضمون صنفی/اقتصادی مبارزه طبقه کارگر و مضمون سیاسی مبارزه مسلحانه بیشتر تأکید می‌کرد.^{۲۵}

با این همه، ظاهر امر، یعنی سیر زمانی اعتصاب‌ها در دهه ۱۳۵۰، ادعای هواداران جنبش چریکی را دایره بر تأثیر نبرد مسلحانه بیشتر در اعتلای نسبی مبارزات کارگری تأیید می‌کند. بدین معنی که از سال ۱۳۵۲ که دو سازمان چریکی با اعلام مرحله دوم مبارزه مسلحانه توجه خود را به طبقه کارگر معطوف می‌دارند، ناگهان شمار اعتصاب‌ها از ۲ مورد در سال پیش از آن به ۲۰ مورد در آن سال جهش می‌کند. از سوی دیگر از سال ۱۳۵۶ که دو سازمان عملاً از میان رفتند (یعنی با کشته شدن رهبر فداییان و همه اعضای کادر مرکزی آن و انشعاب گروه مارکسیستی - لنینیستی در سازمان مجاهدین در همان اوان) ناگهان شمار اعتصاب‌های فرو می‌افتد (جدول ۱). در این که فعالیت‌های دو سازمان در اعتلای جنبش کارگری تأثیر داشت، تردیدی نیست، لکن میزان این تأثیر مورد بحث است. اولاً چطور می‌توان ادعا کرد که بلافاصله پس از تصمیم دو سازمان در سال ۱۳۵۲ به سمت‌گیری به سوی طبقه کارگر، اعتصاب‌ها با چنین سرعتی افزایش یافت؟ و یا این که چطور با افول جنبش چریکی در آستانه اولیه انقلاب شمار اعتصاب‌ها به سرعت کاهش می‌یابد و کارگران که این همه نسبت به جنبش چریکی، در شرایط سرکوب رژیم، حساس بوده‌اند، حالا در شرایط فضای باز سیاسی که فشرها و طبقات دیگر اجتماعی علیه رژیم به پا خاسته‌اند بی‌اعتنا کنار گود نشسته و تنها تماشاگر شده‌اند؟

در دوره انقلاب نیز که بسیاری از احزاب و سازمان‌های هوادار طبقه کارگر از خارج راهی کشور شدند و بساط گسترده و آنها که در داخل مبارزه می‌کردند و پیرشان را چیده بودند با تندباد انقلاب جانی تازه گرفته بودند و نیروهای از هم گسیخته خود را گرد می‌آوردند، باز هم نتوانستند تکانی آن‌چنانی به طبقه کارگر بدهند. بیشتر موفقیت آنها در تدوین و بخش اعلامیه‌های کارگری و نیز کوشش در اعلام خواست‌های سیاسی و انقلابی از طرف کارگران بود. در نتیجه لحن تند برخی از اعلامیه‌های کارگری، که در واقع افشای هواداران روشنفکر طبقه کارگر است، گاهی موجب گمراهی پژوهشگران خارج که دستی از دور بر آتش دارند می‌شود و محتوای آن اعلامیه‌ها را خواست‌های واقعی همه کارگران تلقی می‌کنند.^{۳۶} اوضاع چنین بود، تا این که نوبت به پیروزی انقلاب رسید و سرازیر شدن رفقای هوادار طبقه کارگر به کارخانه‌ها، یعنی نقطه تولید. در این زمان نیز فریاد هواداران رنگارنگ طبقه کارگر به جایی نرسید و طبقه از جا نجنبید و کاری نکرد و از بی‌عملی بیرون نیامد و هواداران خود را نومید و سرخورده کرد. در حالی که نیروهای سرکوب رژیم؛ لاقط در دوران یک‌ساله ماه عسل انقلاب، تا حد زیادی از کار افتاده بود و طبقه سرمایه‌دار نیز خود را باخته، گریخته و یا خوار و زیون شده بود.

۳-۲-۳) بی‌اعتنایی طبقه به سازمان‌های سیاسی

سؤال اساسی در این‌جا این است که چرا طبقه کارگر صنعتی به ندای هواداران آگاه خود پاسخ نمی‌گفت، به خود نمی‌آمد و منافع طبقاتی خود را تمیز نمی‌داد؟ آیا گناه تماماً به گردن سازمان‌های هوادار طبقه بود، یا به گردن اشرافیت کارگری؟ و یا تضادهای درونی و اختلاف سلیقه‌های متفاوت میان اجزای طبقه؟ و یا سرکوب رژیم؟

دسته‌بندی‌ها و اختلاف‌های درونی طبعاً موانعی در راه یکپارچگی، وحدت عمل و اقدام‌های جمعی کارگران صنعتی پدید می‌آورد و آن را بر فشارها و اجبارهای خارجی، یعنی سرکوب رژیم، می‌افزود. لکن به نظر می‌رسد که عامل اساسی نه فشار سرکوب رژیم بود و نه تضادهای درونی نیروی کار، بلکه تنازع بقاء و مبارزه برای حفظ کار و تأمین زندگی در شرایط دشوار اقتصادی و هرج و مرج انقلابی بود که طبقه کارگر را به تأمل وامی‌داشت و از اقدام‌های تند بر حذر می‌کرد. چریک‌های فدایی خلق، که از نزدیک در جریان مبارزات طبقه کارگر قرار داشتند، به درستی این پدیده را در یک‌ساله پس از انقلاب بدین گونه بیان می‌کنند:^{۳۷}

به علت بحران اقتصادی و برخورد وحشیانه بورژوازی وابسته با نیروی کار، کارگران شاغل نه تنها در تأمین حداقل معاش ناتوانند، بلکه در معرض بیکاری نیز قرار دارند و با توجه به ارتش سه میلیونی ذخیره کار، سرمایه‌داران هر چه وقیحانه‌تر با کارگران شاغل

برخورد می‌کنند... با توجه به این مسائل است که مبارزه‌ای حاد در کارخانه‌های ما جریان دارد و در کنار آن مبارزه برای حفظ کار نیز صورت می‌گیرد.

گفتیم که کارگران صنعتی به طور نسبی و در مقایسه با قشرهای دیگر طبقه کارگر، قشری ممتاز بودند. خودشان نیز بدان آگاهی داشتند و خود را برتر از دیگران می‌شمردند و به آنان به دیده تحقیر نگاه می‌کردند. این عوامل سبب پیوند و دلبستگی کارگر صنعتی با کارخانه جدید می‌شد. بنابراین کارگر می‌کوشید تا موقعیت ممتاز خود را حفظ کند. دو خطر کارگران صنعتی را تهدید می‌کرد. یکی انبوه نیروی عظیم ذخیره کار داخلی در دوره انقلاب و پس از آن و نیز متراکم کارگر خارجی و خطر اخراج در دوره پیش از انقلاب بود. دو دیگر، خطر کاهش تولید و یا فروش به خاطر کمبود مواد اولیه و انرژی (برق - نفت)، رکود بازار فروش و نیز از هم پاشیدگی مدیریت و هرج و مرج. این وضع که در بخش خصوصی به اخراج کارگران و یا حتی تعطیلی کارخانه می‌انجامید، در دوره انقلاب و پس از آن شایع بود.

در دوره پیش از انقلاب که خواسته‌ها رفاهی و شیوه مبارزه اعتصاب بود کارگران غالباً با خطر اخراج روبرو بودند. اخراج در این دوره یا پس از خاتمه اعتصاب صورت می‌گرفت و یا در شرایط بحرانی با تعطیل کارخانه و استخدام دوباره و یا با تعطیل کارخانه و استخدام کارگران خارجی و یا کارگران مناطق دیگر کشور. در مقابل، تاکتیک کارگران آن بود که هنگام اعتصاب سنگر تولید را، که حکم خانه و کاشانه‌شان را داشت، رها نکنند و در موارد بحرانی در کارخانه بمانند و در آن بست بنشینند تا نیروهای نظامی کارخانه را اشغال نکنند. برای روشن شدن این اوضاع سه نمونه عمده از مبارزات کارگری پیش از انقلاب را به اختصار معرفی می‌کنیم.

کارخانه ایرانا ۴۰۰۰ کارگر داشت که در دو بخش و در دو نوبت شب و روز کار می‌کردند. در خرداد ۱۳۵۵ پس از مدتی تلاش سرانجام کارگران یک بخش روز کار دست به اعتصاب زدند. خواسته‌ها اساساً برای اضافه دستمزد و طبقه‌بندی مشاغل بود. کارگران به یک گروه ۳۰ نفری که به اعتصاب نپیوسته بودند حمله می‌کنند و با مرعوب کردن آنان همه کارخانه به اعتصاب می‌پیوندد. بلافاصله یک گردان از ژاندارمری کاروانسرا سنگی به کارخانه اعزام می‌شوند و کارخانه را اشغال می‌کنند و کارگران را به اجبار به کار وامی‌دارند. دوباره میان کارگران اعتصابی و کارگرانی که به کار می‌پردازند درگیری روی می‌دهد و ۳۵ تن از کارگران مبارز و رهبران اعتصاب دستگیر و زندانی می‌شوند. آن‌گاه دولت کارخانه را تعطیل اعلام می‌کند و استخدام مجدد با تعهد به عدم اعتصاب و اخلاف به عمل می‌آید. در نتیجه عده‌ای از کارگران با پرداخت حقوق و مزایا اخراج می‌شوند و به کارگران دوباره استخدام شده نیز حقوق یک هفته اعتصاب و تعطیل را نمی‌پردازند.^{۳۸}

کارخانه جیب لندروور با ۶۰۰ کارگر از واحدهای صنعتی مونتاژ اتومبیل با کارگران مبارز بود. این کارگران که سالی ۳ ماه حقوق به عنوان سود ویژه و عیدی می گرفتند در سال ۱۳۵۳ برای خواست‌های مالی - رفاهی دست به اعتصاب و کم کاری زدند. «مدیریت کارخانه، کارخانه را تعطیل، همه کارگران را اخراج و دوباره به عنوان کارگر ساده استخدام می کند. عده‌ای از کارگران ضعیف تر و پرخرج تر که الزاماً حرفه آنها به درد این کارخانه می خورد دوباره برگ استخدام را پر می کنند و به کار بازمی گردند. به کارگران ۱۱ روز مزایا پرداخت می شود به جای ۴۵ تا ۶۰ روز. کارگران هنگام تظاهرات اعتصابی شعار جاوید شاه می دادند.»^{۲۹}

کارگران بنز خاور در آذر ماه ۱۳۵۶ برای اضافه دستمزد دست به اعتصاب زدند. «با شروع اعتصاب، کارخانه به اشغال ژاندارم‌ها درآمد و کارخانه تعطیل اعلام شد و استخدام مجدد به عمل آمد. کارگران در گفتگوهای خود این طور اظهار نظر می کردند:

از همان اول که کارگران روز کار دست به اعتصاب زدند، باید در کارخانه می ماندند و بیرون نمی آمدند و کارگران دیگر هم که بیرون بودند، به آنها غذا و ... می رسانند و ضمناً کارهای لازم دیگر را انجام می دادند... اگر یک عده نامردی نمی کردند و تا آخر می ایستادند، حتماً بیروز می شدیم و آن وقت کارگر خاور اسم درمی کرد.

کارگرانی که بعد از خانمه اعتصاب اخراج شده بودند یعنی از استخدام دوباره آنان خودداری شده بود به شدت سرخورده شده و می گفتند:

دیگر هیچ وقت به حرف رفقای کارگر اعتماد نخواهیم کرد... اینها کمر تمام کارگران را شکستند. این سومین بار است (بعد از کارخانه به افکار و بی اف گودریچ) که این عمل زنده تکرار می شود.^{۳۰}

خطر دوم که کارگران صنعتی را تهدید می کرد آشفتنگی اوضاع اقتصادی، کمبود برق و سوخت، کمبود مواد اولیه و حتی رکود بازار فروش کالاهای صنعتی در دوران انقلاب بود که به راحتی به تعطیل و یا کاهش ظرفیت کار و مآلاً ضرر و زیان کارخانه و از میان رفتن منبع درآمد و معاش کارگران می انجامید. پیش از این گفتیم که در چنین شرایطی کارگران بیش از صاحبان سرمایه در فکر حفظ و نگهداری و جریان تولید در کارخانه‌ها بودند. صاحبان سرمایه، که وام‌های کلان دولتی در اختیار داشتند و غالباً کارخانه‌شان تماماً در گرو آن وام‌ها بود و در واقع به دولت و بانک‌های صنعتی تعلق داشت با تعطیل کارخانه نه تنها چیزی از دست نمی دادند بلکه از شر پرداخت دستمزد کارگران و اداره پردردسر کارخانه در شرایط بحرانی و جبران ضرر و زیان آنها نیز خلاص می شدند. به مصداق «مال بد بیخ ریش صاحبش!» خلاصه این گفته نین این طور از آب درآمد: «صاحبان سرمایه جز زنجیرهای خود چیزی نداشتند که از دست بدهند. کارگران اما

به جای زنجیرهای خود، منبع درآمد و معیشت خود را داشتند که از دست بدهند.»

برای روشن شدن موضوع چند مورد را بررسی می‌کنیم. یکی از جالب‌ترین آنها اختلاف میان کارگران و صاحب کارخانه کفش وین بر سر تعطیل یا ادامه کار کارخانه است. صاحب کارخانه که به علت رکود بازار در جریان انقلاب و تولید اضافی انبارهایش پر شده و در برابر تقاضاهای رفاهی کارگران ترجیح می‌دهد که کارخانه را تعطیل کند. به این خبر توجه کنید (اطلاعات، ۳ آبان):

کارفرمای کفش وین به علت عدم اعتصاب کارگران کارخانه را تعطیل کرد؛ کارفرمای کارخانه کفش وین کارگران را به اعتصاب تشویق کرد و چون کارگران اعتصاب نکردند لذا از ۱۵ روز پیش کارخانه را تعطیل و یک هزار کارگر را بیکار و سرگردان کرده است و نمایندگان کارگران و مسئولان سندیکای کارگران کفش وین در جلسه‌ای با حضور رحیم‌پور بردباری رئیس کمیسیون کار مجلس شورای ملی و معاون سازمان کارگران ایران ضمن اعلام خبر فوق اظهار داشتند: کارفرمای این کارخانه حاضر به اجرای مصوبات هیأت وزیران دایر بر پرداخت حق مسکن و کمک خواروبار به کارگران نیست و مقررات و قوانین جاریه کارگری مملکتی را درباره کارگران اجرا نمی‌کند و هم‌اکنون برای فرار از اجرای مقررات و پرداخت مطالبات حقه کارگران به اصطلاح اعتصاب راه انداخته است در صورتی که کارگران آماده کار بوده و هستند.

صنایع فولاد اهواز از مهم‌ترین صنایع فلزی بخش خصوصی بود و کارگران آن سابقه مبارزات صنعتی - اقتصادی داشتند. آنان با خواست‌های رفاهی در هفته آخر مهر ماه دست به اعتصاب زدند. کارفرما، کارخانه را تعطیل، درها را بسته و نیمی از ۷۰۰۰ کارگر را اخراج می‌کند. روزنامه اطلاعات در ۷ آبان در خبری با عنوان «۳۵۰۰ کارگر اعتصابی از صنایع فولاد اهواز اخراج شدند» می‌نویسد:

اهواز - خبرنگار اطلاعات. ۳۵۰۰ نفر از ۷ هزار کارگر اعتصابی صنایع فولاد اهواز اخراج شدند. نمایندگان کارگران صنعتی ضمن مراجعه به دفتر نمایندگی روزنامه اطلاعات در اهواز و اعلام این مطلب گفتند:

- شرکت بیمانکاری «مانا» که برای صنایع فولاد کار می‌کند اعلام کرده است که به وجود ۳۵۰۰ کارگر کارخانجات نیاز ندارد و از دیروز عذر همگی آنها را خواسته است. صنایع فولاد اهواز حدود دو هفته است به علت اعتصاب کارگران و کارکنان آن به حالت تعطیل درآمده است. از سوی دیگر چند تن از مهندسين این صنایع اعلام کرده‌اند مقامات کارخانجات میلیون‌ها تومان حیف و میل کرده‌اند. نمایندگان کارگران صنعت فولاد اهواز افزودند: با توجه به این که کارکنان اداره کل کار و امور اجتماعی نیز در اعتصاب به

سر می‌برند معلوم نیست در این شرایط چه دستگاه و مرجعی به کار آنها و شکایت‌شان رسیدگی خواهد کرد. امروز نیز گروه کثیری از کارگران کارخانجات صنایع فولاد پشت درهای بسته کارخانه‌ها اجتماع کردند.

در این خبر به خوبی روشن است که کارگران نه تنها نگران ۳۵۰۰ کارگر اخراجی هستند بلکه از این که وزارت کار نیز در اعتصاب است و کسی نیست که به دادشان برسد به شدت هراس دارند.

یکی دیگر از موارد جالب رفتارهای صاحبان سرمایه در اعلام «اعتصاب» یا در واقع «تعطیلی کارخانه» از سوی آنهاست. در یک مورد کارخانه‌های آجر ماشینی قرچک دست به چنین کاری زدند (اطلاعات، ۶ آبان):

شش کارخانه بزرگ تولید آجر ماشینی در منطقه قرچک اعلام داشتند که چنانچه به خواست‌های قانونی ایشان رسیدگی نشود، از هفته آینده دست به اعتصاب خواهند زد. خواست‌های کارکنان این شش کارخانه که نزدیک به یک‌سوم آجر ماشینی مورد نیاز تهران و حومه را تولید می‌کنند، در جلسه‌ای در سندیکای کارخانجات آجر ماشینی وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن عنوان شد. به فرار اطلاع هیئت مدیره سندیکای کارخانجات آجر ماشینی وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در جلسه مورخ ۱۳۵۷/۷/۲۹ ضمن تأیید مطالب عنوان‌شده از سوی مدیران کارخانجات آجر ماشینی منطقه قرچک توصیه کرد چنانچه به تقاضاهای کاملاً قانونی شش واحد این سندیکا رسیدگی نشود، سایر واحدهای عضو این سندیکا در سراسر کشور به عنوان پشتیبانی و احقاق حق همکاران خود تا تعیین تکلیف قطعی و انجام خواست ایشان فعالیت تولیدی خود را تعطیل خواهند کرد. توضیح: سندیکای کارخانجات آجر ماشینی تنها سازمان متشکل از کلبه کارخانجات آجر ماشینی در سراسر کشور بوده که واحدهای مزبور و صنایع وابسته به آن دارای بیش از پنجاه هزار کارگر، متخصص و کارمند می‌باشد.

نمونه دیگر اعتصاب کارگران مبارز چیت‌سازی ری با سابقه درخشان مبارزات کارگری است. کارگران این کارخانه همراه با سه کارخانه دیگر نساجی در تهران که جمعاً حدود ۱۰۰۰۰ کارگر داشتند در مهر ماه ۱۳۵۷ دست به اعتصاب با خواست‌های رفاهی زدند. در نامه کارگران به خوبی روشن است که کارفرما تمایل چندانی به راه انداختن کارخانه ندارد و این خود کارگران هستند که به شدت نگرانند و در واقع به دولت و وزارت کار التماس می‌کنند که به کار آنان سر و سامان دهند. (اطلاعات، ۶ آبان ۱۳۵۷)

۳-۳) بعد از انقلاب

بعد از انقلاب نیز وضع دوران انقلاب همچنان ادامه داشت و حتی نابسامان‌تر هم شده بود. چون دیگر بسیاری از صاحبان سرمایه به کلی ناامید شده و فرار کرده و بسیاری از واحدهای بزرگ مصادره شده بود. کارگران به شدت نگران از میان رفتن کارخانه بودند و در حفظ و نگاهداری آن سخت می‌کوشیدند. به عنوان نمونه نگاهی می‌کنیم به وضع کارخانهٔ ایرانیت که ۱۶۰۰ کارگر داشت و مصالح ساختمانی تولید می‌کرد و به نزدیکان شاه تعلق داشت. در ماه‌های نخستین پس از انقلاب گروهی از دانشجویان و جوانان انقلابی (فدایی و بیکار) با دو گروه کوچک کارگران مبارز داخلی کارخانه تماس می‌گیرند و قرار بر اعتصاب، تظاهرات و به دست گرفتن ادارهٔ کارخانه به وسیلهٔ شورای کارگران می‌گذارند. روزی که برای انجام عملیات در نظر گرفته شده بود گروه کثیری از کارگران، که نگران تعطیل کارخانه و از دست دادن منبع معاش خود بودند به حدود ۵۰ نفر کارگران مبارز و دانشجویان هوادار آنان حمله کرده آنان را زندانی می‌کنند و آن‌گاه سراغ کارگران حزب‌اللهی کارخانه که سر دستگاه‌های خود حاضر و بی‌اعتنا به ماجراها سرگرم کار بودند، رفته و آنها را نیز کتک مفصل زده و زندانی می‌کنند. (مصاحبه با کارکنان کارخانهٔ ایرانیت)

در کارخانه‌هایی که پس از انقلاب شورای کارگری تشکیل داده بودند و امور کارخانه به دست شوراهای اداره می‌شد کارگران به شدت نگران از میان رفتن کارخانه بر اثر سوء اداره و ندانم کاری شوراهای بودند و به هر حال آن‌چه برای‌شان اهمیت اساسی داشت حفظ کار به هر قیمتی بود، حتی به قیمت سلطهٔ مدیران دولتی و کاهش قدرت شورا، مثلاً یکی از کارگران معتقد به شورای کارگری چنین می‌گوید:

این نظر من است که شورا را باید طبق یک ضوابطی انتخاب کنند که هر کسی نتواند برود توی شورا. که نظر بدی نداشته باشد. ممکن است کسانی باشند که برای نابودی کارخانه بالا آمده باشند.^{۲۱}

کارگران مبارز کارخانهٔ لیلاند موتور، ارج و پارس متال که سابقهٔ طولانی مبارزات صنعتی - اقتصادی داشتند پس از درگیری با مدیریت، آنان را برکنار کردند و ادارهٔ کارخانه را به دست شوراهای کارگری سپردند. لکن همین شوراهای خواستار اعزام مدیریت از طرف دولت شدند. در کارخانهٔ ارج یکی از اعضای شورا می‌گفت:

مسئله‌ای که باید وجداناً قبول کرد، آن هم این است که شورا به هیچ عنوان، اگر آن تخصص و تدارک و مدیریت را نداشته باشد، نمی‌تواند جای مدیریت را بگیرد. مگر این تخصص را داشته باشد. این‌جا بحثی نیست و اگر ما آن را (یعنی گرداندن کارخانه به

دست شورا) ادامه می‌دادیم، مسلماً رو به شکست بود. صددرصد رو به شکست بود ...
سه نفر از مدیران را خودمان معرفی کردیم به ایشان (وزارت صنایع و معادن) و هیئت
مدیره تشکیل شد.^{۲۲}

کارگران یکی دیگر از کارخانه‌های صنعتی تهران که برای ادامه کار کارخانه دست به یک
مبارزه طولانی زده‌اند چنین می‌گویند:

این مدیرها با صاحب شرکت در بیرون توطئه می‌چینند و می‌خواهند در کارخانه را
ببندند. کارخانه را به آتش بکشند. بعد ببندازند گردن کارگر. توی صنایع و معادن هم ما
چند بار با کارگرها رفته‌ایم. صنایع و معادن جواب کارگران را این داد: شما بروید توی
خیابان اعتصاب کنید و تظاهرات راه ببندازید. چند بار به دفتر نخست وزیر (رجایی) و آقا
(امام خمینی) نامه داده‌ایم. تقریباً ۵-۶ ماه پیش ولی هنوز جوابی به ما نداده‌اند.^{۲۳}

۴-۳) نگاهی به خواست‌های طبقه کارگر از منظر تطبیقی و تاریخی

حال اگر از منظر تاریخی و تطبیقی خواست‌های طبقه کارگر را با خواست‌های قشرها و طبقات
عمده‌ای که در انقلاب شرکت داشتند بسنجیم ملاحظه می‌کنیم که خواست‌های طبقه کارگر در
دهه ۱۳۵۰ اساساً از نوع خواست‌های مدرن برای به دست آوردن سهمی بیش از مزایا و منافع
بادآورده صاحبان سرمایه بود که در واقع بخشی از سهم نفت آنان به حساب می‌آمد. بنابراین به
لحاظ مدرن بودن در نظام شبه‌سرمایه‌داری ایران هم با خواست‌های سنتی روحانیت و بازاریان
متفاوت بود و هم با خواست‌های انقلابی روشنفکران چپ، که منافع طبقه پرولتاریای صنعتی را
نماینده می‌کردند و هم با خواست‌های روشنفکران دموکرات که هنوز پرچم انقلاب عقیم‌مانده
مشروطه را بر دوش می‌کشیدند.

برای آن که مطلب روشن شود باید توضیحی ولو مختصر از طبیعت و ماهیت انواع سه‌گانه
انگیزه‌ها و خواسته‌های سنتی و مدرن و انقلابی به دست دهیم و آنها را از منظر تطبیقی و تاریخی
بررسی کنیم.

۱-۴-۳) شورش‌ها و اعتراض‌های سنتی

سراسر تاریخ ایران و دیگر کشورهای جهان در دوران پیشامدرن سرشار از شورش‌های سنتی است
که از انواع به گوش آشنای آن شورش نان و شورش بر ضد تعدیات مالیاتی و افزایش سهم مالکان
از محصول است. شورش نان هنگامی برمی‌خاست که نان کمیاب و گران می‌شد. در دوره قاجاریه
بارها شورش نان پدید آمد از جمله در سال ۶۱-۱۸۶۰ و در اوایل پهلوی در سال ۱۳۰۴ و نیز در

دوران جنگ که شورش ۱۷ آذر ۱۳۲۲ در زمان حکومت قوام السلطنه از مدارس آغاز شد و بعد دامنه پیدا کرد و به یک شورش شهری تحول یافت.

نگاهی به انواع واکنش‌های سنتی به تعدیات حاکمان برای روشن شدن بحث ما بسیار سودمند است. ماهیت و طبیعت تمام این واکنش‌ها آن است که گروه‌های اجتماعی احساس می‌کنند که حق طبیعی آنها را پایمال کرده‌اند و به آنچه قرن‌ها بر طبق سنت‌های حاکم از آن بهره‌مند بوده‌اند تجاوز شده است. آنان در واقع خواست تازه‌ای ندارند. نان را به قیمت معینی برای سالیان دراز به دست می‌آورده‌اند و حالا با افزایش قیمت نان حقوق پابرجای سنتی آنان را پایمال کرده‌اند. و یا این که سال‌ها بلکه قرن‌ها مالیات معینی می‌پرداخته‌اند که آن را بر طبق سنن شرعی و عرفی از تکالیف حق خود می‌دانسته‌اند و حالا می‌خواهند به دستاویزهای گوناگون بر آن بیفزایند که برای آنان غیرقابل تحمل است. همچنین است افزایش بهره مالکانه رعایا که در موارد گوناگون به شورش‌های دهقانی انجامیده است. شاید مثالی این مطالب را روشن‌تر می‌کند. در زمان دکتر مصدق که با استفاده از اختیارات خود به سهم رعایا افزوده بود در مناطق بسیار کشاورزان ده درصد قانونی را از سهم خود جدا کرده و کنار گذارده بودند بدین معنی که محصول را به سه قسمت کرده بودند: سهم مالک، سهم زارع و ده درصد قانونی که باید به رعایا تعلق بگیرد. آن ده درصد را مالکان از ترس دولت و زارعان از ترس عقوبت شرعی نادیده گرفتند و در صحرا رها کردند. بنابراین در رفتار سنتی هم حقوق و هم تکالیف روشن است و به هر کدام هم که تجاوز شود ولو آن که به سود یک گروه اجتماعی هم باشد پسندیده نیست.

نگاهی به اعتراض‌ها و شورش‌های سنتی که بر مبنای گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ایالات جنوبی محاسبه و در جدول ۱۱ آمده است نشان می‌دهد که در موارد متعدد در برابر تعدی عمال حکومت و یا متنفذان محلی به انواع گوناگون مقاومت شده که گاهی به تظاهرات خونین و شورش‌های پراکنده محلی انجامیده است. از جمله شکایات و تظلمات، بست‌نشینی، اعتصاب‌ها و تظاهرات و شورش‌ها.

جدول ۱۱: اعتراض‌ها و شورش‌های سنتی در ایالت فارس از سال ۱۸۷۴ تا ۱۹۰۴

شمار	درصد	نوع اعتراض
۴۸	۲۳/۶	شکایات و تظلمات
۳۸	۱۸/۸	تظاهرات و شورش‌های محلی
۷۶	۳۷/۵	بست‌نشینی در اعتراض به اجحافات
۴۱	۲۰/۱	اعتصاب‌ها
۲۰۲	۱۰۰/۰	جمع

ماخذ: وقایع اتفاقیه: مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از ۱۲۹۱ تا ۱۳۲۲ قمری. به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی (تهران، نشر نو، ۱۳۶۱).

تحولاتی که در اواخر دوران قاجاریه در حال شکل گرفتن بود (از جمله پیدایش شبکه تلگرافی که اخبار شهرها را به سرعت بخش می‌کرد و گسترش بازار ملی که روابط میان شهرها را گسترش می‌داد) به اعتراض‌های سنتی شکل تازه‌ای داد و برای نخستین بار در تاریخ ایران به یک شورش ملی در جریان اعتراض بر امتیاز تنباکو در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه انجامید. خصیصه کاملاً سنتی این شورش بر این اساس بود که تجار و واسطه‌های تنباکو که سالیان دراز منافع عمده‌ای از تجارت تنباکو داشتند، ناگهان تمام آن منافع را که از حقوق حقه سنتی خود می‌دانستند، در حال زوال می‌دیدند. اما مطلبی که کمتر بدان توجه شده این است که زارعان تنباکو از ترتیب جدید سود می‌بردند، اما نه فرصتی پیدا کردند که به آن آگاهی پیدا کنند و نه امکان اقدامات جمعی را در اختیار داشتند، چرا که در روستاهای پراکنده زندگی می‌کردند. دولت نیز، که نیاز مبرمی به افزایش درآمد در اوضاع و احوال تازه داشت از آن منتفع می‌شد. افزون بر آن کمپانی که یک نهاد مدرن اداری بود و در سراسر کشور شعبه داشت به مدرنیزه کردن دستگاه‌های اداری مدد می‌رساند.

در این‌جا نکته بسیار با اهمیتی که کمتر بدان پرداخته شده چگونگی استحاله منافع طبقاتی تجار تنباکو به یک ایدئولوژی ملی و مذهبی برای مبارزه ملت مسلمان بر علیه شرکت فرنگی مسیحی است. تجار تنباکو بلافاصله دست به کار شده و به متحدان طبیعی خود یعنی بازار و مسجد پناه آوردند و به علما تظلم کردند و بدون آن که از منافع طبقاتی خود سخنی به میان آورند همه بار جنبش را در مبارزه ملت مسلمان با تسلط شرکت فرنگی مسیحی بر امور مسلمین متبلور کردند.

بدین گونه در این که جنبش تنباکو از مصادیق ناب شورش‌های سنتی بود حرفی نیست و مورد پذیرش همگان است. اما در این که حتی جنبش مشروطه نیز عیناً با همین انگیزه شورش تنباکو آغاز شد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در جنبش مشروطه‌خواهی نیز تجار بزرگ علیه یک دستگاه فرنگی، یعنی اداره گمرکات که کاملاً در دست بلژیکی‌ها بود مبارزه را آغاز کردند و از اوایل قرن بیستم شروع به شکایت کردند. انگیزه آنها کاملاً روشن بود و در عریضه‌های متعدد آنان به شاه و صدراعظم نمایان. در چند سالی که از آغاز قرن گذشته بود درآمد گمرکات از ۲۰۰،۰۰۰ لیره استرلینگ به ۶۰۰،۰۰۰ لیره افزایش یافته بود که به نظر تجار بزرگ ۴۰۰،۰۰۰ لیره آن پول ناحقی بود که به زور از آنها گرفته بودند. در این‌جا نیز تجار بزرگ بدون آن که

اشاره‌ای به این ۴۰۰,۰۰۰ لیره کرده باشند منافع طبقاتی خود را در قالب مبارزه با موسیو نوز فرنگی که جسارت کرده و با کسوت روحانیت عکس انداخته است و نیز به بهانهٔ مبارزه با ظلم و جور صدراعظم و تقاضای عدالتخانه کاملاً موجه جلوه می‌دادند. البته در این‌جا باید توجه داشت که هم در بازار و هم در روحانیت گروهی بودند که با روشنفکران در مشروطه خواهی هم‌داستان بودند و در یک ائتلاف مؤثر مشروطیت را پایدار کردند. بنابراین در این دوران دو نوع عمده از خواست‌ها وجود داشت که یکی سنتی بود و دیگری انقلابی. در آن زمان هنوز خبری از خواست‌های مدرن، یعنی سهم بیشتری از آنچه تاکنون داشته‌اند به میان نیامده بود.

در انقلاب ایران در بهمن ماه ۱۳۵۷ هر سه نوع خواست‌های سنتی، مدرن و انقلابی به میدان آمده و در ائتلاف انقلابی شرکت کرده بودند. خواست بازار و روحانیت آن بود که قدرت سنتی روحانیت در دستگاه‌های آموزشی و دادگستری و دستگاه‌های دولتی که در دوران پهلوی از دست رفته بود به آنان بازگردانده شود و نیز دستگاه اداری از دخالت در امور بازار و اصناف خودداری کند. حال که به اختصار خواست‌های سنتی را از شورش تنباکو و انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی بررسی کردیم، موقع آن است که به خواست‌های مدرن و انقلابی نیز اشاره داشته باشیم.

۲-۴-۳) خواست‌های مدرن

چنان که پیش از این نیز اشاره کردیم خواست‌های مدرن درخواست سهمی از مواهب و مزایا و پاداش‌هایی است که بر اثر تحولات اقتصادی و جریان‌های صنعتی شدن و رشد شهرنشینی و به خصوص افزایش سریع درآمد نفت پدید آمده است.

اما در مورد طبقهٔ کارگر این خواست جدید به سبب اوضاع و احوال اقتصادی موجود به دو صورت متفاوت نمایان شده بود. یعنی کارگران صنعتی ناب تنها به حفظ وضع موجود بسنده کردند و حفظ کار را اساس و مبنای خواست‌ها و اعمال خود قرار دادند و طبعاً به ندای انقلابی روشنفکرانی که خود را به نمایندگی پرولتاریا منصوب کرده بودند پاسخی ندادند.

اما گروه بزرگ و عظیم و بسیار نیرومند «کارگری - کارمندی» بخش خدمات عمومی و منابع ملی چنان که دیدیم با خواست‌های کاملاً مدرن وارد گود انقلاب شدند و فریاد «آن شریک» به عرش رساندند. این واقعیت را می‌توان در فهرست خواست‌های آنان به خوبی مشاهده کرد.

۳-۴-۳) خواست‌های انقلابی

خواست‌های انقلابی در واقع ایدئولوژی کسانی بود که از مراحل آغازین انقلاب با هدف معین و به گونه‌ای فعال وارد مبارزهٔ انقلابی شدند و در مراحل گوناگون نیروی محرکهٔ آن را شکل دادند.

گروه اول روشنفکرانی بودند که پرچم انقلاب عقیم‌ماندهٔ مشروطه را بر دوش می‌کشیدند و برای آزادی و حقوق بشر و جامعهٔ مدنی و مآلاً یک جامعهٔ دموکراتیک در معنای واقعی آن مبارزه می‌کردند. هستهٔ اصلی این گروه آغازگر مراحل نخستین انقلاب بودند و تا مرحلهٔ آخر آن، هم در رهبری و هم در کادرها و هم در پیروان فعال بودند. از لحاظ گرایش‌های ایدئولوژیک نیز هم شامل روشنفکران غیرمذهبی بودند و هم شامل روشنفکران دینی، که با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند. از سازمان‌های نمونهٔ این گروه‌های روشنفکری سازمانی بود که مهندس بازرگان برای دفاع از حقوق بشر تأسیس کرده بود. در واقع این گروه از روشنفکران بیشتر به طبقهٔ متوسط و افرادی که از موفقیت اجتماعی و فرهنگی بالایی برخوردار بودند و گروه‌های سنی بالاتر از ۴۰ سال را تشکیل می‌دادند تعلق داشت. بنابراین در حالی که حضور آنان برای راه‌انداختن چرخ‌های سنگین انقلاب در آغاز کار بسیار ضروری بود اما برای گسترش و سرعت گرفتن آن و ایجاد شور انقلابی کافی به نظر نمی‌رسید. این بخش از ائتلاف انقلابی بر عهدهٔ نسل جوانی بود که به گروه دوم تعلق داشتند.

گروه دوم جوانانی بودند که به استعانت اصالت عقل تصور می‌کردند می‌توان یک شبه با انقلاب جامعه را عوض کرد و یک جامعهٔ بی‌طبقهٔ اشتراکی و یا توحیدی پدید آورد (همان کاری که در افغانستان انجام شد و پیامد آن به قیمت بسیار بسیار گزافی روشن گردید). گروه سوم انقلابیون گروه‌هایی را شامل می‌شد که به دنبال بازگشت به ریشه و اصول اعتقادی خویش بودند و در چند دههٔ اخیر به درستی به نام اصولگرایان خوانده می‌شوند. در واقع معنای اصلی انقلاب چه در زبان‌های عربی و فارسی و چه در زبان‌های اروپایی (revolution) به معنی بازگشت به اصل است.

البته باید توجه داشت که خواسته‌های سه‌گانهٔ عمدهٔ تاریخی جنبش‌های اجتماعی از باب نمونه‌های اعلا یا خالص بوده و در عمل غالباً مخلوطی از آنها متجلی می‌شوند.

اما از خصائص عمدهٔ انقلاب ایران آرایش طبقاتی و ایدئولوژیک آن بود که بر تمام تحولات ۳۰ سالهٔ ایران و رویدادهای کنونی آن تأثیرگذار بوده است. همین تنوع آرمانی بود که اسلام در ایران را از نهضت‌های اسلامی در کشورهای دیگر کاملاً متمایز ساخت و امکان ظهور و بروز گرایش‌های گوناگون را فراهم آورد.

پیوست یک موارد و مضامین تحقیق

(۱) زمان مورد بررسی:

- اقدام‌های جمعی طبقه کارگر در دهه ۱۳۵۰ در سه دوره متمایز بررسی و مقایسه می‌شود:
- دوره پیش از انقلاب: از ۱۳۴۹ تا آخر تابستان ۱۳۵۷.
- دوره انقلاب: ماه‌های مهر تا آذر.
- دوره پس از انقلاب: از اسفند ۱۳۵۷ تا اوایل تابستان ۱۳۵۸.

(۲) طبقه‌بندی واحدها:

بر اساس طبقه‌بندی سازمان بین‌المللی کار شامل گروه‌های ۹ گانه اصلی فعالیت اقتصادی (Major Ind. Groups) و گروه‌های فعالیت اصلی تولیدی (Manufacturing). از گروه‌های ۹ گانه اصلی که گروه تجارت و امور مالی به علت نداشتن گروه‌های مشخص کارگری حذف و برای موارد نامعلوم گروه Other افزوده شده نگاه کنید به جدول‌های ۲ و ۳.

(۳) خواست‌های کارگران:

- خواست‌های مالی و رفاهی یا "صنفي-اقتصادی":
- افزایش دستمزد، سود ویژه، انواع مزایا مانند حق مسکن، حق اولاد، حق ایاب و ذهاب، حقوق عقب مانده.
- بیمه‌های درمانی و رفاه محل کار مانند ایمنی، بهداشت، سرویس اتوبوس، سالن نهارخوری، خوابگاه، حمام، و مانند آن.
- خواست‌های حفظ و تأمین کار:
- جلوگیری از تعطیل کارخانه، بازگشایی کارخانه تعطیل شده، بازگرداندن کارگران اخراجی، رسمی شدن، دولتی شدن، و مانند آن.
- خواست‌های مشارکت و مداخله:
- درخواست تعویض مدیران، اعتراض به مدیریت، پاکسازی مدیران و یا ساواکی‌ها، سندیکا یا شورا، جلوگیری از تولید یا فروش، اخراج خارجی‌ها، آزادی کارگران زندانی و مصادره کارخانه.
- خواست‌های سیاسی:

- همبستگی با سایر طبقات انقلابی، آزادی بیان و اجتماعات، آزادی زندانیان سیاسی، لغو حکومت نظامی، ضدیت با امپریالیزم و وابستگی، سرپیچی از فرمان‌های رژیم حاکم و پیروی از رهبری انقلاب.

۴) اقدامهای جمعی:

- اعتصاب در محل کار یا تولید.
- شکایت، اعتراض، صدور اعلامیه و بیانیه و قطعنامه و مذاکره با مقامات کارخانه و یا مقامات دولتی.
- تظاهرات شامل راهپیمایی، اجتماع، تحصن، اعتصاب غذا و مانند آن.
- اقدام‌های خشونت‌آمیز شامل گروگان‌گیری صاحبان صنایع و مدیران، اشغال کارخانه، اخراج خارجی‌ها و بازداشت مدیران در محل کار.

۵) واکنش دولت:

- اعمال خشونت: شامل حمله و ضرب و جرح و در مواردی کشتن کارگران و دستگیری آنان و زندانی کردن آنها.
- تهدید: شامل محاصره کارخانه و یا ورود نیروهای انتظامی به درون کارخانه بدون درگیری و نیز اخراج کارگران مبارز.
- مسالمت‌آمیز.

۶) نتایج:

- موفق
- ناموفق
- نامعلوم

یادداشت‌ها:

۱. این مقاله در سال ۱۳۶۴ به عنوان یکی از فصول طرح تحقیق مشترک با دکتر علی بنو عزیزی درباره «نقش طبقات اجتماعی در انقلاب ایران» تهیه شد ولی به سبب دنبال نشدن آن طرح به دست فراموشی سپرده شد. تا این که چندی پیش که دنبال اعلامیه‌ای که در پاراگراف اول این مقاله آمده است می‌گشتم بر حسب تصادف آن را یافتم. آن را قابل

چاپ دیدم و اینک آن را به خوانندگان گفتگو تقدیم می‌دارم.

۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق، «جنبش خلق و طبقه کارگر»، اعلامیه خطاب به رفقای کارگرا تکثیر از CISNU آلمان غربی، (شهریور ۱۳۵۷)، ص ۷.

۳. اتحادیه دانشجویان ایرانی در لندن، چند اعلامیه از جنبش کارگری ایران، تکثیرشده در لندن، لندن، ۱۹۷۸، ص ۲۹.

۴. چند اعلامیه از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، تکثیر از CISNU برلن غربی، ۱۹۷۸.

۵. دنیا، شماره ۱، فروردین ۱۳۵۷، ص ۶۲، دنیا، مرداد ۱۳۵۷.

۶. راه کارگر، فاشیسم، کابوس یا واقعیت؟ قسمت ۲: طبقات و گروه‌های اجتماعی در آستانه انقلاب، تهران: ۱۳۵۸، ص ۲۵.

۷. مهدی کیهان، «نقش طبقه کارگر ایران در انقلاب بزرگ ضدامپریالیستی و خلق میهنی ما»، دنیا، ش ۵، سال ۱۳۵۸، ص ۶۸.

8. Reza Najafi, "Uneven Development of Capitalism in Iran," Ph.D. dissertation, University of Waterloo, 1985, and Asef Bayat, *Workers and Revolution in Iran*, London, Zed Press, 1987.

۹. آصف بیات، «تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ایران»، *الفبا*، ش ۶، پاییز ۱۳۶۴، ص ۳۸-۱۱ و

Val Moghadam, «Industrialization Strategy and Labor's Response: The Case of the Workers' Councils in Iran,» In Roger Southall, ed., *Trade Unions and the New Industrialization of the Third World*, London and Ottawa: University of Ottawa Press and Zed Books, 1988, pp. 182-209.

۱۰. مهدی کیهان، نقش طبقه کارگر... همان، دنیا، شماره ۵، سال ۱۳۵۸، ص ۶۸.

۱۱. «طبقه کارگر ایرانی: بررسی شرایط اختناق و مبارزات آن»، *کندوکاو*، شماره ۶ (پاییز ۱۹۷۷)، ص ۴۳.

۱۲. برای کالبدشکافی دوره‌های پنج‌گانه انقلاب نگاه کنید به مقاله نگارنده و علی بنوعزیزی زیر عنوان «دولت، طبقات اجتماعی و روش‌های بسیج توده‌ها در انقلاب ایران» در کتاب *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷).

۱۳. اتحادیه دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی، *نبرد توده‌ها: چند گزارش از ایران*، نوامبر ۱۹۷۸، ص

۱۴-۱۵.

۱۴. چند اعلامیه از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، تکثیر از CISNU، برلن غربی، ۱۹۷۸، ص ۲.

۱۵. صنایع نفت و دخانیات دو گروه اصلی manufacturing (نفت در گروه فرعی شیمیایی و نفت، ذوب آهن در گروه فرعی صنایع فلزی و دخانیات در گروه فرعی مواد غذایی و دخانیات، جدول ۳). آب و برق در گروه اصلی خاص

خود، بست و مخابرات و راه‌آهن و بنادر در گروه اصلی ارتباطات و مخابرات به شمار آمده‌اند. جدول ۲.

۱۶. سال‌نامه آماری سال ۱۳۶۰، صص ۵۲۹ و ۴۹-۵۴۸.

17. Peter Nore and Terisa Turner, eds., *Oil and Class Struggle*, London: Zed Press, 1980, pp. 293-301.

18 Ibid., p. 282.

۱۸. نگاه کنید به: احمد اشرف و علی بنوعزیزی، «طبقات اجتماعی در عصر پهلوی»، در احمد اشرف و علی بنوعزیزی.

طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی (تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷)، صص. ۷۵-۱۱۶.

۱۹. برای بررسی جالبی درباره فرار سرمایه نگاه کنید به:

Djavad Salehi-Esfahani, "The Political Economy of Credit Subsidy in Iran," *International Journal of Middle East Studies*, 21(3), August 1989: 359-79.

۲۰. نگاه کنید به احمد اشرف و علی بنوعزیزی، همان، صص ۱۰۲-۹۶.

۲۱. آصف بیات، «فرهنگ و روند پرولتار شدن کارگران کارخانجات تهران»، *القبا*، ش ۴، پاییز ۱۳۶۲، صص ۸۵-۱۰۵.

۲۲. عصر عمل، ش ۲، ۱۳۵۵، ص ۴۰.

۲۳. آصف بیات، همان، ص ۹۴.

۲۴. آصف بیات، همان، ص ۹۸.

۲۵. نبرد توده‌ها، USIS، آلمان غربی ۱۹۷۸، صص ۲۳-۲۴.

۲۶. ن. ناهید، «درباره گسترش اعتصاب‌های کارگری در ایران»، *دنیای*، ش ۹، آذر ۱۳۵۵، صص ۳۹-۴۴.

۲۷. قیام کارگر، ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران، شماره ۱، ۱۳۵۵، صص ۳۳-۵۳، چند اعلامیه از جنبش

کارگری ایران، دانشجویان لندن، ۱۹۷۸، ص ۱۶.

۲۸. «مروری در جنبش کارگری ایران»، در نشریه

Daneshjoo: The Quarterly Journal of I.S.A. U.S., July, 1977, pp 10-370

همچنین نگاه کنید به «طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران» سرمقاله شماره اول قیام کارگر، ارگان کارگری سازمان

مجاهدین خلق ایران، شماره ۱، ۱۳۵۵، صص ۵-۱۳.

۲۹. به عنوان نمونه نگاه کنید به: حیدر مهرگان، هنوز منشی چریکی جدا از توده: مروری در دیدگاه‌های سازمان

چریک‌های فدایی خلق و گروه راه کارگر، تهران: حزب توده ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۸ [۱۱۴ صفحه].

۳۰. «مروری در جنبش کارگری ایران»، همان، ص ۲۴، که همین بخشنامه را به یکی از سندیکاها کلیشه کرده است.

32. E. Abrahamian, "The Guerrilla Movement in Iran. 1963-77," *Merip*, March/ April, 1980, pp. 3-15.

۳۲. نبرد خلق، ویژه کارگران و زحمتکشان (ارگان فداییان) و قیام کارگر، ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران.

۱۳۵۹، صص ۱۵-۳.

۳۳. فداییان فاتح یزدی صاحب جهان‌چیت را در سال ۱۳۵۲ «اعدام انقلابی» کردند و در اداره کار مشهد بمبی منفجر کردند. مجاهدین نیروگاه برق کارخانه‌های لندور و ایرانا و نیز نمایشگاه ایرانا در تهران و پاسگاه زاندارمری کارونسرا سنگی را که در هجوم به ایرانا شرکت داشت منفجر کردند.

۳۴. قیام کارگر. شماره ۱، ص ۱۲.

۳۵. آصف بیات، «تجربه شوراهای کارگری در انقلاب»، *انفیا*، ش ۶، پاییز ۱۳۶۴، ص ۲۹.

۳۶. چریک‌های فدایی خلق ایران، *نگاهی به مبارزات طبقه کارگر* (۲۳ بهمن - ۱۱ اردیبهشت ۵۹)، تهران: ۱۳۵۹، ص

۳.

۳۷. قیام کارگر، ش ۱، ۱۳۵۵، صص ۳۳-۵۲.

۳۸. عصر عمل، ش ۲، ۱۳۵۴، ص ۴۲.

۳۹. نبرد توده‌ها، صص ۲۵-۲۷.

۴۰. آصف بیات، همان.

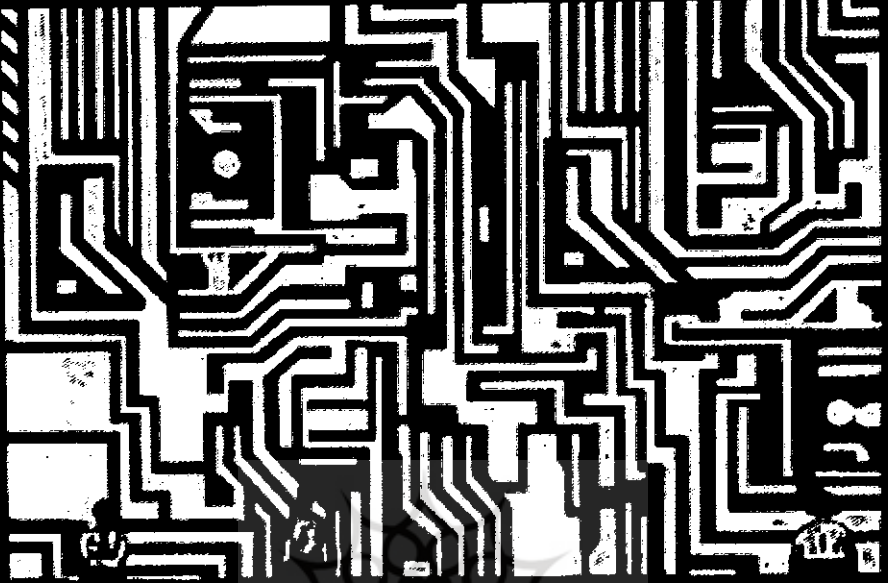
۴۱. آصف بیات، همان، ص ۳۳.

۴۲. آصف بیات، همان، ص ۳۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Brad Holland



پښوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی